حلقه پنجم

# نعمت امام علیه السلام

درس‌های سلسله مهدویت

دکتر سید محمد بنی هاشمی

بسم الله الرحمن الرحیم

# حلقه پنجم : سلسله درس‌های مهدویت : نعمت امام (ع)


نویسنده:

محمد بنی هاشمی



ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

## حلقه پنجم : سلسله درس‌های مهدویت : نعمت امام (ع)

### مشخصات کتاب

سرشناسه : بنی‌هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور : سلسله درس‌های مهدویت / محمد بنی‌هاشمی.

مشخصات نشر : تهران: منیر، ۱۳۸۸- ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۴ ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۸-۲ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۱ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۸-۳ ؛ ۲۹۰۰۰ ریال : ج.۲ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۹-۰ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۰-۶ ؛ ۳۱۰۰۰ریال : ج.۴ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۱-۳ ؛ ۲۸۰۰۰ریال : ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۲-۰ ؛ ج.۶ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۳-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۸-۴ ؛ ۲۶۰۰۰ ریال: ج. ۸۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۹-۱ : ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۹ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۰-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۰ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۱-۴ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۱۱۹۷۸۹۶۴۵۳۹۲۱۲۱ : ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۲-۰ : ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۳: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۳-۷ ؛ ۳۸۰۰۰ ریال: ج.۱۴: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۴-۴

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : ج.۱ - ۶ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ - ۱۴ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. معرفت و بندگی.- ج.۲. منزلت امام.- ج.۳. شناخت امام علیه‌السلام.- ج.۴. لوازم معرفت.- ج.۵. نعمت امام علیه‌السلام.- ج.۶. غربت امام عصر علیه‌السلام.- ج.۷. غیبت امام عصر علیه‌السلام.- ج.۸. راز غیبت.- ج.۹. رمز ظهور.- ج.۱۰. انتظار فرج.- ج.۱۱. برکات انتظار.- ج.۱۲. دعا و اجابت.- ج.۱۳. دعا برای امام عصر علیه‌السلام.- ج.۱۴. کیفیت دعا.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- احادیث

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- دعاها

موضوع : مهدویت

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/ب۸۳س۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۲۹۴۱۵

ص:۱

### اشاره

## فهرست مطالب

بخش دوم: شکر نعمت امام علیه السلام

ص:۱۱

ص:۱۳

## بخش ۱

### شکر نعمتهای الهی

یکی از مهمترین واجبات فراموش شده، شکر نعمتهای الهی است. کمتر کسی از اهل ایمان این مقوله را بر خود فرض می شمارد و نسبت به عدم انجامش، خویش را مقصر می داند.

اما واقعیت این است که همین امر از عدم شناخت صحیح این فرضیه الهی حکایت می کند و ضرورت آگاهی یافتن درباره آن را بیشتر روشن می نماید. از این رو، به عنوان اولین قدم در مسیر جبران کوتاهی خویش، خود را محتاج می بینیم تا نتیجه این شناخت، تصدیق این حقیقت است که کوتاهی در امر شکرگزاری، انسان را تا حد بهیمیت (چارپا بودن) تنزل می دهد. اینجاست که قدم دوم را در این راه، در خصوص آشنایی با انواع و مراتب شکر الهی بر می داریم و بدین گونه با معنای شکر قلبی، زبانی و عملی آشنا می شویم.

سومین گام در این بحث مربوط به بالاترین درجه شکر است که همانا عجز از شکر و اعتراف به تقصیر در ادای آن می باشد. آگاه شدن از نتایج شکر و عواقب کفران نعمت، چهارمین قدم در شناخت هر چه بهتر این فریضه فراموش شده است.

پنجمین و آخرین گام در این بحث، توجه به واسطه های شکر نعمت و اهمیت سپاسگزاری از آنان است.

در این بخش سعی می کنیم که با برداشتن این پنج قدم، شناخت لازمی از شکر به عنوان یکی از برترین واجبات دینی – ارائه دهیم.

# فصل ۱

## اشاره

اهمیت شکر پروردگار

## درس اول: نعمت شکر

### حکمت عطا شده به لقمان

وصف حکمتی که خداوند متعال به جناب لقمان بخشیده، در آیات و روایات مکرر به چشم می خورد. هم چنین سخنان و مواعظ ایشان در قرآن – معجزه جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است. این امر، اهمیت و شرافت حکمتی را که خدا به جناب لقمان بخشیده، نشان می دهد.

پس مناسب است که این حکمت را از کتاب و سنت شناسایی کنیم:

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّـهِ ۚ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّـهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱)

---

۱- ۱. لقمان ۱۲.

خداوند در این آیه فرموده است که ما به لقمان «حکمت» عطا کردیم و خود در تفسیر حکمت، تعبیر «ان اشکر لله» را آورده است. یعنی «خدا را شکر کن» را به او بخشیدیم. این نحوه بیان، به زیبایی هر چه تمامتر، هم موهبت الهی به لقمان و هم نحوه عطای آن را توضیح می دهد. «خدا را شکر کن» چگونه قابل بخشش است؟ مسلماً به صرف گفتن و امر کردن، این بخشش صورت نمی گیرد. امر به شکر کردن، در مورد کسی مفید و نافذ است که در مرتبه ای از معرفت و عقل و فهم باشد که هم اهمیت آن امر را بشناسد و هم حسن آن را تا حد وجوب عمل به آن تشخیص دهد. در آن صورت، چه بسا اصلاً نیازی به گفتن و امر کردن نباشد و او با همان عقل و فهم عطا شده، به ضرورت شکر خداوند برسد.

در بیان همین آیه مبارکه، از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده که خطاب به «هشام» فرمودند:

یا هشام ان الله تعالی... قال: و لقد آتینا لقمان الحکمهٔ قال: الفهم و العقل.(۱)

یعنی منظور از حکمت داده شده به لقمان در آیه شریفه، «فهم» و «عقل» است. به این ترتیب، نحوه اعطای «خدا را شکر کن» به لقمان فهمیده می شود، در حقیقت، خدای متعال، فهم و عقل و معرفتی به او بخشید، تا به برکت آن، خود تشخیص دهد که باید خدا را شکر کند. او

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۲.

در این کار، احتیاج به امری که امتثال آن برایش مشکل و تکلف آور باشد، نداشته باشد.

نکته ظریفی که در ظاهر این آیه بایـد مورد توجه قرار گیرد، کله «آتینا» است. خدای سـبحان می فرماید: «حکمت را ما دادیم». پس معلوم می شود که باید لطف خدا شامل حال انسان شود تا یاد بگیرد که «شـکر خدا را به جا آورد و این فهم شکر، چیزی نیست که هر کس به اختیار خودش بتوانـد به آن نائل شود. بلکه این لطف خداست که هر انسان به حدی از فهم و عقل برسد که بفهمد، باید خدا را شـکر کند و بدین ترتیب از درجه حیوانیت عبور کرده، به مرتبه واقعی انسانیت برسد. از اینجا معلوم می شود که مسـئله شکر خـدا و رسـیدن انسان به درجه فهم آن، چه اندازه اهمیت دارد. چرا که همه حکمت در این امر خلاصه شده و خدای منان، به خاطر این لطف و احسان، بر جناب لقمان منت نهاده است. بنابراین باید موضوع «شـکر خداوند» بسیار جدی و اساسی تلقی شود و نباید به عنوان یک حکم فرعی و جزئی، به آن نگاه کرد.

### موعظه لقمان به فرزندش

وقتی چنین حکمتی به جناب لقمان داده شد، ایشان به موعظه پسر خود پرداخت. خدای متعال مواعظ لقمان به پسـرش را چنین بیان کرده است:

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّـهِ ۖ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱)

---

۱- ۱. لقمان، ۱۳.

لقمان در مقام موعظه به پسرش گفت: کسی را با خدا شریک نکن و از شرک به خدا دوری کن. آیا این توصیه، با آن حکمتی که خدا به لقمان بخشیده ارتباطی ندارد؟ این سفارش لقمان به فرزندش دقیقاً برخاسته از آن حکمت عطا شده به اوست. چون ایشان به درجه ای از فهم و عقل رسیده بود که لزوم شکر پروردگار را با همه وجودش می یافت، لذا در مقام موعظه به پسرش او را به نفی شرک سفارش کرد، تا او را متذکر کند که شاکر بودن در پیشگاه خدا اقتضا می کند که انسان فقط بنده او باشد و سر به آستان دیگری نساید.

بدیهی است که هیچ کس به اندازه خداوند بر انسان حق ندارد. چون همه نعمتها از اوست و اگر هم انسانها توانایی انجام کاری و خدمتی نسبت به یکدیگر پیدا می کنند، به برکت نعمتهای اوست. شکرگزاری به پیشگاه خداوند منان اقتضا می کند که انسان به این حقیقت توجه داشته باشد و بنابراین برای هیچ کس در عرض خدا و مانند او احترام و ارزش قائل نشود. در دوست داشتن قلبی، در خضوع کردن و اطاعت نمودن و... کسی را شریک خداوند قرار ندهد. این حقی است که او بر ما بندگان دارد. اگر کسی به این واقعیت توجه نکند یا در عمل کوتاهی نماید، در واقع، حق خدا را ضایع کرده و به او «ظلم» نموده و نسبت به او کفران نعمت کرده است. از این رو، شکر گزارنده به پیشگاه خدای متعال باید از هر نوع شرکی نسبت به او پرهیز کند. این همان سفارش لقمان به فرزندش می باشد و در حقیقت تجلی حکمتی است که خدا از روی فضل

خود به ایشان عطا فرموده است. پس در شکرگزاری از خداونـد، پرهیز از صادیق شرک الزامی است، چه، اساس شکر، توحیـد در بندگی خداست.

### شکر، لازمه بندگی

پایه و اساس شکر خداوند این است که انسان در بندگی او اخلاص داشته باشد و در هیچ شرایطی به خضوع در پیشگاه خدا راضی نشود. چنین کسی می تواند به مرتبه شکر پروردگار نائل شود. در حقیقت، شکر، از اعتقاد عمیق به توحید بر می خیزد و هر مقدار این اعتقاد در انسان ضعیف تر باشد، کمتر شکرگزار خدا خواهد بود. در قرآن کریم می خوانیم: چ

وَاشْکُرُوا لِلَّـهِ إِن کُنتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱)

یعنی لازمه این که انسان فقط خـدا را عبادت کنـد، این است که او را شـکر کنـد. «عبادت منتهای خضوع و اطاعت محض از معبود است.

نهایت خواری و تذلل در پیشگاه او، به خاطر خود او، نه به فرمان دیگری است. شکر نیز برخاسته از همین بندگی خالصانه است. هر قدر این اخلاص در بندگی ناقص باشد، تحقق شکر هم ناقص می شود. لذا به توصیه جناب لقمان، برای این که شاکر خدای متعال باشیم، نخست باید اعتقاد به توحید واقعی در ما محقق گردد. زیرا طبق بیان قرآن، لازمه بندگی کردن خدا، شکرگزاری از نعمتهای او می باشد:

---

۱- ۱. بقره، ۱۷۲.

وَاشْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّـهِ إِن کُنتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱)

پس اخلاص در بندگی خدا از شکر نسبت به نعمتهای او بر می خیزد و به شکرگزاری بیشتر در پیشگاه او می انجامد.

## رسیدن به مرز انسانیت به وسیله شکر

پیامبر اسلام و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام – که مربیان توحید هستند – در ابتدای هر کاری لب به ثنای الهی گشوده و خدا را حمد نموده، و اهمیت و راه شکرگزاری او را به ما آموزش داده اند. امام سجاد علیه السلام صحیفه سجادیه را با حمد و ستایش خدای یکتا آغاز نموده اند. در عنوان اولین دعای صحیفه آمده است:

کان من دعائه علیه السلام اذا ابتدأ بالدعاء بدأ بالتحمید لله عزوجل و الثناء علیه.

همه این دعا درباره حمد و ستایش خداست. در فرازی از دعا – که شاهد بحث ما می باشد – آمده است:

الحمدلله الذی لو حبس عن عباده معرفهٔ حمده – علی ما ابلاهم من مننه المتتابعهٔ و اسبغ علیهم من نعمه المتظاهرهٔ – لتصرفوا فی مننه فلم یحمدوه و توسعوا فی رزقه فلم یشکروه و لو کانوا کذلک لخرجوا من حدود الانسانیهٔ الی حد البهیمیهٔ، فکانوا کما وصف فی محکم کتابه:

---

۱- ۱. نحل، ۱۱۴.

إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۖ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۱)

و الحمدلله علی ما عرفنا من نفسه و الهمنا من شکره.(۲)

حمد، مخصوص خدایی است که اگر شناخت حمد و سپاسگزاری خود را نسبت به عطایای پی در پی خود – که وسیله آزمایش آنهاست – و نیز نعمتهای پیوسته ا که بر ایشان به طور کامل ارزانی داشته – و نیز نعمتهای پیوسته ای که برایشان به طور کامل ارزانی داشته محروم می ساخت، در آن صورت، از مواهب و نعمتهای الهی استفاده می کردند، اما خدا را حمد نم کردند و در روزیش گشایش می یافتند (با فراخی و وسعت، از رزق و روزی خدا استفاده می کردند)، ولی شکر او را به جا نمی آوردند. و اگر چنین بودند، آن وقت از مرزهای انسانیت خارج شده، به جرگه چارپایان می رفتند و آن گونه می شدند که خدا در کتاب محکم خود (قرآن) وصف کرده است:

«آنها نیستند مگر چون چارپایان بلکه گمراهتر از آنان» و حمد و سپاس خدای را که خود را به ما شناسانده و شکر خود را به ما الهام نموده است.

از بیان نورانی امام سجاد علیه السلام می فهمیم که اگر خدای متعال، فهم و شناخت «حمد» خودش را به بندگان عطا نکرده بود، آنها از این نعمت بزرگ محروم می ماندند. پس این که انسان بفهمد و عقلش برسد که باید خدا را حمد کند، اکتسابی نیست و مانند همه معرفتهای دیگر، صنع خود خداست (۳)

و اگر خدا باب حمد خودش را بر بندگانش نمی گشود تا

---

۱- ۱. فرقان، ۴۴.

۲- ۲. صحیفه سجادیه، دعای اول.

۳- ۳. این مطلب در مباحث حلقه اول، به تفصیل مورد بحث واقع شد.

آنها بفهمند که باید او را شکر کنند، این باب برای همیشه بسته می ماند.

البته حمـد کردن فعـل اختیـاری ماست، ولی معرفت حمـد، صـنع خـداست. تا این معرفت برای ما حاصل نشود، زمینه ای برای حمد اختیاری ما به وجود نمی آید.

### معرفت «حمد»

معرفت «حمـد» از بزرگترین نعمتهای خـدا بر ما انسانهاست که نوعاً مورد غفلت و بی توجهی قرار می گیرد و کمتر کسـی به نعمت بودن آن توجه می کند. برای تنبه به این موهبت الهی، باید بدانیم که ممکن بود خداوند انسان را بیافریند و نعمتهای بی شماری هم به او ببخشد، اما معرفت حمد و سپاس منعم را به او ندهد. این معرفت، چیزی غیر از معرفت خدا و غیر از معرفت نعمتهای خداست. لازمه شـناخت خـدا و نعمتهـای او، این نیست که انسـان، لزوم حمـد خـدا و حسن این کـار را بفهمـد. به عنوان مثـال «سـلامتی» از نعمتهـای بزرگ خـداست که بسـیاری اوقـات، مـورد غفلت و بی تـوجهی انسـان قرار می گیرد. امـا فهم نعمت بـودن سـلامتی یک مطزلب است و فهم این که انسان سزاوار است به خاطر این نعمت، شکرگزاری خدای مهربان باشد، مطلب دیگری است. ممکن بود خدای تعالی فهم سلامتی را به انسان ببخشد، ولی فهم این وظیفه را که باید شکرگزار نعمت الهی باشد، به او عطا نکند.

بنابراین «معرفت حمـد خدا» نعمت بسیار بزرگ و در عین حال لطیفی است که فهم نعمت بودن آن، با تذکر امام زین العابدین علیه السلام، به فضل الهی برای انسان روشن گردد.

امام علیه السلام در پاسخ به این سؤال که اگر خدا این معرفت را به بندگان عطا نمی کرد چه می شد، بیان بسیار زیبا و روشن فرموده اند، مردم از نعمتهای بیکران الهی – که از سر منت و بدون هیچ استحقاقی به آنها عطا کرده است – پی در پی استفاده می کردند و غافل از این که خدا می خواهد به این وسیله بندگانش را امتحان کند، از ستایش و شکرگزاری نسبت به او دریغ می ورزیدند. در این صورت، مانند چارپایان و بلکه گمراهتر از آنان می شدند.

تعبیری که در بیان عطای نعمت در این دعا به کار رفته، فعل «ابلا هم» است. «ابلی» مانند «ابتلی» معنای امتحان را در بر دارد، همان طور که در قرآن کریم درباره امتحان حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام تعبیر «ابتلی» به کار رفته است:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ (۱)

در این جا نیز امام علیه السلام، واژه «ابتلی» را استفاده فرموده ند که معنای امتحان الهی را می رساند. پس اگر خدا «معرفت حمد» خودش را به بندگان عطا نمی کرد، هرگز در این امتحان پیروز نمی شدند و نعمتهای بی دریغ الهی را صرف می کردند، بدون این که حمد او را به جا آورند.

انسانی که «معرفت حمد» به او تفضل نشده است، با فراخی و وسعت، از رزق و روزی خدا بهره می گیرد، ولی شکر خدا را نمی کند.

---

۱- ۱. بقره، ۱۲۴.

بـدین ترتیب از مرزهای انسانیت خارج شده، به حد بهیمیت می رسد، یعنی به درجه چارپایان تنزل نموده، چه بسا از آنان هم پسـت تر گردد.

إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۖ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۱)

طبق فرمایش امام علیه السـلام «شکر خداوند» وجه تمایز انسان و حیوان است. «معرفت حمد» زمینه انجام آن را برای انسان فراهم می کند.

در ادامه دعا، امام سجاد علیه السلام دو نعمت بزرگ الهی را مطرح می کنند و به خاطر آنها به درگاه خداوند شکر می گزارند:

الحمدلله علی ما عرفنا من نفسه و الهمنا من شکره.

خدای را حمد که خود را به ما شناسانده و شکر خود را به ما الهام نموده است.

بـدون شـک، بزرگـترین نعمـت خـدا بر بنـدگان، ایـن است که خـود را به آنهـا شـناسانده است. پس از آن، نعمت «الهـام شـکر» به آنهاست.

اگر خـدا معرفت خود را بمـا نـداد بود و شـکرش را به مـا الهـام نکرده بود، آن گـاه «معرفت خـدا» را هم نعمت نمی دانستیم و نمی فهمیـدیم که خدای سـبحان، چه لطفی به ما کرده و چه منتی بر ما نهاده، که معرفتش را به ما عطا کرده است. در نتیجه، شـکر آن را به جای نمی آوردیم. الهام شـکر توسط خدای متعال به واسطه اعطای نور عقل به انسان است که او را ز حیوان ممتاز و برتر قرار می دهد و انسان به لطف پروردگار، لزوم شکر منعم را می فهمد.

---

۱- ۱. فرقان، ۴۴.

## درس دوم: شکر منعم

### منعم دانستن خدا

انسان با تأمل در حال خود می یابد که همه کمالاتی که نصیب او شده، از جانب خداست. پروردگار مهربان، بدون اینکه استحقاقی در کار باشد – نعمتهای بسیاری به او ارزانی کرده است. نفسی که همواره باعث رسیدن اکسیژن به اعضاء و جوارح می شود، اگر اندک زمانی دیر برسد، انسان متکبر را خوار و ذلیل می سازد. ما به خوبی می یابیم که آمد و شد نفسها در اختیار ما نیست. اگر خدای مهربان، لحظه ای این لطف خویش را از ما دریغ نماید و مقداری آب، راه تنفس ما را مسدود گرداند، آنگاه متوجه می شویم چه نعمتی از ما سلب شده و نفسهایی که تاکنون کشیده ایم، جز عنایتی از طرف خدا نبوده است.

هم چنین انسان، خود را عاقل می یابد، ولی خوب می داند که عاقل بودنش به اختیار خودش نیست و عقل نیز نعمتی است که بدون

استحقاق نصیب او شده است. به همین ترتیب، در سراسر زندگی خود، نعمتهای بیکران الهی را می یابیم و متذکر می شویم که او به معنای کامل کلمه، «منعم» است، چرا که او مالک همه نعمتهایی است که به ما عطا شده و ما امانتدار این نعمتها هستیم. پذیرش قلبی این حقیقت، اولین و مهمترین درجه شکر منعم است که عقل، به خوبی آن حکم می کند و حتی به لزوم آن فتوی می دهد، و بی توجهی و انکار و ندیده گرفتن این حقیقت را بد می شمارد و مرتکب آن را نکوهش می کند.

## لزوم شکر منعم

لزوم شکر منعم، یک حکم عقلی است. اگر خدای تعالی هم امر به شکر نعمت نکرده بود، عاقل – به حکم عقل – خود را مکلف به شکرگزاری می یافت. البته خداوند ضمن توجه دادن به نعمتهایی که در اختیار بندگان قرار داده، آنها را نسبت به وظیفه شان در برابر خدای خود متنبه ساخته است:

فَکُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّـهُ حَلَالًا طَیِّبًا وَاشْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّـهِ إِن کُنتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱)

خدا به انسان، روزی حلال و طیب عطا کرده، و اجازه استفاده از نعمتهای خود را به انسان داده است. هر انسان عاقلی می فهمد که در استفاده از این نعمتها نباید از شکرمنعم خود غافل شود. وقتی ما یک

---

۱- ۱. نحل، ۱۱۴.

وعده مهمان کسی می شویم، بعد از انجام پذیرایی بارها از میزبان تشکر می کنیم و در صدد جبران محبت او بر می آییم. به همین گونه، باید بدانیم که همواره بر سر خوان پروردگاری نشسته ایم که نعمتهای بسیار نصیب ما کرده است. ما هر چه داریم، از همین خوان نعمتی است که خدا به ما عطا فرموده است. پس حتی اگر خدا امری نکرده بود، هر انسان عاقلی تشکر از منعم اصلی را بر خود واجب می دانست. از این رو، امر خدا به انجام شکر در آیات مختلف، امری است که ارشاد و راهنمایی به حکم عقل می کند و کاملاً روشن است که لحن خدای متعال در این موارد با اوامر دیگری – مانند حکم به گرفتن روزه و شبیه آن – تفاوت دارد. در قرآن به آیات زیادی برخورد می کنیم که خدای سبحان، با توجه دادن به نعمتها، بندگان را به وجوب شکر خود تذکر داده است.

وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۙ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱)

همین توجه کردن به نعمت بینایی و شنوایی و فهم مطالب – که هیچ کدام به اختیار انسان نیست و بسیاری از اوقات، مورد بی توجهی واقع می شود – انسان را نسبت به وظیفه خود در قبال پروردگارش متذکر می سازد.

بدین ترتیب، ما در همه زوایای زندگی خویش، لطف و مرحمت الهی را می یابیم. به راستی ولی نعمت بنده، حجت را بر او تمام کرده

---

۱- ۱. نحل، ۷۸.

است. حال این بنده است که باید وظیفه خود را شناخته و به آن عمل کند.

وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱)

روشن است که عقل، سرپیچی کردن از شکر این منعم را زشت می داند و ناشایست بودن آن بر هر انسان عاقلی روشن است.

توجه به لزوم شکر منعم، در روابط اجتماعی انسان نیز کاملاً مشهود است. اگر دوستی به ما پولی قرض دهد یا از او هدیه ای دریافت کنیم و یا مشکل ما را به طریقی حل کند، هرگز این احسانها را وظیفه او نمی دانیم و به شکرگزاری از او اهتمام می ورزیم و سعی می کنیم از این وظیفه خود کوتاهی نکنیم. اگر حق شکر او را ادا نکنیم، خود را در مقابل او مقصر می دانیم. هر انسان عاقلی هم که شاهد کوتاهی ما در ادای شکر باشد، این کار را مذمت می کند.

### شکر نعمت الهی در بیان امام کاظم علیه السلام

اگر انسان به الطاف الهی توجه کند، می یابد که چقدر در مقابل خداوند بی نیاز، ناچیز و ذلیل است و چقدر باید شکرگزار او باشد، چرا که نعمتهای بیکرانی به او اعطا کرده، و امور ناپسند بسیاری را از او دفع کرده است. امام کاظم علیه السلام در دعای جوشن صغیر، ما را نسبت به وظیفه تنبه داده اند.

---

۱- ۱. مائده، ۶.

الهی و کم من عبد امسی و اصبح سقیماً موجعاً مدنفاً فی انین و عویل، یتقلب فی غمه و لا یجد محیصاً ولا یسیغ طعاماً و لا یستعذب شراباً و لا یستطیع ضراً و لا نفعاً، و هو فی حسرهٔ و ندامهٔ، و انا فی صحهٔ من البدن و سلامهٔ من العیش، کل ذلک منک، فلک الحمد یا رب من مقتدر لا ـ یغلب و ذی اناهٔ لا ـ یعجل، صلی علی محمد و آل محمد و اجعلنی لا ـ نعمک من الشاکرین و لالائک من الذاکرین.(۱)

الهی چه بسیار است بنده ای که صبح و شام را با بیماری و درد، در ناله و شیون به سر می برد. در غم و غصه های خود می غلتد، بدون آن که راه فراری از آنها پیدا کند. غذای لذیذ و آب گوارایی از گلویش پایین نمی رود، نه می تواند ضرری را از خود دفع کند و نه فایده ای برای خویش جلب نماید و در پشیمانی و حسرت به سر می برد. و این در حالی است که من بدن سالم و زندگی راحت و بدون درد دارم. حمد سزاوار توست ای توانای شکست ناپذیر و بردبار بدون شتاب، بر پیامبر و اهل بیت او درود بفرست و مرا از شکرگزاران نسبت به نعمتهایت و از یاد کنندگان الطاف خود قرار بده.

و در قسمت دیگری از این دعا چنین عرضه داشته اند:

الهی و کم من سحائب مکروه قد جلیتها و سماء نعمهٔ امطرتها و جداول کرامهٔ اجریتها و اعین احداث طمستها و

---

۱- ۱ مهج الدعوات، ص:۲۲۲.

ناشئهٔ رحمهٔ نشرتها و جنهٔ عافیهٔ البستها و غوامر کربات کشفتها و امور جاریهٔ قدرتها اذ لم یعجزک اذ طلبتها و لم تمتع علیك اذ اردتها، فلك الحمد یا رب من مقتدر لا یغلب و ذی اناهٔ لا یعجل، صلی علی محمد و آل محمد و اجعلنی لانعمك من الشاکرین و لالائک من الذاکرین.(۱)

الهی چه بسیار امور ناپسندی که چون ابرهای متراکم در آمده بود، ولی تو آنها را برطرف نمودی. و چه بسیار نعمتهایی که از آسمان بر من فرو باریدی، و جویبارهای کرامتی که جاری کردی و چشمه های حوادث (ناگوار)ی که خشک نمودی، و نهال رحمتی که نشر دادی، و سیر عافیتی که (بر تن ما) پوشاندی، و گردابهای گرفتاری که برطرف ساختی، و امور جاری که مقدر کردی، چون هر یک را خواستی از قدرت و توان تو خارج نبوده و هیچ کدام از اراده تو سرپیچی نکردند. پس سپاس تو را سزاست ای توانای شکست ناپذیر و بردبار، بی شتاب، بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا از شکرگزاران نعمتهایت و از یاد کنندگان الطاف خود قرار بده.

در عبارات فوق، حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام با تذکر دادن به بعضی از نعمتهای الهی، ما را نسبت به لزوم شکر، متنبه ساخته اند. هر انسان عاقلی که متذکر به این الطاف الهی شود، خود را نسبت به منعم خویش مدیون یافته، به نور عقلش می یابد که باید شکرگزار او باشد.

در این دعا امام علیه السلام، صرفاً با اتکاء به دلیل نقلی و از روی تعبد محض

---

۱- مهج الدعوات ص ۲۲۱

نفرموده اند که بندگان باید شکر خدا را به جا آورند، و گرنه مستحق عذاب دردناك می شوند. بلکه به گونه ای به نعمتها و الطاف پروردگار تذکر داده اند که هر انسان عاقلی، در درجه اول، معرفت بالاتری نسبت به نعمت پیدا کرده، سپس به حکم عقل خویش، متنبه می شود که به جا آوردن شکر این منعم، واجب است و اگر نسبت به این وظیفه خود کوتاهی کند، جا دارد که مورد اعتراض قرار گیرد

بعد از این که شناخت نعمت نصیب فرد شد، باید از خدا بخواهد که او را در انجام وظیفه شکرگزاری یاری کند و این درسی که عملاً از دعای امام هفتم علیه السلام گرفته می شود. ایشان پس از هر قسمتی که متذکر به نعمتهای خدا شده اند، از خدا خواسته اند که به برکت محمد و آل محمد علیهم السلام ایشان را از شکرگزاران قرار دهد. این خیلی مهم است که انسان نسبت به نعمتهایی که خدا بر او ارزانی کرده، غفلت نداشته باشدو با تذکر و توجه به الطاف الهیف شکر آنها را بر خود واجب و لازم ببیند.

### شکر، نیمی از ایمان

اگر انسان به لطف خدا و راهنمایی و دستگیری اهل بیت علیهم السلام در زمره شاکرین قرار نگیرد، در حقیقت ایمانش کامل نمی شود، چرا که شکر، جزء تفکیك ناپذیر ایمان می باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

الایمان نصفان: نصف فی الصبر و نصف فی الشکر.(۱)

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۷، ص:۱۵۱، حدیث ۹۹.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ایمان به دو نیمه تقسیم می شود: نیمی از آن در صبر و نیمی دیگر در شکر است.

البته می دانیم که صبر «عند البلاء» و شکر «عند الرخاء» می باشد، یعنی در سختی ها بایسد صبر کرد(۱)
و در آسودگی ها باید شاکر بود.

عن ابی الحسن الرضا – عن ابیه علیهم السلام – قال: رفع الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قوم فی بعض غزواته، فقال: من القوم؟ فقالوا: مؤمنون یا رسول الله. قال: و ما بلغ من ایمانکم؟ قالوا: الصبر عبد البلاء و الشکر عند الرخاء و الرضا بالقضاء. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: حلماء علماء کادوا من الفقه ان یکونوا انبیاء.(۲)

امام رضا علیه السلام فرمودند: گروهی در یکی از جنگهای رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت ایشان رسیدند. حضرت فرمودند: اینها چه کسانی هستند؟ به حضرت گفتند: اینها مؤمنانند. حضرت سؤال فرمودند: شما ایمانتان به چه درجه ای رسیده است؟ عرضه داشتند: صبر در هنگام بلا و مصیبت، و شکر در وقت راحتی و

---

۱- ۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله الصبر ثلاثة عند المصیبة و صبر علی الطاعة و صبر عن المعصیة ... اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصبر، حدیث ۱۵ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: صبر بر سه قسم است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر طاعت، و صبر نسبت به گناه. بنابراین برای این که شخص در زمره صابرین قرار گیرد، در مقابل معاصی باید به گونه ای جلوی خودش را بگیرد، و هم چنین در انجام واجبات استقامت داشته باشد، و در بلایا خود نگهدار باشد.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب خصال المؤمن، حدیث ۴.

آسودگی (آرامش و آسایش خاطر) و رضا به قضای خدا، حضرت فرمودند: اینها دانشمندانی بردبار هستند که به خاطر فهم عمیق خود چیزی نمانده که به پیغمبران برسند.(۱)

اهمیت شکر به اندازه ای است که نصف ایمان فرد را می سازد و اگر مورد بی توجهی قرار گیرد، ایمان فرد کامل نمی شود.

همسانی نعمت شکر گزارده نشده و گناه نابخشوده

سرپیچی از ادای شکر منعم، گناهی نابخشودنی به حساب می آید.

امام جواد علیه السلام فرموده اند:

نعمهٔ لا تشکر کسیئهٔ لاتغفر.(۲)

نعمتی که شکرش گزارده نشود، مانند گناهی است که بخشوده نشود.

کفران یک نعمت، مانند گناه نابخشوده است، از این جهت که خداوند در هر دو مورد، حجت خویش را بر بنده تمام کرده و جایی برای عذر آوردن او باقی نگذاشته است.

امام صادق علیه السلام نیز در تذکر به این مطلب می فرمایند:

ما من عبد الا و لله علیه حجهٔ اما فی ذنب اقترفه و اما فی نعمهٔ قصر عن شکرها.(۳)

---

۱- ۱. البته توجه داریم که قام «اصطفاء» و «عصمت» انبیاء چیزی نیست که کسی بتواند با انجام عبادت به آن نائل شود. اینجا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صرفاً حالت صبر و شکر و رضای ایشان را ستوده اند و از این جهت آنها را نزدیک به انبیاء دانسته اند.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص:۳۶۵، حدیث ۵.

۳- ۳. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص:۴۶، حدیث ۵۵.

هیچ بنده ای نیست مگر این که خدا را بر او حجتی است، یا در مورد گناهی که انجام داده و یا نعمتی که در اداء شکرش کوتاهی کرده است.

وقتی انسان بفهمد که عملی گناه است، حجت بر او تمام می شود، زیرا خدا به او فهم و درک تشخیص گناه را داده و وجوب ترک معصیت را هم به عنایت الهی می داند. بنابراین اگر آن گناه را مرتکب شود، خدای عزوجل دلیل قاطع و برنده ای دارد که می تواند او را به حق مؤاخذه و عقاب نماید.

این مطلب در باب کوتاهی از شکر نعمت نیز صدق می کند، چرا که خداوند با اعطای عقل، لزوم شکر منعم را به بندگان خویش فهمانده است. علاوه بر این پیامبران و امامان علیهم السلام نیز انسانها را نسبت به حکم عقل خود تنبه داده اند. بنابراین خدای سبحان، از هر جهت، حجت را بر انسان عاقل تمام کرده است.

پس کسی که از این وظیفه عقلی و شرعی کوتاهی کند، عذر و بهانه ای در پیشگاه الهی ندارد. از طرفی ترک شکر نعمت، خود معصیت است.

چه گناهی بزرگتر از این که انسان، منعم خود را بشناسد، ولی انکار نموده، کفران بورزد؟ در این صورت، چه بسا خدا نعمتهای خود را از بنده سلب کند و نعمتی را که – بدون هیچ استحقاقی – به او عطا فرموده، به جهت عقوبت گناه کفران، از او دریغ نماید.

ص:۳۵

## فصل ۲

### اشاره

انواع شکرگزاری

### درس سوم: معنا و مراتب شکر

#### اشاره

با توجه به اهمت شکر منعم و عواقب سرپیچی از آن، باید آیات و روایات را بررسی کنیم، تا معنای دقیق شکر و مراتب انجام آن کاملاً روشن شود.

#### معنای شکر

برای رسیدن به معنای صحیح کلمه شکر، از قرآن کریم بهره می گیریم.و در قرآن، آیات زیادی در بحث شکر وارد شده است. وقتی «آصف بن برخیا» تخت بلقیس را برای حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کرد، پیامبر الهی متذکر شد که این نعمت از جانب خدا متعال است:

فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ۖ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا یَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ كَرِیمٌ (۱)

مؤمنان در هر نعمتی ابتدا خدا را می بینند و متذکر می شوند که نعمت از جانب ولی نعمت اصلی به آنها رسیده است. لذا می گویند: «هذا من فضل ربی». البته خدا از شکر انسان نفعی نمی برد و فایده شکر تنها به خود او می رسد. کسی هم که کفران نعمتهای الهی را کند، تنها خودش زیان می بیند و خداوند نیازی به او ندارد.

در آیه، حضرت سلیمان علیه السلام «شکر» را مقابل با «کفر» قرار داده اند، در آیات دیگر قرن نیز این دو واژه مقابل هم به کار رفته اند.

فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِی وَلَا تَكْفُرُونِ (۲)

معنای این که ما خدا را یاد کنیم، روشن است، ولی این که خدا ما را یاد کند، بدین معناست که خدا نعمت و لطف و رحمت خود را بر ما، افزون سازد.

---

۱- ۱. نمل، ۴۰.

۲- ۲. بقره، ۱۵۲.

لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ(۱)

از تقابل دو واژه «شکر» و «کفر» در این آیات و آیات دیگر، می توان در بیان معنای «شکر» استفاده کرد. «کفر» به معنی «پوشاندن» است.

کافر، کسی است که حقیقتی را که خدا بر او روشن ساخته، می پوشاند و انکار می کند. بنابراین «شکر» به معنی آشکار نمودن است. پس شکر نعمت، همان اظهار نعمت می باشد.

اگر بخواهیم خدا را به خاطر نعمتی شکر کنیم، باید آن را «ظاهر» کنیم. پس باید بدانیم اظهار نعمت چگونه امکان دارد.

## مراتب شکر

می دانیم که ایمان سه مرحله دارد. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الایمان معرفهٔ بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان.(۲)

ایمان عبارت است از معرفت قلبی و اعتراف زبانی و عمل به جوارح.

نیز می دانیم که شکر، نیمی از ایمان است. لذا مراحل این رکن مهم ایمان، متناظر با مراحل ایمان است. پس اظهار نعمت، سه مرحله دارد: اظهار قلبی، اظهار زبانی و اظهار عملی. هر کدام از این مراحل، مرتبه ای

---

۱- ۱. ابراهیم، ۷.

۲- ۲. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۱۸.

از شکر است که با هر یک از مراحل ایمان تناظر دارد.

بنـابراین شـکر سه مرتبه پیـدا می کنـد، که همه این مراتب، عقلی و جـدانی است و ما نمونه های آن را در اطراف خود مشاهـده می کنیم.

مثلاً اگر کودک شـما به بیماری صـعب العلاجی مبتلا شده باشد و پزشک، تشـخیص درستی داده، او را درمان کند، در مرحله اول، قلباً از آن پزشک، متشکر خواهد بود و با همه وجود، قدردان زحمت او می شوید. در مرحله بعد هواره از او به نیکی یاد می کنید و فضائل و کمالات او را بر زبان می آورید و برای دیگران نقل می کنید.

در مرحله سوم، شـکر آن نعمت را در عمل ظاهر می کنید. یعنی با مراقبت صـحیح از کودک، دقت می کنید که آن مشـکل دوباره پیش نیاید.

اگر باز مرتکب اشـتباه و عـدم دقت شویـد و آن بیماری دوباره برگردد، همه معترض می شوند. بالاتر از همه، خود آن پزشک زبان به شکایت باز می کند که: «شما زحمات مرا به هدر داده اید و این شکر زحمت من نبوده است!» چون در واقع از این نعمت استفاده درستی نکرده اید.

کسانی که نعمت عقل به آنها عطا شـده است، می فهمنـد که بایـد همه مراحل شـکر را در مقابل منعم خود انجام دهند. کوتاهی در هر مرحله حمل بر ناسپاسـی می شود و عقلاً ناپسـند است. بنابراین قطعاً باید نسـبت به ولی نعمت حقیقی خود، مقید به انجام هر سـه مرحله شکرگزاری باشیم.

### شکر قلبی

خداوند متعال، نعمتهای بسیاری نصیب بندگان خویش کرده است. از مهمترین نعمتهایی که به انسان عرضه شده، همین «شناخت

نعمت» است.

ممکن است انسان مدتها از نعمتی بهره مند شود، ولی توجهی به نعمت بودن آن نداشته باشد. به عنوان نمونه، نعمت سلامتی، بسیاری از اوقات چنین است. با غفلت از این نعمت، گاهی انسان فکر می کند همیشه باید سالم باشد، گویی امکان نداشته که خدا چنین نعمتی به او ندهد. لذا اصلاً متذکر نعمت بودن سلامتی نمی شود.

چنین کسی چه بسا مدتی طولانی در غفلت از این نعمت به سر برد.

ولی همین فرد، به محض این که بر اثر بیماری، کوچکترین اختلالی در یکی از اعضاء بدنش پیش آید، متذکر می شود که نسبت به چه نعمت بزرگی غافل بوده است. در چنان حالتی با توجه به اهمیت آن عضو در بدن خویش، در می یابد که منعم مهربانی همواره نعمتهای بی شماری را به او عطا کرده و می کند. در آن حال می فهمد که آن چه به صورت رایگان، دائماً در اختیارش بوده، «نعمت» است. در حالی که قبل از بیماری، نسبت به نعمتها و منعم آنها متذکر نبود. تا این مرحله خدای عزوجل، معرفت نعمت و منعم را به او عطا کرده است و مرحله بعد مربوط به خود انسان است. اما در این مرحله انسانها همیشه در برابر نعمتهایی که نعمت بودنش را شناخته اند، شکر نمی گزارند. چه بسیار نعمتهایی که انسان آنها را شناخته است (معرفت نعمت) و عقل هم حکم کرده که باید در مقابل بخشنده آنها تسلیم شود و کفر نورزد (معرفت حمد خدا)، اما او با سوء اختیار خود، از قبول این حقیقت، سر پیچیده، نعمت بودن نعمت را کتمان می کند.

بنابراین «معرفت نعمت» و «معرفت حمد» مقدمه و زمینه شکر قلبی است. در واقع پیش از آن که نوبت به شکر – که عمل اختیاری است –

برسـد، خـدای سـبحان از روی فضل، معرفت نعمتهایش را عطا می کنـد تا انسان بتوانـد نعمت بودن نعمت را تشـخیص دهد. خدای مهربان با عنایت دیگری نور عقل به او عطا می فرماید تا به وسیله آن بفهمد که باید شاکر منعم خود باشد.

## اعتراف به نعمت

شکر قلـبی همـان تصـدیق اعتقـاد قلبی است که عمـل اختیـاری انسـان می باشـد. گـاه مقـدمات غیر اختیـاری برای قـدردانی قلبی از پروردگـار حاصـل می شود و عقـل به روشـنی وجوب ن را در می یابـد، اما نسان با سوء اختیارش از وظیفه مسـلم خود می گریزد و خود را مدیون و ممنون منعم نمی داند.

بنـابراین لازمه شـناخت نعمت و شـناخت لزوم حمـد، شـاکر بودن نسـبت به آن نیست. چه بسا حقیقتی بر انسان مکشوف گردد، اما انسان با سوء اختیارش تسـلیم آن نشود. مثلاً انسان بفهمد که آب گوارا و قدرت آشامیدن آن، نعمت است و باید شـکر آن را به جا آورد، ولی قلباً نپـذیرد و اقرار به نعمت بودن آن نکنـد. «پـذیرفتن» و یا «نپذیرفتن» قلبی، از افعال اختیاری انسان است. بعد از روشـن شدن هر حقیقتی، انسان مختار است که به آن اعتراف کند و یا این که تسلیم نشود.

در حقیقت، عارف شدن شـخص نسبت به نعمت، به صنع خدا انجام می پذیرد، ولی بعد از اعطای این معرفت به بنده، شاکر شدنش به اختیار خود اوست. یعنی شخص در قبول یا رد این حقیقت که «خدا به او نعمت داده است» آزاد است. اگر شخی که نعمت بودن نعمت را فهمیده است، تسلیم این حقیقت شود، آن گاه حق معرفت نعمت را با حسن

اختیار خود ادا کرده است و تازه می توان فهمید که «نعمت شناس» شده است. نعمت شناسی معنای خاصی از «معرفت» یعنی تصدیق و اعتراف به نعمت را در بر دارد و به صرف دانستن نعمت حاصل نمی شود. این معنای معرفت که به اختیار عاقل حاصل می شود، مساوی با شکر قلبی او است، همان معرفتی که به معنای قبول و اعتراف و تصدیق است. (۱)

امام حسن عسکری علیه السلام در بیان این مطلب می فرمایند:

لا یعرف النعمة الا الشاکر و لا یشکر النعمة الا العارف. (۲)

نعمت را نمی شناسد جز شاکر. و شکر نعمت را نمی گزارد، مگر کسی که معرفت دارد.

در اصطلاح آیات و روایات، گاهی به پذیرفتن و زیر بار رفتن انسان، معرفت تعبیر می شود. در نتیجه به کسی که اقرار به معروف کند، اطلاق عارف می گردد. مثلاً عارف بالله، «خداشناس» معنا می شود، یعنی کسی که پس از معرفت خدا، او را به خدایی پذیرفته و معتقد به اوست. عارف بالامام، یعنی «امام شناس» به کسی گفته می شود که وقتی امام علیه السلام را شناخت، به او معتقد و مؤمن گردد.

نعمت شناس هم مثل خداشناس و امام شناس است. بنابراین در روایت یاد شده، «عارف شدن» به عنوان فعل اختیاری مطرح شده است.

این فعل اختیاری، همان پذیرفتن قلبی معرفی خدای عزوجل نسبت به نعمت است.

کسی که زیر بار این معرفی خدا برود و قلباً آن را تصدیق کند (یعنی

---

۱- ۱. در درس شانزدهم از حلقه اول از این معنای معرفت، سخن گفتیم.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص:۳۷۸، حدیث ۴.

نعمت شناس شود)، در حقیقت شکر قلبی نسبت به منعم خود به جای آورده است. این مرتبه شکر به منزله روح و جان مراتب دیگر شکر است و تا زمانی که شخص قلباً قدردان منعم نشود، مراتب دیگر شکر – مانند بدن روح – مرده و بی ارزش می باشد. از این رو، شکر قلبی یا همان معرفت اختیاری، ملازم شکر و شرط تحقق آن است. اگر شخص از این تصدیق اختیاری روی گرداند، نه عارف است و نه شاکر. ولی اگر بخواهد شاکر باشد، باید در اولین قدم قلباً نعمت شناس باشد، و گرنه اصلاً در وادی شکر قدم نگذاشته است.

در صورتی فرد جز شاکرین محسوب می شود و خدا نعمت او را افزون می کند که منعم خود را بشناسد. یعنی به این مسئله علم داشته باشد که هر نعمتی به او می رسد، از طرف ولی نعمت اصلی یعنی خداست و به این علم خود ترتیب اثر دهد.

قلت لابی عبدالله علیه السلام: ارایت هذه النعمهٔ الطاهرهٔ علینا من الله، الیس ان شکرناه علیها و حمدناه زادنا، کما قال الله فی کتابه: «لئن شکرتم لازیدنکم؟ فقال: نعم، من حمد الله علی نعمه و شکره و علم ان ذلک منه لا من غیره. (۱)

راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا این نعمتی را که خدا بر ما ظاهر کرده، چنین نیست که اگر ما به خاطر این نعمت، خدا را شکر و حمد کنیم، نعمت ما را می افزاید، چنان که در کتابش فرموده است: «اگر شکر کنید، (قطعاً نعمتهای خود را) برای شما می افزایم؟» امام علیه السلام فرمودند: بله، منظور کسی است

---

۱- ۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص:۲۲۲، حدیث ۵.

که خدا را به خاطر نعمتهایش حمد کرده، شکر او را به جای آورد، و بداند که آن (نعمتها) از طرف خدا و نه از جانب دیگری است.

در حدیث فوق، تعبیر «علم ان ذلک منه لا من غیره» تنها به بعد غیر اختیاری معرفت اشاره نمی کند، بلکه چون شکر، یک عمل اختیاری است، لذا علم و معرفت به همان پذیرش و تصدیق قلبی اطلاق می شود. شخص باید حداقل از جان و دل بپذیرد که هر نعمتی به او می رسد، از جانب خداست و غیر او هیچ منعم حقیقی ندارد و اگر دیگری هم واسطه خیر شده باشد، در حقیقت منشأ خیرات، رب العالمین است. چنین کسی قلباً از منعم خود سپاسگزار شده، خود را ممنون او می داند و احساس می کند باید به نحوی از عهده شکر این نعمت برآید. همین حالت قلبی – صرف نظر از این که در عمل خارجی، کاری به عنوان شکرگزاری انجام بدهد یا ندهد – خودش یک عمل نفسانی است که اهمیتش از اعمال جوارحی در مقام شکرگزاری بیشتر است.

### ادای شکر یا اعتراف قلبی

وقتی انسان به این مرحله برسد – هر چند که هنوز هیچ عمل جوارحی انجام نداده است – خدای مهربان، همین پذیرش قلبی را به عنوان شکر نعت می پذیرد. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

من انعم الله علیه بنعمهٔ فعرفها بقلبه فقد ادی شکرها.(۱)

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۱۵.

کسی که خدا به او نعمتی ببخشد، پس او قلباً آن را بشناسد (باور کند و بپذیرد که آن نعمت از جانب خداست) هر آینه شکر آن را ادا کرده است.

معنای این حدیث این است که خدای متعال به بنده اش فرموده است، همین قدر که قبول داشته باشی که نعمتها از جانب من به تو رسیده است، تو را جزء شاکرین قبول دارم.

به راستی که خداوند منان، این امر مهم را چقدر برای بندگان آسان گردانیده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

من انعم الله علیه نعمهٔ فعرفها بقلبه و علم ان المنعم علیه الله فقد ادی شکرها و ان لم یحرک لسانه. و من علم ان المعاقب علی الذنوب الله فقد ادی شکرها و ان لم یحرک لسانه. و من علم ان المعاقب علی الذنوب الله فقد استغفر و ان لم یحرک به لسانه. و قرأ: «و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله فیغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء و الله علی کل شیء قدیر». (۱)، (۲)

کسی که خدا به او نعمتی دهد، پس معرفت قلبی به آن نعمت پیدا کند، و اعتقاد داشته باشد که آن کس که نعمت را به او داده، خدای متعال است، شکر خدا را به جای آورده است، هر چند زبانش را حرکت ندهد. و کسی که یقین و باور داشته باشد که عقاب کننده بر گناهان، خداست، هر چند به زبان استغفار نکند، آمرزیده می شود، و این آیه را تلاوت کردند: «اگر آن چه در باطن شماست، آشکار کنید یا پنهان نمایید، خدا برایتان حساب می کند،

---

۱- ۱ بقره، ۲۸۴.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص:۲۵۲، حدیث ۱۰۷.

ن گاه هر کس را بخواهد می آمرزد، و هر کس را بخواهد عذاب می کند و خداوند بر هر کاری تواناست».
در این حدیث، امام معصوم علیهم السلام اهمیت این فعل قلبی را نشان داده اند. هر چند عقل حکم می کند که شکر باید هم قلب و هم زبانی باشد، ولی خدای عزوجل، به فضل و لطف خود، همان فعل قلبی را کافی دانسته و به عنوان شکر پذیرفته است. علت این است که مراتب شکر از اظهار قلبی آغاز می شود و اقرار به نعمتها انسان را به مراحل بعدی شکر هدایت می کند. اظهار قلبی، روح و پایه مراحل بعدی – یعنی شکر زبانی و عملی – و به منزله رأس آنهاست. این روح، باید در کالبد همه مراتب دیگر شکر جریان یابد. در واقع مراحل بعدی، هر یک به نوعی اظهار این حالت قلبی است و اصل شکر، همین فعل قلبی می باشد.
اگر خود را قلباً مدیون کسی ندانیم و فقط به صورت ظاهری و به زبان از او تشکر کنیم و مدح و ثنای او را بگوییم در حالی که قلباً عقیده داریم که او کاری برای ما نکرده و حقی بر ما ندارد، در چنین حالی، شکر او را به جا نیاورده ایم و اظهار زبانی ما، قدر و ارزشی ندارد، بلکه گاهی مورد انتقاد نیز قرار می گیرد. پس به خوبی روشن می شود که شکر قلبی، روح و پایه شکر زبانی و عملی و تعیین کننده ارزش آنها است.

ص:۴۶

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱ تا ۳

۱ در تفسیر حکمتی که به لقمان عطا شده، در آیه شریفه تعبیر «ان اشکر لله» آمده و در حدیث «الفهم و العقل» فرموده اند. این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع هستند؟

۲. رابطه بین «شکر» و «عبادت» خدا را تبیین کنید.

۳. رابطه میان «معرفت خدا»، «معرفت حمد» «معرفت نعمت» و «شکر قلبی» را توضیح دهید.

۴. وجوب عقلی شکر منعم را تبیین کنید.

۵. همسانی نعمت شکر گزارده نشده و گناه نابخشوده از چه جهتی است؟

۶. از تقابل دو کلمه «شکر» و «کفر» چه معنایی برای کلمه «شکر» فهمیده می شود؟

۷. چگونه با استفاده از روایات می توان مراتب شکر را متذکر شد؟

۸. شکر قلبی چگونه محقق می شود؟

## درس چهارم: شکر زبانی

### اشاره

در درس گذشته از اولین و مهمترین مرحله شکر یعنی شکر قلبی سخن گفتیم. حال به مرحله دوم شکر می پردازیم.

### جاری شدن شکر بر زبان

وقتی «قلب» انسان مملو از شکر منعم می گردد، سرچشمه های شکر، از قلب به زبانش جاری می شود.
خـدای عزوجـل بـا اعطـای عقل، لزوم شـکر زبانی را به عاقل فهمانـده و این معرفت را در فطرت او قرار داده است. به علاوه با کلام خود نیز نسبت به این امر تذکر داده و خطاب به پیامبرش فرموده است:
وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ (۱)

---

۱- ۱. ضحی، ۱۱. ۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۱۳.

ائمه علیهم السلام هر سخنی را با حمد و ثنای الهی شروع می فرمودند و شکر زبانی ولی نعمت را سرآغاز هر عمل خود قرار می دادند.

### نعمت برتر

اظهار زبانی – برخاسته از شکر قلبی – گوهر گرانبهایی است که «درک فضائل» و «توفیق» انجام آن را باید خدای متعال عطا فرماید. در این صورت، همین حمد کردن، خود نعمتی است برتر از نعمت اولیه که حمد به خاطر آن بوده است.

من حمد الله علی النعمهٔ فقد شکره و کان الحمد افضل من تلک النعمهٔ.۱

کسی که خدا را بر نعمتی حمد کند، شکر خدا را به جای آورده است، و خود حمد کردن، نعمتی برتر از آن نعمت اول است.

حمد کردن فعل اختیاری انسان است، ولی معرفت حمد را خدای سبحان عطا می فرماید و به او توفیق می دهد که با زبان نیز لب به ثنای او بگشاید. این دو نعمت اخیر در نظر انسان عاقل، از نعمت اولیه بالاتر است و خود، شکری دیگر می طلبد.

### ثنای منعم

شکر زبانی منعم، وظیفه ای است که به هر صورت ممکن باد به آن عمل شود. همین که زبان در تعریف و تمجید و تشکر از منعم به کار گرفته شود، اظهار زبانی نعمت عملی می گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

ص:۴۹

من اتی الیه معروف فلیکافی. فان عجز فلیثن به، فان لم یفعل فقد کفر النعمهٔ.(۱)

هر کس خیری [به وسیله دیگری] به او برسد، پس باید آن را تلافی کند. اگر توان تلافی نداشت، با زبان به تعریف و تمجید از آن (خیر) بپردازد، و در صورتی که چنین نکند، کفران نعمت کره است.

بنابراین انسان وظیفه دارد هنگام برقراری ارتباط با ولی نعمت خود، به هر زبانی مراتب تشکر و قدردانی خود را نسبت به الطاف او اظهار کند. (۲)

البته هر کس معرفت بالاتری نسبت به منعم داشته باشد، بهتر می تواند از او تشکر کند. بنابراین بهترین روش برای شکر زبانی از خدا، طریقی است که خدا شناس ترین افراد انتخاب کرده اند. تاریخ گواه روشهای گوناگون انبیاء و اوصیاء علیهم السلام دراظهار زبانی نعمتهای خدا بوده است.

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص:۴۷.

۲- ۲. واضح است که به کار بردن عباراتی که با اصل توحید ناسازگار است و برخاسته از عدم شناخت پروردگار بوده، نقض غرض است و به نوعی کفران نعمت می باشد. به عنوان مثال در قصه موسی و شبان، جلال الدین بلخی در دفتر دوم مثنوی، ص:۱۵۵ گفته است:

تو کجایی تا شوم من چاکرت = چارقت دوزم کنم شانه سرت

جامه ات شویم شپشهایت کشم = شیر پیشت آورم ای محتشم

دستکت بوسم بمالم پایکت = وقت خواب آید بروبم جایکت

ثنا گفتن خداوند با این تعابیر، کفران نعمتهای اوست، هر چند که گوینده خود به این امر توجه نداشته باشد.

امام صادق علیه السلام درباره نحوه شکر حضرت نوح علیه السلام فرموده اند:

کـان نوح یقول ذلک: اللهم ما اصـبحت بی من نعمـتهٔ او عافیـهٔ من دین او دنیا، فمنک وحـدک لا شـریک لک، لک الحمـد و لک الشکر بها علی یا رب حتی ترضی و بعد الرضا (۱)

اذا اصبح، فسمی بذلک عبداً شکوراً. (۲)

حضـرت نوح علیه السـلام این دعا را هر صبح می خوانـد: «خدایا هر نعمت و عافیتی که نسبت به دین یا دنیا در این صبح دارم، از جانب توست. تو یکتایی و شـریک نـداری. حمـد و شـکر خاص توست، از جهت نعمتهایی که به من دادی، تا آن گاه که راضـی و خشنود شوی و (حتی) بعد از خشنودی» و از این جهت، «عبد شکور» (بنده بسیار سپاسگزار) نامیده شد.

### ذکر «الحمدلله»

شکر زبـانی صورتهای مختلفی دارد و ما به هر روش صـحیحی می توانیم اظهار زبانی نعمت کنیم، ولی با مراجعه به اهل بیت علیهم السلام می توانیم ارزنده ترین روشهای شکر را بیاموزیم. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

شکر کل نعمهٔ و ان عظمت ان تحمد الله عزوجل علیها.(۳)

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۲۸.

۲- ۲. همان، حدیث ۲۹.

۳- ۳. همان، حدیث ۱۱.

شکر هر نعمتی – هر چند بزرگ – این است که خدای عزوجل را به خاطر آن نعمت حمد کنی.

هر چه نعمت خدا بزرگ باشد، با یک اظهار زبانی یعنی گفتن «الحمدلله» می توان به شکر او نسبت به همه آن نعمتها پرداخت.

البته «الحمدلله» گفتن، یک عمل ساده به نظر می رسد، ولی نباید آن را ناچیز و کم ارزش تلقی کرد. مهم، آن است که برخاسته از یک شکر قلبی عمیق باشد، که در این حال، می تواند مصداق حق شکرگزاری گردد.

خرج ابو عبدالله علیه السلام من المسجد و قد ضاعت دابته. فقال: لئن ردها الله علی لاشکرن الله حق شکره. قال: فما لبث ان اتی بها. فقال: «الحمدلله». فقال له قائل: جعلت فداک، الیس قلت لاشکرن الله حق شکره؟ فقال ابوعبدالله علیه السلام: الم تسمعنی قلت: الحمدلله.(۱)

امام صادق علیه السلام از مسجد خارج شدند و دیدند چارپای (مرکب) ایشان گم شده است. فرمودند: اگر خدا آن را به من برگرداند، حق شکرش را ادا می کنم. چیزی نگذشت که چارپا پیدا شد. ایشان فرمودند: «الحمدلله». کسی به ایشان عرض کرد: فدای شما شوم آیا نفرمودید من حق شکر خدا را به جا می آورم؟ امام علیه السلام فرمودند: مگر نشنیدی گفتم: «الحمدلله»؟

گفتن «الحمدلله» به زبان، چون برخاسته از معرفت قلبی است، با ذکر آن، حق شکر خدا را می توان ادا کرد. در حقیقت خدای عزوجل به لطف و فضل خود – آن را به عنوان حق شکر می پذیرد.

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۱۸.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

ما انعم الله علی عبد بنعمهٔ صغرت او کبرت فقال: الحمدلله الا ادی شکرها.(۱)

هر نعمت کوچک و یا بزرگی که خدا به بنده عطا فرماید، اگر آن بنده «الحمدلله» بگوید، شکرش را ادا کرده است.

## افزایش نعمت با حمد خدا

انسان با یک اظهار زبانی بسیار ساده – که البته برخاسته از معرفت ارزشمند قلبی است – می تواند به این وظیفه عقلی و الهی خویش یعنی ادای شکر خدا، جامه عمل بپوشاند. البته خدای کریم به این مقدار لطف و عنایت اکتفا نکرده، بلکه نعمت خود را نیز بر او افزایش می دهد.

ما انعم الله علی عبد من نعمهٔ، فعرفها بقلبه و حمد الله ظاهراً بلسانه، فتم کلامه، حتی یؤمر، له بالمزید.(۲)

خدا به بنده نعمتی نمی دهد که بنده آن را قلباً بشناسد و شکر آن را به زبان ظاهر کند، مگر آن که به محض تمام شدن گفتارش، دستور ازدیاد نعمت (از طرف خدا) برای او صادر می شود.

بدین ترتیب، نعمتها پشت سر هم به فرد شاکر می رسد. با وجود این که او غرق در الطاف الهی می شود، ولی این زیادی نعمت او را دچار غفلت نمی کند، چون همیشه قلباً نسبت به منعم خود سپاسگزار است و ذکر او را بر زبان جاری می سازد.

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۱۴.

۲- ۲. همان، حدیث ۹.

اگر نعمتها پیاپی نصیب فرد شود، اما شکر آنها را نگذارد، «به تدریج» دچار غفلت شده و نسبت به گناهانی که با سوء استفاده از این نعمتها مرتکب گردیده، بی توجه می شود و به فکر استغفار از آنها نمی افتد و از انجام تکالیف خود در پیشگاه خداوند کوتاهی می ورزد.

برای چنین شخصی، آسایش و راحتی «نقمت» است، چون او را از یاد منعم خود غافلتر می سازد. و هیچ گاه متذکر گناهانی که نتیجه ناسپاسی اوست، نمی گردد و استغفار از آنها را فراموش می کند.

پس انسان اگر شکر تک تک نعمتهای الهی را بر زبان جاری سازد -، به فضل و عنایت الهی - از خطر استدراج (۱) مصون می ماند.

عن عمر بن زید، قال: لابی عبدالله علیه السلام: انی سالت الله عزوجل ان یرزقنی مالا فرزقنی، و انی سالت الله ان یرزقنی ولداً فرزقنی، و سالته ان یرزقنی داراً فرزقنی، و قد خفت ان یکون ذلک استدراجاً.

فقال: اما - و الله - مع الحمد فلا.(۲)

راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: از خدا خواستم به من مالی بدهد، پس به من عطا کرد. از خدا خواستم به من فرزند دهد، او هم فرزند داد. از او خواستم به من خانه بدهد، پس روزی

---

۱- ۱ استدراج این است که وقتی بنده ای گناه می کند، خداوند نعمت خود را از او سلب نکند و به عقوبت گرفتارش نسازد، در نتیجه بنده به فکر استغفار نمی افتد و از گناه خود توبه نمی کند. به این ترتیب با انجام پی در پی گناهان به تدریج غفلت بیشتری از خداوند پیدا می کند و کار به جایی می رسد که دیگر هرگز به خود نمی آید.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۱۷.

من کرد. می ترسم این (نعمتهای پیاپی خدا) استدراج باشد.

فرمودند: قسم به خدا اگر به خاطر هر کدام از اینها خدا را حمد کنی، استدراج نیست.

خدای کریم – به فضل خود – به واسطه شکر زبانی، بدون این که انسان را دچاراستدراج کند، او را در اقیانوس نعمتهای خود غوطه ور می سازد.

پس از آب نوشیدن

انسان عاقل، با حمد خدا، نه تنها خود را از عقوبت ناسپاسی می رهاند، بلکه می تواند خود را مشمول وعده بهشت الهی هم قرار دهد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ان الرجل منکم لیشرب الشربة من الماأ فیوجب الله بها الجنة ثم قال: ان لیاخذ الاناء فیضعه علی فیه فیسمی، ثم یشرب فینحیه، و هو یشتهیه فیحمد الله، ثم یعود فیشرب، ثم ینحیه فیحمد الله، ثم یعود فیشرب، ثم ینحیه فیحمد الله، فیوجب الله عزوجل بها له الجنة. (۱)

یکی از شما مقداری آب می نوشد، پس خدا به سبب این کار، بهشت را بر او واجب می کند، سپس فرمودند: او ظرف را بر می دارد، پس آن را نزدیک دهانش می آورد و در این حال نام خدا را بر زبان جاری می کند (بسم الله می گوید). سپس مقداری آب می نوشد، پس در حالی که هنوز اشتهای آب خوردن دارد،

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۱۶.

ظرف را از دهانش دور می کند پس خدا را حمد می کند و بار دیگر مقداری آب می نوشد، سپس ظرف را دور کرده، حمد خدا را می گوید، سپس (برای بار سوم) اب می نوشد و ظرف را دور کرده، خدا را حمد می کند. پس خدا به سبب این عمل، بهشت را برای او واجب می کند.

انسان می تواند با توجه به این که آب، نعمتی الهی است، نعمت «آب نوشیدن را برای خود احیاء کند. بدین ترتیب، با زنده کردن یک نعمت و شکر قلبی تو زبانی نسبت به آن، در معرض رحمت الهی قرار می گیرد.

پس باید از خدا خواست که به انسان معرفتی بدهد تا روحیه شکرگزاری در او تقویت شود. وقتی در یک عمل ساده و تکراری مانند آب خوردن، ابتدا «بسم الله» بگوید و تا پایان آن هم سه بار «الحمدلله» بگوید و این روحیه ترا در کارهای دیگر خود هم داشته باشد، بدین ترتیب دنیا برای او رنگ دیگری پیدا می کند و زندگی، شادابی معنوی خاصی می یابد. حق شکر، همین است که انسان وقتی به نعمتی توجه می کند. قلباً به آن معتقد شود و بعد به زبان «الحمدلله» بگوید. به زبان آوردن این ذکر، نه تنها انسان را در معرض الطاف دنیوی و اخروی متعدد قرار می دهد، بلکه اعتقادات و اظهارات قلبی او را قویتر می سازد. همین اظهارات قلبی، او را به شکر زبانی راهنمایی کرده، ارزش اظهار زبانی او را بیشتر می سازد. بنابراین، اظهار زبانی از یک مرتبه از شکر قلبی آغاز شده، به مرتبه بالا-تری از آن می انجامد. البته مراحل شکر منعم هنوز پایان نیافته است، ولی خدای مهربان همین مقدار از آن را پذیرفته و آثار باطنی و ظاهری بسیاری بر آن مترتب ساخته است.

## سجده شکر

عمل دیگری که خداوند متعال برای ادای شکر بندگان نسبت به نعمتهای خود قرار داده «سجده شکر» است. این عمل، به صرف گذاشتن قسمت جلوی پیشانی بر روی زمین (یا بنابر احتیاط هر چیزی که سجده بر آن صحیح است)(۱)

به نیت شکر خدا تحقق می یابد. ذکر زبانی در تحقق آن شرط نیست، هر چند مستحب است که در سجده، ذکر «شکراً لله» یا «شکراً شکراً» رایک با یاسه بار و یا صد بار به زبان آورد، هم چنان که می تواند به جای لفظ «شکراً» کلمه «عفواً» را به همان تعداد بگوید. برای ادای سجده شکر، یک بار انجام آن کفایت می کند، ولی دو بار انجام دادن آن مستحب است.برای فاصله انداختن بین دو سجده، کافی است که ابتدا طرف راست پیشانی و سپس طرف چپ آن را روی زمین گذارد و آن گاه گونه راست و سپس گونه چپ را روی زمین قرار دهد، یا این که ابتدا طرف راست پیشانی و گونه راست، و سپس طرف چپ پیشانی و گونه چپ را روی زمین بگذارد.(۲)

همه این موارد در ادای سجده شکر، پسندیده و خوب است. تفصیل بیشتر را هم از کتب فقهی و احکام باید جست و جو کرد. این سنت پسندیده را خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرر انجام می دادند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان فی سفر یسیر علی ناقهٔ له اذا نزل، فسجد خمس سجدات فلما ان رکب قالوا: یا رسول الله انا

---

۱- ۱. منهاج الصالحین، جلد ۱، مسئله ۶۵۷.

۲- ۲. العروهٔ الوثقی، جلد ۱، ص:۶۸۸.

راپناک صنعت شیئاً لم تصنعه؟ فقال: نعم، استقبلنی جبرئیل علیه السلام فبشرنی ببشارات من الله عزوجل، فسجدت لله شکراً لکل بشری سجدهٔ.(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله سوار بر شتر ماده ای به سفر کوتاهی رفته بودند، ناگهان از شتر پیاده شده و پنج بار سجده به جا آوردند. وقتی سوار شدند، همراه گفتند: ای رسول خدا، عملی از شما دیدیم که تا به حال انجام نداده بودید. فرمودند: جبرئیل به استقبال من آمد و از جانب خداوند به من بشارهایی داد. پس من برای هر بشارتی یک بار به عنوان شکر، خدا را سجده کردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیری با همراهان خود در حرکت بودند که این بشارتها به ایشان رسید، می توانستند همان جا روی مرکب به صورت لفظی «الحمدلله» یا «شکراً لله» بگویند، ولی از مرکب پیاده شدند و به خاک افتاده، سجده به جا آوردند. با این عمل خویش، نوع دیگری از شکر را به ما آموزش داده، اهمیت آن را به ما گوشزد فرمودند. امامان بزرگوار ما نیز نسبت به این نوع شکرگزاری، در عمل مقید بودند:

عن هشام بن احمر، قال: کنت اسیر مع ابی الحسنعلیه السلام فی بعض اطراف المدینهٔ، اذ ثنی رجله عن دابته، فخر ساجداً فاطال و اطال، ثم رفع رأسه و رکب دابته، فقلت: جعلت فداک قد اطلت السجود؟ فقال: اننی ذکرت نعمهٔ انعم الله بها علی فاحببت ان اشکر ربی.(۲)

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۲۴.

۲- ۲. همان، حدیث ۲۶.

هشـام بن احمر گویـد: همراه امـام هفتم علیه السـلام به یکی از اطراف مـدینه می رفتیم. ناگاه حضـرت پای خود را از روی چارپای (مرکب) خود خم کرده، به سجده افتادند، و مدتی آن را طول دادند. سپس سرشان را بلند کردند و سوار مرکب خود شدند.

گفتم: فـدایتان شوم، سـجده را طولانی کردید. فرمودند: به یاد نعمتی افتادم که خدا به من عطا فرموده، پس مایل شدم که خدایم را شکرگزارم.

در زنـدگی روزمره، ممکن است به یـاد یکی از نعمتهـای خـدا بیفتیم و یـا نعمت بودن امری بر ما آشـکار شود. در این حال، وظیفه داریم با قلب و زبان، سپاسـگزار آن نعمت باشـیم و چه بهتر که به مربیان توحیـد اقتدا کرده، از روی تواضع، سـر بر خاک گذاشـته، خدا را بدین طریق شکر گزاریم.

به سفارش امام صادق علیه السلام در این گونه احوال توجه کنیم. ایشان فرمودند:

اذا ذکر احدکم نعمهٔ الله عزوجل فلیضع خده علی التراب شکراً لله، فان کان راکباً فلینزل، فلیضع خده علی التراب، و ان لم یکن یقدر علی النزول للشهرهٔ فلیضع خده علی قربوسه. و ان لم یقدر فلیضع خده علی کفه ثم لیحمد الله علی ما انعم الله علیه. (۱)

وقتی کسی از شما یاد نعمت خدا افتاد (متذکر شد) پس باید

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۲۵.

گونه اش را به عنوان شکر خدا، روی خاک بگذارد. و اگر سواره بود، پیاده شود و گونه اش را روی خاک بگذارد. و اگر به خاطر انگشت نما شدن نمی تواند پیاده شود، صورتش را روی برآمدگی زین (مرکب) خود بگذارد. و اگر نمی تواند، گونه اش را روی کف دستش بگذارد. سپس خدا را به خاطر نعمتی که به او داده، حمد کند.

از سیره اهل بیت علیهم السلام برداشت می شود که به محض رسیدن به نعمت یا تذکر به آن، بهتر است سجده شکر به جا آورده شود. ولی گاهی شرایط مکانی و اجتماعی به گونه ای است که نمی توان پیشانی یا گونه را روی خاک قرار داد، زیرا با این عمل ممکن است شخص انگشت نما شود و افراد کم ظرفیت او را مورد تمسخر قرار دهند. ائمه علیهم السلام به ما یاد داده اند که حتی در چنین مواقعی از سجده شکر صرف نظر نکنید و به شکلهای دیگر، مانند صورت گذاشتن روی بلندی زین مرکب و یا حد اقل کف دست، خدا را حمد کنید.

از این حدیث شریف، می توان استفاده کرد که سجده شکر، به صرف این که انسان گونه اش را روی زمین بگذارد، تحقق می یابد و احتیاج به گذاشتن پیشانی روی خاک نیست.(۱)

---

۱- ۱. العروهٔ الوثقی، جلد ۱، ص:۶۸۹.

## درس پنجم: شکر عملی

### اشاره

دانستیم که حقیقت شکر از قلب آغاز می شود. هر چند که خدای متعال از روی فضل خود اظهار قلبی صرف را به عنوان شکر می پذیرد، ولی بندگان وظیفه شناس، خدا را با زبانشان نیز شکر می گویند.

### اظهار عملی نعمت

علاوه بر این دو مرحله، خداوند متعال، به واسطه ائمه هدی علیهم السلام ما را نسبت به مرحله عملی شکر نیز آگاه نموده و آثار بسیاری را بر آن مترتب کرده است. (۱)

همان طور که از تعبیر «اظهار عملی» بر می آید، در این مرحله باید شکر خدا در عمل ظاهر شود. یعنی نعمت بودن نعمت خدا، در عمل نشان داده شود، به این ترتیب که نعمت در مسیری استفاده شود که

---

۱ - ۱. حتی اگر تنبیهات اهل بیت علیهم السلام در خصوص شکر عمل به ما نرسیده بود، عقل به وجوب آن حکم می کرد و مخالفت با آن را قبح می شمرد.

ص:۶۱

منطبق بر خواسته خداوند از اعطای آن باشد. مثلاً خدای عزوجل نعمت سلامتی را عطا کرده تا با عافیت، طاعت او را انجام دهیم. استفاده از این نعمت در انجام معصیت، چیزی جز کفران نعمت نخواهد بود.

انسانها در روابط روزمره خود عقلاً به این مهم توجه دارند. به عنوان نمونه، عمل جراحی پزشکی که وسیله شفای چشم کودکی شده است، در صورتی ارج نهاده می شود که در حفظ سلامت آن توجه لازم به عمل آید. در مقابل، عملی که موجب معیوب شدن آن چشم می شود، از نظر همه عقلاء زشت است. عدم مراقبت والدین از چشم فرزندشان، حمل بر کفران و نادیده گرفتن زحمات پزشک می شود.

### شکر عملی نعمت زبان

خدای متعال از روی فضل خویش نعمتهای بسیاری در اختیار مخلوقات خود قرار داده است. یکی از این نعمتها که گاهی از آن غفلت می شود، همین نعمت «زبان» است که انسانها به وسیله آن می توانند با یکدیگر تفاهم و ارتباط داشته باشند. هم چنین می توانند خدای سبحان و اهل بیت علیهم السلام را یاد کنند. اما گاهی این نعمت در مسیر خلاف رضای الهی به کار می رود. مثلاً خدای ناکرده به وسیله آن آبروی مؤمنی ریخته می شود یا وسیله غیبت و دروغی قرار می گیرد.

علاوه بر این که هر یک از این اعمال، معصیت محسوب می شود، این نوع استفاده در حقیقت، کفران عملی نعمت «زبان» می باشد و لذا سوء استفاده نامیده می شود.

اما جهت ادای شکر عملی این نعمت، می توانیم لب به ثنای الهی

گشوده، با زبان خود ذکر «الحمدلله» بگوییم و بدین ترتیب عملاً نیز از این نعمت در جهت کسب رضای منعم استفاده کنیم.
از راههای دیگر شکر عملی نعمت، زبان این است که به وسیله آن دین خدا تبلیغ شود.
سالت ابا عبدالله علیه السلام عن قول الله عزوجل:
وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱)
قال: الذی انعم علیک بما فضلک و اعطاک و احس الیک. ثم قال: فحدث بدینه و ما اعطاء الله و ما انعم به علیه. (۲)
از امام صادق علیه السلام راجع به این آیه که: «و اما نعمت پروردگارت را بازگو» سؤال شد. فرمودند: همان کسی منظور است که به تو این نعمتها را داده است: تو را برتر از دیگران قرارداده و در حق تو لطف و احسان کرده است. حال که چنین است پس تو هم «دین» او را بیان کن و آن چه را خدا عطا فرموده و نعمتهایی را که به سبب دینش ارزانی داشته، بازگو.
کسانی که به لطف و فضل الهی در مسیر دین شناسی قدم برداشته اند، با آشکار کرن آن چه درباره دین آموخته اند، می توانند به طور عملی، شکر خدا را به جای آورند و کدام اظهار و بازگویی از این بالاتر که انسان به دین پروردگارش عمل کند، تا با گفتار و کردار به تبلیغ دین بپردازد؟ امر مقدس تعلیم و تربیت که بسیار مورد سفارش پیشوایان دین قرار گرفته، از آشکارترین مصادیق اظهار و بازگو کرن دین در قول

---

۱- ۱. ضحی، ۱۱.
۲- ۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۵.

و عمل است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

کونوا دعاة الناس بغیر السنتکم.(۱)

مردم را بدون (استفاده از) زبانهایتان دعوت (به دین خدا) کنید.

پرهیز از معاصی لازمه شکر عملی

بدیهی است که جهت انجام شکر عملی خدای عزوجل، در درجه اول باید از انجام معاصی خودداری کنیم، یعنی نعمتهای الهی را در جهتی که موجب سخط و ناخشنودی اوست، به کار نبریم.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ما را نسبت به این وظیفه عقلی، تنبه داده اند.

لو لم یتواعد الله عباده علی معصیته لکان الواجب الا یعصی شکراً لنعمه.(۲)

اگر خداونـد، بندگانش را نسبت به ارتکاب معصیت خود تهدید نکرده بود (عقابی مقرر نکرده بود) واجب بود که به جهت شکر نعمتهایش معصیت نشود.

ابیات ذیل که منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام است، به همین مطلب فطری تذکر می دهد:

هب البعث لم تاتنا رسله = و جاحمة النار لم تضرم

الیس من الواجب المستحق = حیاء العباد من المنعم(۳)

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۰، ص:۳۰۹، حدیث ۳۸.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص:۶۹، حدیث ۲۱.

۳- ۳. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص:۶۹، ذیل حدیث ۲۱.

به فرض اگر پیـامبران الهی به سوی ما فرسـتاده نشـده بودنـد و شـعله های آتش (جهنم برای گناهکاران) افروخته نشـده بود. آیا حیا کردن و شرم نمودن بندگان از منعم، ضروری و شایسته نبود؟!

بنابراین حساب شـکر را بایـد از وعیـد خـدا، جـدا دانست و اطاعت خدا را به دلیل وجوب عقلی آن – نه فقط برای گریز ازعقاب و عذاب در پیش گرفت. البته متذکر شدن به این مطلب، فطرتی بیدار می خواهد.

برای تنبه به این حقیقت مثالی ذکر می شود: پدری را در نظر بگیرید که سـرمایه ای در اختیار فرزندش برای منظور خاصی قرار داده است، بـدون آن که این فرزنـد اسـتحقاقی برای دریافت آن داشـته باشـد. یعنی شـرایط به نحوی است که اگر پدر این سـرمایه را در اختیار فرزنـد نمی گـذاشت، هیچ کس او را سـرزنش نمی کر و پدر، فقط از روی فضل و لطف به فرزندش کمک کرده است تا او این سـرمایه را در جهت تحقق هـدف پـدر به کار گیرد. البته عملی شـدن این هـدف فوائد زیادی برای خود فرزند در پی دارد. پدر می توانـد به فرزنـدش تـذکر دهـد که سـرمایه اش را با عیش و نوش و خوش گـذرانی هدر ندهد. یا او را تهدید کند که اگر چنین کنی، سـرمایه را از تو می گیرم و یا فلان بلا بر سـرت می آیـد و فلان گرفتاری را پیدا می کنی. ولی حتی اگر پسـر را تهدید نکند، همه عقلا از پسـر انتظار دارند که از سـرمایه ای که پدر به او داده است، در مسـیر مورد رضایت پدر اسـتفاده کند. اگر فرزند از این امر عقلی تخلف کند، هم عمل خطایی مرتکب شده و هم آن نعمت را کفران کرده است. یعنی هم سـرمایه اش را از دست می دهد و هم مقابل پدر و سایر عقلا شرمنده می شود. پس کسی که نعمت بودن نعمت را درک می کند،

با عقل خود می فهمد که نباید از آن نعمت در مسیر خلاف خواسته منعم استفاده کند.

این وظیفه، در مقابل «رب العالمین» - منعم اصلی همه مخلوقات – به صورت بارزتری نمایان می شود. همه بندگان همواره باید متوجه باشند که از نعمتهای خدا در مسیری استفاده نکنند که مرتکب کفران نعمتهای الهی گردند. ترک معاصی، حداقل مرتبه شکر عملی است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودد:

اقل ما یحب للمنعم ان لا یعصی بنعمته.(۱)

کمترین چیزی که برای منعم واجب می باشد (باید در حق منعم انجام شود) این است که با نعمت او معصیت نشود.

اولین مرتبه خروج از حد کفران نعمت، این است که با نعمت وهبی از جانب خدای رحمان، معصیت او انجام نشود. کاملاً روشن است که فرد نمی تواند مدعی شکر باشد، ولی در عمل با همان نعمت، مخالفت امر خدا کند. مثل این که فرزندی به زبان از پدر و مادرش تشکر کند، ولی در عمل، از هیچ آزار و اذیتی فرو گذار نکند. بدین ترتیب هر شاهد عاقلی، فرزند را ناسپاس در حق پدر و مادر می داند و او را منافق می شمرد. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

شکر المؤمن یظهر فی عمله.(۲)

شکر مؤمن در عملش آشکار می شود.

---

۱- ۱. غرر الحکم، فصل ۸، حدیث ۲۴۲.

۲- ۲. غرر الحکم، فصل ۴۰، حدیث ۹.

ص:۶۶

شکر المنافق لا یتجاوز لسانه.(۱)

(ولی) شکر منافق از زبانش تجاوز نمی کند.

گفتن «الحمدلله رب العالمین» تمام شکر است، به شرط آن که حکایت از معرفت قلبی انسان نسبت به نعمت و ولی نعمت بکند که در این صورت، این معرفت و شکر قلبی در عمل او هم ظاهر و آشکار می گردد. بنابراین حمد گفتن مؤمن با منافق تفاوت دارد. به صرف «الحمدلله» گفتن، نمی توان فهمید که این شکر زبانی از قلب برخاسته است، بلکه اگر کلام از دل بر آید، در عمل هم ظهور و بروز پیدا می کند. حضرت علی علیه السلام فرموده اند:

شکر کل نعمهٔ الورع عما حرم الله.(۲)

شکر هر نعمتی پرهیز از چیزهایی است که خدا حرام کرده است.

از هر نعمتی می توان استفاده حلال و یا سوء استفاده در جهت حرام کرد، ولی سوء استفاده از نعمت، کفران آن می باشد. شکر هر نعمتی در صورتی گزارده می شود که در مسیر رضایت منعم مورد استفاده قرار گیرد. در غیر این صورت، مورد کفران قرار گرفته است و کفران نعمت، سبب از دست رفتن نعمت می شود. امام رضا علیه السلام ضمن خطبه ای به مردم خراسان فرمودند:

ایها الناس اتقوا الله فی نعم الله علیکم، فلا تنفروها عنکم بمعاصیه، بل استدیموها بطاعته و شکره علی نعمه و ایادیه.(۳)

---

۱- ۱. غرر الحکم، فصل ۴۰، حدیث ۱۰.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص:۴۲، حدیث ۳۹.

۳- ۳. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص:۴۲، حدیث ۳۹.

ای مردم! در مورد نعمتهـای خـدا که بر شـما فرو فرسـتاده، تقوا پیشه کنیـد. پس بـا ارتکـاب معصـیتهای الهی، نعمتهـای او رازا خود گریزان نکنید، بلکه با انجام طاعات الهی و سپاسگزاری از او و واسطه های (نعمت) او دوام نعمتها را از خدا بخواهید.

امام رضا علیه السـلام راه شکرگزاری خدا را عمل به طاعات، تو کفران او را به ارتکاب معصیتها دانسته اند که باعث گریز نعمتهای او می شود.

### بالاترین مراتب شکر

حضرت در ادامه همین خطبه فرموده اند:

و اعلموا انکم لا تشـکرون الله عزوجل بشـیء – بعـد الایمان بالله و بعد الاعتراف بحقوق اولیاء الله من آل محمد صـلی الله علیه و آله رسول الله – احب الیکم من معـاونتکم لا ـخوانکم المؤمنین علی دنیـاهم التی هم معبرتهم الی جنان ربهم، فان من فعل ذلک کان من خاصهٔ الله تبارک و تعالی. (۱)

بدانیـد که در مقـام شـکرگزاری از خـدای عزوجل – پس از ایمان به خـدا و پس از اعتراف به حقوق اولیاء خـدا از اهل بیت پیامبر علیهم السـلام – هیـچ چیز برای شـما، از کمـک رسانـدن به برادران ایمـانی خود در انجام امور دنیوی آنها – که گـذرگاه ایاشن به سـوی بهشـت پروردگارشـان اسـت – دوست داشـتنی تر نیست. پس هر کس به این کمـک رسـانی موفـق گردد (از لحـاظ درجه و ثواب) امتیاز ویژه ای نزد خدا دارد.

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۴۹، ص:۱۸۲.

امام علیه السلام در این خطبه بالاترین مراتب شکر خدا را معین فرموده اند. طبق این بیان، هیچ شکری نیست به خدا، برتر از ایمان به او نیست. سپس اعتقاد و اعتراف به حقوقی که پیامبر و اهل بیت گرامی حضرتش علیهم السلام بر همه مخلوقات دارند. این دو مرتبه، اعمال قلبی هستند که البته در زبان و عمل هم ظاهر می گردند. در مرتبه سوم، بهترین مصداق شکر عملی خدای سبحان، همکاری مؤمنان با یکدیگر در کارهای روزمره زندگی، و بی تفاوت نماندن و احساس مسئولیت نسبت به مشکلات مادی یکدیگر است.

اگر خدای عزوجل به کسی نعمت سلامت و روزی فراوان و امکانات مادی و ... بخشیده است، تنها زمانی شکر این نعمتها ادا می شود که انسان، از آنها برای کمک به کسانی که نیاز به رسیدگی دارند، استفاده کند. او باید توجه داشته باشد که این نعمتها که خدای سبحان به او بخشیده، وسیله امتحان او است. ممکن بود خدای منان همین نعمتها را به جای اوبه فردی فقیر و محتاج می بخشید که در آن صورت، خود این شخص، نیازمند به او می شد. پس حال که چنین نشده، شکر این نعمتها به این است که از افراد نیازمند و محتاج، دستگیری کند. در غیر این صورت، کفران نعمت کرده و مستحق سلب آن شده است.

### کامل کننده شکر عملی

به هر حال شرط لازم برای ادای شکر نعمتهای الهی انجام واجبات و ترک محرمات است. ولی شرط کامل کننده آن، همراهی شکر عملی با اظهار زبان است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص:۶۹

شکر النعمهٔ اجتناب المحارم. و تمام الشکر قول الرجل: «الحمدلله رب العالمین».(۱)

شکر نعمت، پرهیز از محرمات است. و شکر وقتی کامل می شود که شخص بگوید: «الحمدلله رب العالمین».

گفتن حمد زبان، کامل کننده شکر عملی است. استفاده از نعمت در مسیر رضای منعم، جای اظهار زبانی را نمی گیرد. چون شکر زبانی از معرفت قلبی بر می خیزد، پس روح اظهار زبانی همان تسلیم قلبی است.

اظهار زبانی بدون این فعل قلبی، مانند جسم بدون روح، مرده و بی ارزش است. ولی اگر روح معرفت در آن دمیده شود، گفتن «الحمدلله» بسیار ارزشمند و پر ارج خواهد شد. این گونه «الحمدلله» گفتن، شکر عملی است کس از حرام پرهیز کند، اما به این نکته توجه نکند که همه نعمتها به نعمت و منعم خویش است. اما کسی که در مقام شکر قلبی، متذکر همه نعمتهای الهی باشد، حتی در اجتناب از حرام نیز خود را مدیون خدای خود می بیند و بیش از خودش او را در توفیق دوری از گناه مؤثر می داند، آنگاه برای ادای شکر این نعمت، «الحمدلله» می گوید. پس گفتن حمد، یک اظهار زبانی خشک و بدون روح نیست، بلکه از کمال عنایت و توجه و تصدیق شخص نسبت به انعام الهی حکایت می کند که چه بسا در مقام عمل و پرهیز از محرمات، این توجه و عنایت وجود نداشته باشد.

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۱۰.

به هر حال، فرد شاکر تنها به شکر عملی اکتفا نکرده، بلکه با قلب و زبان هم خدا را شکر می کند و با تمام وجود نیک می داند و می یابد که هرگز نمی تواند شکر نعمتهای خدا را به جا آورد.

## فصل ۳

### اشاره

بالاترین درجه شکر

### درس ششم: اعتراف به عجز از شکر

#### عجز از شکر خدای متعال

##### اشاره

اگر بخواهیم شکر یکی از نعمتهای الهی را به جا آوریم، ایـد هم زبـان با معرفت قلبی نسبت به آن نعمت، به زبان هم سپاسگزار باشیم و در عمـل نیز آن نعمت را در جهت رضای خـدا به کار ببریم. همه این مراتب، اعمال اختیاری ما هسـتند، ولی «معرفت حمد خدا» و «توفیق سپاسگزاری» از او را مدیون خود او هستیم و لذا باید بگوییم:

فکیف لی بتحصیل الشکر؟! و شکری ایاک یفتقر الی شکر، فکلما قلت لک الحمد، وجب علی لذلک ان اقول لک الحمد.(۱)

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۴، ص:۱۴۶، مناجات شاکرین، از دعاهای خم عشرهٔ.

خدایا! چگونه می توانم حق شکر (تو) را ادا کنم، در حالی که هرگونه شکرگزاری من از تو، احتیاج به شکر دیگری دارد!!؟ پسی هرگاه تو را حمد گویم، بر من لازم می شود که به خاطر آن حمد تو را باز گویم.

این که ما بتوانیم خدا را حمد گوییم، نعمتی است بزرگتر از آن نعمتی که به خاطر آن خدا را حمد گفته ایم: «کان الحمدلله افضل من تلک النعمهٔ».(۱)

پس با هر شکر نعمتی، بیشتر مدیون خداوند می شویم. حتی اگر سجده شکر به جا آوریم، شناخت و توفیق انجام این عمل نیز نعمتی است که نسبت به ان هم وظیفه شکرگزاری داریم. حال اگر بخواهیم شکر آن را به جا آوریم، هر عملی که به عنوان شکر انجام دهیم، ما را بیشتر مدیون لطف بی پایان الهی می سازد. بدین ترتیب، به روشنی می یابیم که هیچ گاه قادر به شکرگزاری خدای متعال نیستیم. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

فیما اوحی الله عزوجل الی موسی علیه السلام : یا موسی اشکرنی حق شکری. فقال: یا رب و کیف اشکرک حق شکرک، و لیس من شکر اشکرک به الا و انت انعمت به علي؟ قال: یا موسی الان شکرتنی حین علمت ان ذلک منی!(۲)

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۱۳.

۲- ۲. همان، حدیث ۲۷.

من! چگونه حق شکر تو را ادا کنم، در حالی که هیچ شکری نیست که با آن، شکر تو را به جا آورم، مگر این که در همین شکرگزاری هم نعمت تو شامل حال من شده است (که توانسته ام شکر کنم). (خداوند) فرمود: ای موسی! حال که فهمیدی (معرفت و توفیق) شکرگزاری، نعمتی از جانب من است، شکر مرا به جای آورده ای!

بنده باید چنان معرفتی پیدا کند تا بفهمد در هر کار نیکی از جمله شکر خداوند، مدیون لطف او می باشد. در این صورت که خود را نسبت به شکر نعمتهای بیکران الهی عاجز می یابد و بالاترین حد شکرگزاری رسیدن به همین مرحله است و می توان گفت حق شکر خدا تنها در این صورت ادا می شود. تا وقتی که انسان هنوز به این حد نرسیده، در شکر پروردگارش کوتاهی کرده است.

معرفت به تقصیر در شکر خداوند

قرآن می فرماید:

وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّـهِ لَا تُحْصُوهَا (۱)

از امام سجاد علیه السلام ذیل این آیه شریفه روایت شده است:

سبحان من لم یجعل فی احد من معرفهٔ نعمه الا المعرفهٔ بالتقصیر عن معرفتها، کما لم یجعل فی احد من معرفهٔ

---

۱- ۱. ابراهیم، ۳۴.

ادراکه اکثر من العلم بانه لا یدرکه، فشکر عزوجل معرفهٔ العارفین بالتقصیر عن معرفته، و جعل معرفتهم بالتقصیر شکراً کما جعل علم العالمین انهم لا یدرکونه ایماناً، علماً منه انه قد وسع العباد فلا یجاوزون ذلک. (۱)

منزه است آن که قرار نداده است در کسـی از معرف نعمتهایش (این که نعمتهای خدا را بشناسـند) مگر شـناخت این که از «معرفت آن نعمتها» ناتوان هسـتند (یعنی بالاترین مرتبه شناخت نعمتهای خدا این ات که انسان بفهمد نمی تواند آنها را بشناسد). همان گونه که معرفت درک خود را بیش از دانستن این که خدا را ادراک نمی کند، در کسی قرار نداده است (یعنی بالاترین حد شناخت خدا این است که انسان عجز و ناتوانی خود را نسـبت به معرفت او بیابـد) آن گاه خدای عزوجل از معرفت عارفین به عجز از معرفتش (با نعمتهایش) (۲)

قدردانی کرده (از آنها همین را پذیرفته) و معرفت آنها را به این عجز، شکر

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص:۱۴۱ و ۱۴۲ از تحف العقول.

۲- ۲. در عبارت «فشکر عزوجل معرفهٔ العارفین بالتقصیر عن معرفته» با توجه به مرجع ضمیر «معرفته» احتمال دو معنا وجود دارد: اول این که مرجع ضـمیر، خـدا باشـد دوم این که مرجع ضـمیر «کل نعمهٔ» یعنی هر نعمت خدا باشد که معنای آن در عبارت قبل موجود است. بنابر احتمال دوم، مرجع ضـمیر معنوی است و چون لفظ «کل» مذکر است با ضـمیر «معرفته» تناسب دارد. احتمال دوم با صدر و ذیل حـدیث از جهت معنای آن مناسب تر به نظر می رسـد، هر چنـد که احتمال اول هم می توانـد قابل قبول باشـد در نقل روضـه کافی ص:۳۹۴ به جای «معرفته» تعبیر «معرفهٔ شکره» آمده که مؤید احتمال اول است.

ص:۷۵

محسوب نموده است. همـان گونه که علم دانایـان به این که نمی تواننـد او را درک کننـد، را ایمان قرار داده است، زیرا (خـدا) می داند که خودش به بندگان قدرت داده است (بندگان در همان سـعه و گستره ای که خدا برای آنها قرار داده می تواند عمل کنند) و از آن حد نمی توانند بگذرند. نعمتهای قدر ناشناخته

شناخت ما از نعمتهای الهی، نسبی است. به علاوه، ما بسیاری از نعمتهای خدا را نشناخته ایم. حتی نعمتهایی را که می پنداریم نسبت به آنها معرفت پیـدا کرده ایم، معرفت شایسـته را نسبت به آنان نـداریم. وقتی بخواهیم نعمتهای خـدا را بر شـماریم، مثلاً می گوییم نعمت سـلامت، امنیت و ... ولی آیا همین نعمت سـلامت واقعاً شـناخته شده و نعمت بودنش – آن چنان که شایسـته است – روشن گردیـده است؟! حـق این است که تـا انسـان مریض نشود، نعمت سـلامتی را – آن گونه که بایـد – نمی شـناسد. و این در مورد هر نعمتی وجود دارد که تا وقتی هست، ناشـناخته می ماند و آن گاه که از دست برود، قدر آن شناخته می شود. از حضرت امام مجتبی علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

تهجل النعم ما اقامت، فاذا ولت عرفت.(۱)

نعمتها تا وقتی که باقی هستند، شناخته نمی شوند. وقتی از دست بروند، آن گاه شناخته می شوند.

نعمت بودن سلامتی باید برای انسان کاملاً ملموس شود. ولی هر

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص:۱۱۵، حدیث ۱۲.

انـدازه که این نعمت بر انسان معلوم شود، باز هم آن چنان که شایسـته است، قـدرتش را نمی دانـد. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودند:

نعمتان مکفورتان: الامن و العافیهْ.(۱)

دو نعمت است که قدر آنها ناشناخته مانده و شکر آنها گزارده نمی شود، امنیت و عافیت.

در حدیث دیگری از آن حضرت چنین آمده است:

الصحهْ و الفراغ نعمتان مکفورتان.(۲)

سلامت و گرفتار نبودن، دو نعمت ناشناخته هستند که شکر آنها گزارده نمی شود.

قدر نعمت امنیت نیز معمولاً مورد غفلت قرار می گیرد، در حالی که اگر ذره ای در آن اختلال ایجاد شود، زندگی – با همه زیبایی ها و شیرینی هایش – به کام همه تلخ می شود. مثلًا اگر در یک منطقه، چنـد بار پشت سـر هم زلزله بیایـد، نعمتهای دیگر زندگی هم تحت الشـعاع قرار می گیرد. در این شـرایط، افراد امنیتی را به یاد می آورنـد که بیشتر از آن بهره مند بوده اند، درحالی که هنوز هم به حقیقت آن پی نبرده اند.

اگر به نوع دیگری در معرض خطر قرار گیرند، باز نعمت بودن آن برای آنها بیشتر روشن می شود. بنابراین نه تنها نعمتهای بسـیاری وجود دارد که ما نسبت به آنها به کلی غافلیم، بلکه از شناخت عمیق بقیه نعمتها نیز عاجز هستیم.

پس همه نعمتهای خدا مجهول القدر هستند و قدرشان به خوبی

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۸۱، ص:۱۷۰، حدیث ۱.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۷، ص:۱۷۰.

شناخته نشده است. امام سجاد علیه السلام به همین نکته تذکر داده اند:

سبحان من لم یجعل فی احد من معرفهٔ نعمهٔ الا المعرفهٔ بالتقصیر عن معرفتها.

خـدای عزوجل، به بنـدگان، آن مقدار از معرفت نعمتهایش عطا کرده که بفهمند در معرفت نعمتهای خدا مقصـر هسـتند. یعنی خدا لطف کرده و به آنها فهمانده است که هر اندازه نعمتهای خدا را بشناسد، باز از حقیقت معرفت آنها عاجز هستند.

امـام سـجاد علیه السـلام برای بیان این مطلب، با مثال بسـیار زیبایی، عجر ما از معرفت نعمتهای خـدا را تشبیه به ناتوانی ما از ادراک خدا کرده اند:

کما لم یجعل فی احد من معرفهٔ ادراکه اکثر من العلم بانه لا یدرکه.

یعنی در مقام ادراک خـدا به جایی نمی رسـیم، جز این که بـدانیم نمی توانیم خدا را بشناسـیم. همین گونه در مقام معرفت نعمتهای الهی نیز، در نهـایت به عجز خود از معرفت نعمتهایش می رسـیم. پس همان طور که خـدا را نمی توانیم بشناسـیم، نعمتهای خـدا نیز برای ما ناشـناخته می مانند. حداکثر بهره بندگان از معرفت خدا و نعمتهای او، این است که بفهمند که از درک آنها عاجز هسـتند و به عجز خود اعتراف کنند.

### شکرگزاری خدا نسبت به معترفان به تقصیر

این پـذیرش و اعتراف به نـاتوانی، وظیفه بنـده است، ولی خـدای سـبحان، به لطف و فضـل خود، چنـان می کنـد که عمـل بنـده در دستگاه الهی

گم نشود و تفضلاً – بدون هیچ استحقاقی – کار بنده را نعمت به حساب می آورد و خود نیز در مقابل بنده اش «اظهار نعمت» (شکر) می فرماید:

فشکر عزوجل معرفهٔ العارفین بالتقصیر عن معرفته.

خداوند شکرگزار کسانی است که عجز از معرفت (نعمتهای) خدا ا یافته اند و به آن اعتراف و اقرار کرده اند.

«شاکر» یکی از اسماء الهی است.

فَإِنَّ اللَّـهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱)

شکرگزاری پروردگار بزرگ نسبت به بندگان، از الطاف ویژه او بر آنهاست، چرا که وقتی بنده وظیفه بندگی خود را به درستی انجام می دهد، خدای سبحان، عمل او را با همه کاستی هایش، به عنوان اداء واجب می پذیرد. حتی برای او جایزه و پاداش هم مقررمی کند. در حالی که انجام وظیفه، کسی را مستحق پاداش نمی سازد.

مثلاًـ در بین انسانها کودکی که به حرف پدر و مادر یا مربی خود گوش کند، این اطاعت کردن، وظیفه اوست. حال اگر بزرگتری به او «احسنت» و «آفرین» بگوید و به او جایزه بدهد، در حقیقت از اطاعت او تشکر کرده است. یعنی کار خوب کودک را ظاهر کرده و به اصطلاح «آن حرا تحویل گرفته است». آن فرد بزرگتر (پدر یا مادر یا مربی) می توانست این خبر را اظهار نکند، یعنی کار خوب او را اصلاً به روی او نیاورد و هیچ عکس العمل مثبتی در برابر آن از خود نشان ندهد. زیرا آن عمل، وظیفه فرزند بوده است و به رو نیاوردن پدر و مادر یا مربی از نظر هیچ عاقلی ناپسند شمرده نمی شود. مفهوم شکر، چیزی جز اظهار عمل خوب دیگری نیست و این اظهار (ظاهر کردن) در مثال فوق، به

---

۱– ۱. بقره، ۱۵۸.

صورت تشویق کودک و آفرین گفتن یا جایزه دادن به او جلوه کرده است.

خدای متعال هم، در مقابل انجام وظیفه شکرگزاری بندگان، وعده هایی فرموده است. بدین ترتیب، نسبت به بندگن خود، «شاکر» ی باشد. چون برای شکرگزاری بنگان، شأن و ارزش قائل شده و بر انجام آن ثواب و پاداش قرار داده است، گر چه شکرگزاری نعمتها، وظیفه قطعی بندگان بوده و هست.

کسانی که خود را در معرفت (نعمتهای) خدا مقصر می بینند و به تقصیر خود در این امر اقرار دارند. مورد ستایش خدا قرار گرفته اند و پروردگار متعال برای همین معرفت آنها (معرفت به تقصیر) ارزش قائل شده و برای آن پاداش و اجر قرار داده است. پس بندگان با این که تنها جزئی از وظیفه بندگی خود را انجام داده اند، ولی خداوند منان به نوعی عمل آنها را ظاهر و آشکار ساخته و از آنها قدردانی نموده است.

قدردانی خدای مهربان، به این است که همین اعتراف آنها به عجز خود را به عنوان شکر نعمت تلقی کرده است.

و جعل معرفتهم بالتقصیر شکراً.

کسسی که با همه وجودش می یابد از معرفت (نعمتهای) خدا عاجز است، همین معرفت او به عجز از شناخت نعمت، به عنوان شکر پذیرفته می شود. خداوند کریم، از سر لطف، وظیفه شکرگزاری چنین بنده ای را ادا شده می داند، چنان که بنده ای را که به عجز از معرفت او اعتراف دارد، مؤمن می شمارد:

کما جعل علم العالمین انهم لا یدرکونه ایماناً

خـدای عزوجل، علم دانایان را به این که او را ادراک نمی کنند، ایمان قرار داده است. بالاترین مرتبه علم بندگان نسبت به خداوند این است که به عجز خود از شـناخت او اعتراف کننـد و همین حـد ازعلم را، خداونـد، ایمان آنها نسـبت به خود قرار داده است. در مورد شکر نیز چنین است. یعنی انسان با اعتراف به عجز از شناخت نعمت، می تواند به وظیفه خود درباره شکر خداوند عمل کند.

البته خالق انسانها می داند که چه مقدار به آنها قدرت داده است.

بنـدگان از خودشان هیـچ چیز ندارنـد و اگر مالک چیزی هسـتند. از طرف خـدا به آنها عطا شـده است. لذا تنها در محدوده ای که خدای بزرگ به آنها قدرت داده است، می توانند عمل کنند.

علماً منه انه قد وسع العباد فلا یجاوزون ذلک.

نهایت علم انسان، این است که بفهمـد از ادراک خـدا سـبحان و نعمتهای او (به طور شایسـته) عاجز است. خـدا نیز همین اعتراف به عجز را به عنوان ایمـان و شـکر خود پـذیرفته است و این خود فضـلی بزرگ از طرف خـدای متعـال بر بنـدگان است. درک عجز از شکر، نهایت فهم انسان است و خدا هم بیشتر از طاقت و توانایی بنده از او چیزی نمی خواهد.

امام سجاد علیه السلام خدای خویش را چنین ستوده اند:

سبحان من جعل الاعتراف بالنعمهٔ له حمداً. سبحان من جعل الاعتراف بالعجز عن الشکر شکراً.(۱)

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص:۱۴۲، حدیث ۳۷.

ص:۸۱

منزه است آن (خـدایی) که اعـتراف به نعمت خـود را حمـد قرار داده است. منزه است آن (خـدایی) که اعـتراف به عجز از شـکر را شکر قرار داده است.

## درس هفتم: اعتراف معصومین علیهم السلام به عجز از شکر

### اشاره

دانستیم که اگر انسان با معرفت قلبی نسبت به نعمت، اعتراف کند که آن نعمت از جانب خداست، در حقیقت حمد خدا را به جای آورده است و با اعتراف به «عجز از شکر» می تواند بالاترین شکر را به جا آورد. البته رسیدن به این مقام، وجدان بیدار می خواهد.

احساس عجز از شکر، متناسب با درجه معرفت

انسان اگر معرفت عمیق نسبت به نعمتهای خدا داشته باشد، تقصیر خود را از شکرگزاری او می فهمد. ولی اگر قدر نعمتهای خدا را نداند، چه بسا از روی جهل و غفلت گمان کند که شکر آنها را به جا آورده است.

به عنوان مثال، وقتی مقابل شخص بزرگی قرار بگیریم که به ما الطاف بسیاری کرده است، هر قدر به مقام آن بزرگ و قدر الطافش بیشتر آگاه باشیم، در شکرگزاری از او، احساس کوچکی و تقصیر

عمیق تری می کنیم. لـذا اگر هدیه ای هم جهت سپاسـگزاری برای او تهیه کرده باشـیم، ازهمان هدیه خود هم عذر می خواهیم و با همه وجود، احساس می کنیم که هـدیه ما شایسـته او و جوابگوی انـدکی از الطاف او نمی باشد. آن گاه که به عبارتهای مختلف از او تشـکر می نمـاییم، از تشـکر خـود هم خجـالت نمی کشـیم و احسـاس قصور می کنیم. ولی کسـی که آن شـخص بزرگ را نمی شناسـد و قـدر الطاف او را نمی دانـد، در نهایت به انـدازه معرفت خود، شـکر می کنـد. چه بسا ادعا کنـد که حق او را به جا آورده است و دیگر هیـچ دینی از او به گردن نـدارد. درست ماننـد کودکی که به ارزش اشـیاء آگـاهی نـدارد، طلا و سـنگ سـیاه برای او یکسان است، لذا تشکر او از لطف منعم به اندازه فهم خودش است.

بنـابراین هر چه فهم و درک شـخص از خـدای منان و نعمتهایش بیشتر باشـد، خود را در ادای شـکر او ناتوان تر می یابـد. از این رو معصومان علیهم السلام بیشتر از هر کس به درگاه خدا اظهار عجز می کردند.

معرفت والای آن بزرگواران، در دعاها و مناجاتهایشان جلوه گر است. ما نمی توانیم حدود معرفت ایشان را درک کنم، ولی با الهام گرفتن از بیانات و رهنمودهای نورانی آن بزرگواران علیهم السلام، می توانیم به عجز خود در شکر پروردگار آگاهتر شویم.

### دعای امام سجاد علیه السلام

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات الشاکرین به خدای خود چنین عرضه می دارند:

الهی اذهلنی عن اقامهٔ شکرک تتابع طلولک، و اعجزنی عن

احصاء ثنائک فیض فضلک، و شغلنی عن ذکر محامدک ترادف عوائدک، و اعیانی عن نشر عوارفک توالی ایادیک، و هذا مقام من اعترف بسبوغ النعماء و قابلها بالتقصیر.(۱)

خدایا! پی در پی بودن نعمتهایت، مرا از بر پا داشتن شکر تو غافل کرده است. و فراوانی فضل تو باعث شده که نتوانم تو را به طور کامل ستایش کنم. و پیاپی آمدن الطاف تو، مرا از ذکر خوبی هایت غافل کرده است. و پشت هم قرار گرفتن وسائلی که برایم قرار دادی، مرا از این که بتوانم خوبی های تو را منتشر سازم. ناتوان ساخته است. و این جایگاه کسی است که به فراگیر بودن نعمتها اعتراف دارد، و می پذیرد که در مقابل آنها (از سپاسگزاری) کوتاهی کرده است.

امام سجاد علیه السلام با توجه به شناخت و معرفتی که دارند، این گونه خدا را حمد می گویند. ایشان به ما تذکر می دهند که نعمتهای خدا ما را در بر گرفته و به هر طرف که می نگریم، نعمتهای خدا بر ما می بارد.

همین پشت سر هم بودن نعمتهای خداست که ما را به غفلت می اندازد. یعنی به دلیل شدت و فراوانی نعمتها، از آنها غافل می شویم.

در ادامه دعای حضرت سید الساجدین علیه السلام آمده است:

فالاوک جمهٔ ضعف لسانی عن احصائها، و نعمائک کثیرهٔ قصر فه عن ادراکها فضلاً عن استقصائها، فکیف لی بتحصیل الشکر و شکری ایاک یفتقر الی شکر...

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۴، ص:۱۴۶، مناجات الشاکرین.

پس نعمتهـای تو، آن قـدر فراوان است که زبان من از شـمارش آنها احساس ناتوانی می کنـد. و نعمتهای تو، آن قـدر زیاد است که فهم من از ادراک آنها قاصـر است، چه رسـد به این که بتوانم آنها را بشـمارم. پس چگونه می توانم شـکر تو را به جای آورم؟! در حالی که هر شکر من نسبت به تو به شکر دیگری نیاز دارد...

خلاـصه این که مـا از اولین مرتبه شـکر – یعنی شـناخت نعمت – عـاجز هستیم. نعمتهـای خـدا آن قـدر زیـاد است که برای ما قابل شمـارش نیست. انسـان اگر متـوجه باشـد، به واقع از این همه نعمت الهی متحیر و مبهوت می گردد، تـا آن جـا که امـام معصوم علیه السـلام هم به قصور خود از ادراک آنهـا اعتراف می نمایـد. می دانیم که اهل بیت علیهم السـلام اهل مبالغه بی جا نیسـتند و شـدت معرفت خدا و نعمتهایش ایشان را به آن جا رسانده که بفهمند از درک آنها عاجز هسـتند. لذا اگر ما خود را مقصر در فهم نعمتهای خدا نمی دانیم، ناشی از جهل مرکب ماست. باشد که با تذکرات ائمه علیهم السلام به عجز خود پی ببریم.

### شکر امام حسین علیه السلام در دعای عرفه

پدر گرامی امام زین العابدین، یعنی حضـرت سـید الشـهداء علیهم السلام در دعای روز عرفه به ذکر برخی از نعمتهای الهی پرداخته اند که بسیاری از انسانها در غفلت کامل از آنها به سر می برند:

ابتداتنی بنعمتک قبل ان اکون شیئاً مذکوراً.(۱)

قبل از آن که من چیز قابل ذکری باشم، نعمتهای خود ا (بدون

---

۱- ۱. اقبال الاعمال، جلد ۲، ص:۷۴.

هیچ استحقاقی) نصیبم کردی.

لم تخرجنی لرافتک بی و لطفک لی و احسانک الی فی دولهٔ ایام الکفرهٔ الذین نقضوا عهدک و کذبوا رسلک.(۱)

به خاطر لطف و مهربانی و احسان خود مرا در زمان سلطنت کفار – که پیمان تو را شکستند و پیامبرانت را تکذیب کردند – به دنیا نیاوردی.

اخرجنی الی الدنیا تاماً سویاً.

مرا کامل و تندرست به دنیا آوردی.

حفظتنی فی المهد طفلاً صبیاً.

مرا در دوران کودکی در گهواره محافظت نمودی.

رزقتنی من الغذاء لبنا مریاً.

شیر گوارایی غذای من قرار دادی.

عطفت علی قلوب الحواضن.

دلهای دایهها را نسبت به من مهربان ساختی.

کفلتنی الامهات الرحائم.

مادران دلسوزی را برای رسیدگی به من گماشتی.

فربیتنی زایداً فی کل عام.

پس هر سال بر رشد من افزودی.

تا این جا مربوط به قبل از بلوغ عقلی است. بعد از این مرحله،

---

۱- ۱. اقبال الاعمال، جلد ۲، ص:۷۵.

ص:۸۷

نعمتهای جدیدی شروع می شود که سبب اتمام حجت بر انسان است.

اوجبت علی حجتک بان الهمتنی معرفتک.

با الهام کردن معرفت خود به من، حجت خود را بر من تمام نمودی.

نبهتنی لذکرک و شکرک.

نسبت به (لزوم) یاد کردن و سپاسگزاری از خود، مرا هوشیار و متنبه ساختی.

فهمتنی ما جاءت به رسلک.

آن چه را پیامبرانت آورده اند، به من فهماندی.

رزقتنی من انواع المعاش و صنوف الریاش.(۱)

از همه انواع اسباب و وسائل زندگی برخوردارم ساختی.

اینها برخی از نعمتهایی است که امام حسین علیه السلام در مناجات با خدای خود متذکر شده اند. بسیاری از انسانها از این نعمتهای الهی به کلی غافلند. حضرت در ادامه عرضه می دارند:

فای انعمک یا الهی احصی عدداً او ذکراً؟ ام ای عطایاک اقوم بها شکراً؟ و هی یا رب اکثر من ان یحصیها العادون، او یبلغ علماً بها الحافظون.(۲)

خدایا پس کدام نعمتهایت را به شمارش یا به بیان آورم؟ یا کدام یک از عطایای تو را شکر بگزارم؟ در حالی که تعداد آنها بیش از

---

۱- ۱. اقبال الاعمال، جلد ۲، ص:۷۵.

۲- ۲. همان، ص:۷۶.

آن است که حساب کنندگان به شمار آورند، یا حفظ کنندگان به آنها علم پیدا کنند.

سپس به یک سری نعمتهای دیگر – که اکثر انسانها از آن غافل هستند – اشاره می کنند:

ما صرفت و درات عنی اللهم من الضر و الضراء اکثر مما ظهر لی من العافیهٔ و السراء.(۱)

خدایا آن زبانها و گرفتاریهایی که از من باز داشتی و دور نمودی، بیش از همه آسایش ها و راحتی هایی است که برایم آشکار گردید.

انسان معمولاً به بلاها و گرفتاریهایی که بر سرش نیامده، توجه نمی کند، در حالی که کاملاً امکان داشت بیماری، نگرانی و ناامنی به جای سلامت، آرامش و امنیت، دامنگیر انسان گردد. ممکن بود به جای هر نعمت شیرینی، یک نقمت تلخ گریبانگیر انسان شده باشد و اکنون همه اینها به لطف خدا از ما دور شده و هیچ اطمینانی نیست که در آینده هم چنین بماند. در ادامه، حضرت سیدالشهداء علیه السلام با ایمان و عقیده و یقین خود و همه اعضاء و جوارح و هستی خویش، خدای خود را شاهد می گیرند و عرضه می دارند:

و انا اشهدک یا الهی ... ان لو حاولت و اجتهدت مدی الاعصار و الاحقاب لو عمرتها ان اودی شکر واحدهٔ من انعمک ما استطعت ذلک الا بمنک الموجب علی شکرک انفاً

---

۱- ۱. اقبال الاعمال، جلد ۲، ص:۷۶.

ص:۸۹

جدیداً و ثناء طارفاً عتیداً.

خدایا! و من تو را شاهد می گیرم... که اگر عمرم به اندازه همه عصرها و روزگاران بود، و در طول آن مدت، کوشش و تلاش می کردم تا شکر یکی از نعمتهایت را به جا آورم. توان انجام این کار را نداشتم، مگر به سبب لطف و منت دیگری از جانب خودت، که شکر جدید و ستایش تازه ای برای همیشه و به صورت قطعی بر من لازم می آورد.

و بالاخره امام علیه السلام به این حقیقت اعتراف می کنند که:

اجل، و لو حرصت و العادون من انامک ان نحصی مدی انعامک سالفهٔ و انفهٔ، لما حصرناه عدداً و لا احصیناه ابداً هیهات، انی ذلک و انت المخبر عن نفسک فی کتابک الناطق و النبأ الصادق: «و ان تعدوا نعمهٔ الله لا تخصوها» صدق کتابک.(۱)

آری چنین است که – به فرض – من و دیگر حساب کنندگن از خلق تو، بر شمارش نعمتهای گذشته دور و نزدیک تو حریص باشیم، نمی توانیم تعداد آنها را به دست آورده و به نهایت آن دست یابیم. چنین نیست! چگونه چنین چیزی ممکن است؟! در حالی که تو در کتا گویای خود و خبر راستین از جانب خود، چنین خبر داده ای که: «اگر نعمت های خدا را حساب کنید، به شماره شما در نمی آید». کتاب تو راست گفته است.

---

۱- ۱ اقبال الاعمال، جلد ۲، ص:۷۶.

## اعتراف به تقصیر در ادای شکر

در صحیفه سجادیه، دعایی از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که عنوان آن چنین است: «کان من دعائه علیه السلام فی الاعتراف بالتقصیر عن تادیه الشکر». دعای حضرت در اعتراف به تقصیر از ادای شکر است. در آغاز دعا آمده است:

اللهم ان احداً لا یبلغ من شکرک غایهٔ الا حصل علیه من احسانک ما یلزمه شکراً، و لا یبلغ مبلغاً من طاعتک و ان اجتهد الا کان مقصراً دون استحقاقک بفضلک، فاشکر عبادت عاجز عن شکرک. و اعبدهم مقصر عن طاعتک ... تثیب علی قلیل ما تطاع فیه، حتی کان شکر عبادک الذی اوجبت علیه ثوابهم و اعظمت عنه جزائهم امر ... لم یکن سببه بیدک، فجازیتهم.(۱)

خدایا! هیچ کس در شکر تو، به مرتبه ای نمی رسد، مگر این که احسان تو، شکر دیگری بر او لازم می آورد، و هر چقد تلاش کند، به هیچ درجه ای از طاعت و بندگی تو نمی رسد، مگر آن که در برابر استحقاق تو، به خاطر فضل و احسانت (یا فضیلت و برتری ات) کوتاهی کرده است. بنابراین شاکرترین بندگان تو، از شکرت ناتوان و عابدترین آنها در اطاعت از تو مقصرند – طاعت کم را پاداش می دهی، تا آن جا که گویی شکرگزاری بندگانت که به خاطر آن برایشان ثواب قرار داده ای و پاداش آنها را بزرگ

---

۱– ۱. صحیفه سجادیه، دعای ۳۷.

ص:۹۱

داشته ای، کاری است... که سبب آن به دست تو نبوده و به این جهت به ایشان پاداش داده ای!

هر درجه از شکر که کسی به آن برسد، شکر بیشتری می طلبد و هر اندازه در راه رضای خدا بکوشد، خودش می یابد که کم گذاشته است. حتی در عبادتها خودش را مقصر می داند و می فهمد که نتوانسته حق فضل خدا را ادا کند.

ولی خدای ما، آن قدر کریم و صاحب فضل است که به خاطر یک طاعت بسیار کوچک، ثوابی بزرگ عنایت می کند. اگر بندگانش در مقام شکرگزاری او برآیند، به گونه ای شکر ایشان را ارج می نهد که گویی در این شکرگزاری مدیون لطف خدا نیستند، در حالی که به خاطر هر شکری انسان بیشتر مدیون لطف الهی می شود. اما خدای مهربان، این حقیقت را در عمل به روی بنده اش نمی آورد و با او به گونه ای رفتار می کند که گویی اصلاً حقی بر گردن بنده ندارد عجب خدای کریمی و عجب پروردگار مهربانی!

به این ترتیب، تنها راهی که برای بنده در مقابل این همه بزرگواری و فضل خدا باقی می ماند و تنها سخنی که او با آفریدگار مهربان خودش می توان به زبان آورد، همان اعترافی است که حضرت سید الشهداء علیه السلام به بارگاه ربوبی عرضه می دارد، یعنی: اعتراف و اقرار به عجز از شکرگزاری کوچکترین نعمت خدا. این اقرار، بزرگترین توشه انسان در سلوک الی الله و فوز به لقاء الله است. خدای ما، آن قدر رحیم و مهربان است که اگر بنده به عجز و ناتوانی خود اقرار کند، نه تنها این اقرار را به عنوان شکر می پذیرد، بلکه از شاکر بودن او هم قدردانی می کند و به فضل خود، او را در معرض بقاء نعمت و فزونی آن قرار می دهد.

ص:۹۲

### پرسشهای مفهومی از درسهای ۴ تا ۷

۱ مطابق فرمایش امام صادق علیه السلام حق شکر خدا چگونه گزارده می شود؟

۲. پیاپی آمدن نعمتهای الهی برای انسان در چه صورتی مصداق استدراج نیست؟

۳. شکر عملی نعمتهای الهی چگونه ادا می گردد؟

۴. کمترین مرتبه شکر عملی چیست؟ بالاترین مراتب آن کدام است؟

۵. عجز از شکر خدای متعال را از دو جهت نشان دهید.

۶. معنای اسم «شاکر» خدای متعال چیست؟

۷. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه علاوه بر ذکر نعمتهایی که مصداق عافیت و آسایش هستند، چه نعمتهایی را متذکر می شوند؟

## فصل ۴

### اشاره

نتیجه شکر و کفران نعمت

### درس هشتم: نتیجه شکر و کفران نعمت

#### شکر، سبب فزونی نعمت

هر انسان عاقلی، به نور عقل خویش، می بابـد که بایـد قدر دان، ولی نعمت خویش باشد. حتی اگر خدای عزوجل، وعده یا وعیدی بر آن مترتب نساخته بود، حکم عقل بر وجوب شـکر منعم، حجت را بر انسان تمام می کرد. با این همه، خداونـد متعال وعـده هایی در مورد پاداش نجام این وظیفه قرار داده و در مورد سرپیچی از آن نیز تهدید به کیفر (وعید) نموده تا انسانها به سپاسگزاری تشویق و از ناسپاسی گریزان شوند:

لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۱)

---

۱- ۱. ابراهیم، ۷.

در این آیه شریفه، خداوند بشارت داده که اگر شکر نعمتی را که به شما عطا کرده ام، به جا آورید، این نعمت را برایتان باقی نگاه می دارم و افزون می سازم و اگر کفران نعمت کنید، چه بسا آن نعمت زوال یابد و گرفتار عذاب شدید الهی شوید.

بنابراین – صرف نظر از وظیفه ای که هر کس در مقابل ولی نعمت خویش دارد – اگر بخواهد بهره بیشتری از نعمتهای الهی ببرد، باید شکرگزار او باشد. در غیر این صورت، استحقاق سلب نعمت و عذاب سخت خدای قهار را پیدا می کند. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

من اعطی الشکر اعطی الزیادهٔ، یقول الله عزوجل: لئن شکرتم لازیدنکم.(۱)

کسی که توفیق شکر کردن به او داده شود، زیادی (نعمت) هم به او عطا می شود (خدا نعمت را بر او زیاد می کند) خدای عزوجل می فرماید: اگر مرا شکر کنید، بر شما زیاد می کنم.

امام صادق علیه السلام تعبیر «اعطی» را برای شکر به کار برده اند. چون برای این که بنده بتواند شکر خدا کند، باید مورد تفضل او قرار گیرد. شکر، توفیقی است که مقدمات انجام آن تنها با موهبت الهی فراهم م شود.

اعطای معرفت نعمت و شناخت حمد پروردگار، کار خداست.

خدای متعال، از روی فضل، باب شکر را بر روی بنده اش می گشاید، تا اگر بنده قدر بداند، نعمتهایش را بر او فزونی بخشد.

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۸.

حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند:

ما فتح الله علی عبد باب الشکر فخزن عنه باب الزیادهٔ.(۱)

خدا بر بنده ای باب شکر را نگشود که باب افزایش (نعمت) را بر او بسته باشد.

این افزایش شامل نعمت «توفیق شکرگزاری» هم می شود، یعنی این که خداوند باب شکر خویش را بر بنده باز نگه دارد.

در واقع اگر خـدا بخواهـد نعمتی را بر انسان زیاد فرمایـد، باب شـکر را بر او می گشاید، هم چنان که اگر بخواهد انسان را بیامرزد، باب توبه را بر او باز می کنـد. لـذا اگر انسان توفیق شـکرگزاری نعمتی را پیـدا کرد، می توانـد آن نعمت را زیاد کنـد، زیرا خداوند منان وعده فرموده که ادای شکرالهی به سرعت نعمت را افزون می دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ایما عبـد انعم الله علیه فعرفها بقلبه – و فی روایهٔ اخری فاقر بها بقلبه – و حمدلله علیها بلسانه، لم ینفد کلامه حتی یامر الله له بالزیادهٔ.(۲)

هر بنـده ای که خـدا به او نعمتی بدهـد، پس معرفت قلبی به آن نعمت پیـدا کنـد [در روایت دیگری است که قلباً به آن نعمت اقرار کند] و با زبان هم خدا را بر آن نعمت حمد گوید، کلامش تمام نمی شود، مگر این که خدا امر می فرماید که آن نعمت بر او زیاد شود.

وعده بالاتری هم امام هادی علیه السلام از پدران گرامی خود، از امیر

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۲.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص:۵۳، حدیث ۸۰.

المؤمنین علیه السلام نقل فرمودند:

ما انعم الله علی عبد نعمهٔ فشکرها بقلبه الا استوجب المزید فیها قبل ان یظهر شکرها علی لسانه. (۱)

خـدا نعمتی را بر بنـده ای فراهم نکرد که او نیز شـکر قلبی آن را انجام داده باشـد، مگر این که قبل از اظهار زبانی شـکر، مسـتوجب ازدیاد نعمت می شود.

در این روایت، بشارت بالاتری آمده است، چرا که شخص، صرفاً با شکر قلبی – طبق وعده الهی – مستحق مزید نعمت می شود.

در این جا باید یادآور شد که بیان امام هادی علیه السلام به معنای بی اهمیت دانستن شکر زبانی نیست و اجازه بی توجهی نسبت به آن را به انسان نمی دهد، چنان که بیشتر اهمیت شکر زبانی را با الهام از سخنان نورانی اهل بیت علیهم السلام گوشزد کرده ایم.

ازاین سـخن، دو مطلب فهمیده می شود: نخست، اهمیت شـکر قلبی، نسبت به مراتب دیگر شکرگزاری که در واقع روح و جان همه آنهاست.

دوم، سرعت تحقق وعده خدا نسبت به ازدیاد نعمت، که به محض انجام اولین مرتبه شکر، صورت می پذیرد.

### نعمت بیشتر، مسئولیت بیشتر

خداونـد منـان، عمل به وعـده خود را موکول به انجام همه مراتب شـکر نفرموده، ولی البته وظیفه بنـده این است که نسـبت به شـکر عملی هم کوتاهی نکند و به انجام آن نیز مبادرت ورزد. سرعت بخشیدن

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص:۵۳، حدیث ۸۳.

خدای سبحان به تحقق وعده خویش، به معنای تجویز سستی در انجام مرات مختلف شکر نیست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما من عبد تظاهرت علیه من الله نعمهٔ الا اشتدت مؤونهٔ الناس علیه، فمن لم یقم للناس بحوائجهم فقد عرض النعمهٔ للزوال.(۱)

هیچ بنده ای نیست که نعمتی برای او از جانب خدا برسد، مگر آن که خرج (بار) مردم بر او فزونی و شدت می یابد. پس هر کس نیازهای مردم را برآورده نسازد، آن نعمت را در مرض نابودی قرار داده است.

هر نعمتی که خدای عزوجل به انسان عطا می فرماید، مسئولیت خاصی – متناسب با آن نعمت – در قبال دیگران برای او پدید می آید.

مثلاً ـ اگر ثروت و امکاناتی پیدا کند، مسئولیت رسیدگی به فقرا و نیازمندان بر عهده اش می آید. اگر آبرویی نزد مردم داشته باشدف نسبت به کسانی که احتیاج به این آبرو دارند، مسئولیت خواهد داشت و ... در صورت کوتاهی کردن در انجام این مسئولیتها، آن نعمت خدا در معرض زوال قرار می گیرد. این مضمون با تعابیر مختلفی در روایات آمدهاست که حکایت از اهمیت شکر عملی نسبت به نعمتهای خدا می کند. در حدیث دیگری امیر المؤمنین علیه السلام به جابر فرموده اند:

یا جابر! من کثرت نعم الله علیه کثرت حوائج الناس الیه، فان قام بما یجب لله منها عرض نعمته لدوامها، و ان ضیع ما

---

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۱، ص:۵۴۹، حدیث ۲.

یجب لله فیها عرض نعمته لزوالها.(۱)

ای جابر! هر کس نعمتهای خدا بر او زیاد شود، نیازهای مردم هم نسبت به او زیاد می گردد. پس اگر حق واجب خدا را در آن نعمتها ادا کند، آنها را در معرض دوام و استمرار قرار داده و اگر حقوق الهی رادر مورد آنها تباه سازد، نعمت او را در معرض تباهی قرار داده است.

رسیدگی به نیازهای گوناگون مرم، در واقع ادای حقوق الهی در مورد نعمت اوست که شکر عملی آن محسوب می شود. عدم التزام به شکر عملی نعمت، می تواند موجب سلب آن گردد.

### شکلهای گوناگون «ازدیاد نعمت»

ازدیاد نعمت شکلهای مختلفی دارد. گاهی خداوند نعمتی را به نعمتهای قبلی می افزاید. مثلاً اگر تا امروز، از نعمت علم به اندازه فهم یک مسئله به کسی عطا کرده است، فردا میزان توانایی و آگاهی او را بیشتر نموده، قدرت درک چند مسئله را به او عطا فرماید. گاهی هم ازدیاد نعمت به شکل ادامه یافتن آن در امتداد زمان می باشد. مثلاً سلامت را که خداوند امروز داده است، فردا هم بدهد.

باید توجه داشته باشیم که همه نعمتهایی که در حال حاضر از آنها استفاده می کنیم، لحظه به لحظه به ما عطا می شود و ما می یابیم که هیچ کدام از توانایی های لحظه آینده، الان در اختیار ما نیست. به عبارتی هیچ نعمتی در ما ذخیره نشده است. بنابراین اگر لحظه بعد،

---

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۱، ص:۵۵۰، حدیث ۹.

واجد نعمت سلامت و بینایی و شنوایی و ... گردیم، اینها نعمتهایی هستند که خدای عزوجل در همان لحظه به ما لطف فرموده است و این عنـایتی افزون بر نعمت سـلامت لحظه قبل می باشـد. به همین ترتیب، نعمتهای الهی ممکن است در بستر زمان گسترده شونـد. پس، ازدیاد نعمت سلامت، لزوماً به این نیست که سلامت فرد از سلامت امروز بیشتر باشد.

در نتیجه، تـداوم نعمت از لحاظ زمانی مصداق وعده «لازیدنکم» می باشد، که در بعضـی روایات، تعبیر به «بقای نعمت» شده است. بقـای نعمت، نقطه مقابـل «زوال نعمت» است. طبق وعـده الهی، تا وقتی که شـکر نعمتی گزارده شود، زوال نمی یابـد. حضـرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

مکتوب فی التوراهٔ اشـکر من انعم علیـک، و انعم علی من شـکرک، فـانه لا ـ زوال للنعماء اذا شـکرت و لا بقاء لها اذا کفرت، الشـکر زیادهٔ فی النعم و امان من الغیر.(۱)

در تورات نوشته شده است: شکر کسی را که به تو نعمتی عطا کرده است، بگزار. و اگر کسی تو را شکر کرد، به او نعمت بده. اگر شکر نعمتها گزارده شود، زوال نمی یابـد. و اگر کفران شونـد، باقی نمیماننـد. شـکر، سـبب زیاد شدن نعمتها می شود و آنها را از تغییر یافتن، مصون و محفوظ می دارد.

به بنـدگان خدا توصـیه شده که اگر به کسـی لطف کردید و او از شـما تشـکر کرد، در مقابل شـکری که او انجام داده است، لطف خود را به او

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۳.

زیاد کرده، دوباره به او نعمت دهید. این عمل مورد رضایت خدا متعال است و خود نیز این گونه عمل می کند.

### بقاء و زوال نعمت

شکر، باعث «بقاء» نعمت می شود و تا وقتی که انسان کفران نکرده است، نعمت الهی «زوال نمی یابد». امام باقر علیه السلام فرموده اند:

لا ینقطع المزید من الله حتی ینقطع الشکر من العباد.(۱)

فزونی نعمت از جانب خدا منقطع نمی شود، مگر این که شکر از جانب بندگان قطع شود.

ازدیاد نعمت، یک امر دائمی است. خدای تعالی، پیوسته در حال اعطای نعمتهای مختلف به بندگان می باشد. تا وقتی که شکر قطع نشود، این روال ادامه می یابد، ولی درصورت قطع شدن شکر، ممکن است سلب نعمت شود، چرا که مصونیت از تغییر، فقط تا زمانی است که شکر ادامه یابد. سنت الهی چنین است که وقتی افراد خودشان در برابر نعمت خدا کفران نکنند، مبتلا به سلب آن نعمت نمی شوند.

إِنَّ اللَّـهَ لَا یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّیٰ یُغَیِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ (۲)

پس اگر خدا نعمتی بخشید، تا زمانی که کفران نشده، آن را سلب نمی کند. البته اگر افراد کفران نعمت کردند، لزوماً سلب نعمت صورت

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص:۵۶، حدیث ۸۶.

۲- ۲. رعد، ۱۱.

نمی گیرد، چرا که زوال نعمت، وعید خداوند است و تخلف از وعید نه تنها قبحی ندارد، بلکه نتیجه فضل الهی است.
بسیاری اوقات، خدای مهربان از روی فضل خود گناهکاران را عفو کرده، از تقصیرهای آنان می گذرد. ولی اگر خدای سبحان سلب نعمت کرد، باید دانست که حتماً ناشکری صورت گرفته است و اگر کفران نعمت نبود، زوالی صورت نمی گرفت. امام باقر علیه السلام می فرماید:
ان الله قضی قضاء حتماً لا ینعم علی عبده نعمهٔ فیسلبها ایاه قبل ان یحدث العبد ذنباً یستوجب بذلک الذنب سلب تلک النعمهٔ، و ذلک قول الله: «ان الله لا بغیر ما بقوم حتی یغیروا ا بانفسهم».(۱)
قضای حتمی خدا، این است که اگر به بنده اش نعمتی عنایت فرماید، آن نعمت را از او نمی گیرد، مگر آن که گناهی مرتکب شود که استحقاق سلب آن نعمت را پیدا کند. و این مطلب، همان قول خداوند اتس که فرمود: «خداوند وضعیت یک گروه را تغییر نمی دهد، مگر آن که آنها خودشان وضع خود را دگرگون کنند».
این سنت الهی، یکی از مصادیق سبقت گرفتن رحمت خدا بر غضب اوست. بنابراین، هر چند گرفتن نعمت از امت، ظلم به آنها نیست، اما طبق آن چه خدای سبحان مقرر فرموده، تا زمانی که امتی در برابر نعمت الهی کفران و قدر ناشناسی نکند، مبتلا به سلب آن نعمت نمی شوند.
«ذلک بان الله....

---

۱- ۱. تفسیر نور الثقلین، جلد ۲، ص:۴۸۸، حدیث ۵۰.

ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّـهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَیٰ قَوْمٍ حَتَّیٰ یُغَیِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ (۱)

این به دلیـل آن است که خداونـد نعمتی را که به یـک گروه عطا فرموده، تغییر نمی دهـد، مگر این که آنها وضع خود را دگرگون سازند.

سنت الهی این است که تا وقتی کفران نعمت نشده، نعمت را نگیرد.

ولی اگر کفران صورت گرفت، ممکن است با عدلش رفتار کرده، نعمت را بگیرد، و یا با فضـلش برخورد نموده، چشم پوشی کند.

پس اگر تغییر در نعمت صورت گرفت، باید مطمئن بود که ناشی از کوتاهی بنده است.

### گناه، عامل سلب نعمت

گناهی که بخشوده نشود، وبال گردن انسان است و مانع رسـیدن بسـیاری از نعمتهای خـدا به انسان می شود. لـذا فرموده اند که اگر روزی خدا به شـما نرسـید، اسـتغفار کنید. چون ممکن است نرسیدن روزی از باب عقاب الهی باشد و خدای تعالی به دلیل گناهانی که مرتکب شده اید، نعمت خود را تغییر داده باشد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اذا استبطات الرزق فاکثر من الاستغفار، فان الله تعالی قال: استغفروا ربکم انه کان غفاراً یرسل السماء علیکم مداراً و یمددکم باموال و بنین (یعنی فی الدنیا) و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهاراً (یعنی فی الاخرهٔ).(۲)

---

۱- ۱. انفال، ۵۳.

۲- ۲. آیه: نوح، ۱۰ – ۱۱. حدیث بحار الانوار،، جلد ۷۸، ص:۲۲۶، حدیث ۹۶.

اگر دیدی که روزی کند شده است، زیاد طلب مغفرت کن، چرا که خدای متعال فرموده است: «از خدایتان طلب مغفرت کنید، زیرا که او بسیار بخشاینده است تا از آسمان، به صورت سیل آسا بر شما ببازد، و شما را به وسیله اموال و پسران کمک کن (امام صادق علیه السلام فرمود: منظور در دنیاست) «و برای شما باغها و رودهایی قرار دهد» (امام علیه السلام فرمود: منظور در آخرت است).

گناه، نعمتهای خدا را از انسان قطع می نماید، بنابراین اگر انسان، دوام و ازدیاد نعمت را می خواهد، باید قدردان ولی نعمت خود باشد و ازاو درخواست کند که نعمتش را بیفزاید و از گناهان خویش استغفار نماید.

امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری فرمودند:

یا سفیان! اذا انعم الله علیك بنعمهٔ، فاحببت بقاءها و دوامها، فاکثر من الحمد و الشکر علیها فان الله عزوجل قال فی کتابه: لئن شکرتم لازیدنکم.(۱)

---

۱ – ۱ بحار الانوار، جلد ۷۸، ص:۲۲۶، حدیث ۹۶. سفیان ثوری از اهالی کوفه و در عصر حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام می زیسته ات و مجادلات و مباحثات او و اصحابش با حضرت صادق علیه السلام در کتاب کافی آمده است. در روایتی آمده است که امام باقر علیه السلام به سدیر فرمودند: آیا می خواهی راهزنان دین خدا را به تو نشان دهم؟ سپس اشاره کردند به ابوحنیفه و سفیان ثوری که عده ای در مسجد الحرام دور آنها حلقه زده بودند. کافی، جلد ۱، ص:۳۹۳. و در روایت دیگری چنین آمده است: سفیان ثوری به امام صادق علیه السلام گفت: خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مسجد خیف برای ما بیان کن ... حضرت خطبه را خواندند و سفیان نوشت، وقتی شخص همراه سفیان، او را به مضمون حدیث متوجه کرد و فهمید که با مسلك او سازگاری ندارد، آن چه را نوشته بود پاره کرد و به دوستش گفت: از این قضیه با هیچ کس سخن مگو! کافی، جلد ۱، ص:۴۰۳، نقدی بر مثنوی، انتشارات انصاریان برای شناخت بیشتر سفیان ثوری به کتاب «الاثنی عشریه» شیخ حر عاملی صفحات ۳۵، ۳۶ و ۱۷۴ و تفسیر صافی ذیل آیه ۳۲ سوره اعراف مراجعه فرمایید.

ای سفیان! اگر خدا نعمتی به تو بخشید پس دوست داشتی که این نعمت باقی بماند و دوام داشته باشد، حمد و شکر آن را زیاد انجام بده. زیرا خدای عزوجل در کتابش فرموده است: «اگر شکر کنید، من (نعمتهایم را) بر شما افزون می گردانم».

پس اگر واقعاً طالب بقاء و زیاد شدن نعمت هستیم، باید از راهش وارد شویم، همان طور که خداوند متعال امر فرموده است.

وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا (۱)

راه افزایش نعمت نیز، شکر آن است. اگر از غیر این طریق بخواهیم به ما نعمت برسد، مانند این است که کسی به جای وارد شدن از در، بکوشد که از دیوار، داخل خانه شود. این چیزی است که هیچ عقل سلیمی آن را نمی پسندد، چون برای انجام هر کاری باید به دنبال سبب و راه متناسب با آن رفت. حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

لا تکن ممن ... یعجز عن شکر ما اوتی و یبتغی الزیادهٔ فیما بقی.(۲)

---

۱- ۱. بقره، ۱۸۹.

۲- ۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۱۴۲.

ص:۱۰۵

از کسانی مباش که... از شکر آن چه به او داده شده عاجز است (ولی به دنبال افزایش نعمت است) و در آن چه باقی مانده افزایش را طلب می کند.

زیاد شدن نعمت و تداوم آن، در حقیقت کار خداست. ولی سنت خدا چنین است که هر کاری از طریق سبب متناسب با آن انجام می شود.

هر کس که طلب زیادتی نعمت دارد، باید حمد خدا را به جای آورد که خود وعده فرموده به سبب شکر، نعمت را افزایش دهد و آن را از بنده سلب نکند. بنابراین اگر در انجام وظیفه شکر مرتکب کوتاهی شده ایم و خود را مستحق تغییر نعمت پروردگار می دانیم (که یقیناً چنین است) باید دست به دعا برداریم و به پیشگاه الهی عرضه بداریم:

اغفر لی الذنوب التی تغیر النعم.(۱)

(خدایا) ببخش گناهانی که نعمتها را تغییر می دهد.

از خدای غفور رحیم می خواهیم که کوتاهی ما در شکر نعمتهای خود را ببخشاید و بدین ترتیب ما را از سلب آنها و نزول بلایا مصون بدارد.

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۷، ص:۳۴۱.

## فصل ۵

### اشاره

شکر واسطه نعمت

### درس نهم: شکر واسطه های نعمت

#### لزوم شکر واسطه نعمت

می دانیم که هر خیر و برکتی به انسان می رسد، از جانب خداست و همه کمالات مخلوقات، از طرف خدا نصیبشان شده است. بنابراین باید شکرگزار الطاف الهی باشند. اما توجه به این نکته ضروری است که هر چند خداوند می تواند همه نعمتها را بدون واسطه نصیب بندگان کند، ولی سنت خود را چنین قرار داده که از طریق اسباب و وسائط، نعمتهای خود را به ایشان برساند.(۱) البته، این خداست که نعمتها را به بندگان می رساند، ولی او خود، واسطه هایی برای این کار قرار داده و

---

۱- ۱. ابی الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب – امام صادق علیه السلام بحار الانوار، جلد ۲، ص:۹۰، حدیث ۱۵.

این وساطت را هم خودش به آنها بخشیده است. وقتی نعمتی به وساطت واسطه ای به ما می رسد، در حقیقت خدا او را واسطه رسیدن نعمت به ما قرار داده است. لذا در مقام شکر گزاری، در درجه اول باید اعطا کننده اصلی (خدای منعم) را شکرگزاریم و بعد توجه کنیم که به واسطه چه کسی این نعمت به دست ما رسیده است.

بدون این که بخواهیم بین خدا و بنده شباهتی قائل شویم، برای فهم مطلب، مثالی ذکر می کنیم. در نظر بگیرید که مدیر عامل شرکتی به واسطه معادن خود، به کارمندانش خدمات ویژه ارائه می کند. این خدمات، از طریق مدیر عامل است، ولی کارمندان، خود را مؤظف می دانند که از معاون نیز – به خاطر وساطت در ارائه خدمات – تشکر کنند.

پس بعد از توجه و قدردانی از منعم اصلی، نخستین امر واجب، تشکراز واسطه نعمت است. امیر المؤمنین علیه السلام به این حقیقت تذکر فرموده اند:

اول ما یجب علیکم لله سبحانه شکر ایادیه و ابتغاء مراضیه.(۱)

اولین (حق) واجب خدای سبحان بر شما، این است که ایادی او را شکر گزارید، و (به این وسیله) رضای او را طلب کنید (دنبال کسب رضای خدا بروید).

«ایادی» جمع «ایدی» و «ایدی» هم جمع «ید» است. کلمه «ید» به معنای «دست» به کار می رود. بنابراین «ایادی» جمع الجمع است.

---

۱- ۱. غرر الحکم، فصل ۸، حدیث ۵۰۴.

دست «واسطه» عمل انسان است، چون انسان با دستش کار می کند.

«ایادی خدا» واسطه هایی هستند که خدای عزوجل به وسیله آنها، نعمتهایش را به بندگان می رساند.(۱)

با وجود این که همه چیز از ناحیه خدا به مخلوقات می رسد، ولی گاهی مخلوقی در این مرحله واسطه می شود. مثلاً روزی رسان، خداست، ولی پدر، واسطه این کار می شود. بنابراین پدر، جزو ایادی خدا قرار می گیرد و باید شکر او هم ادا شود.

خدای سبحان به بندگانش تذکر داده که شکر واسطه های نعمت خود را فراموش نکنند و شکر واسطه ها را لازمه شکر خودش دانسته است، تا آن جا که بدون شکر ایادی، شکر خدا هم ادا نمی شود. امام رضا علیه السلام فرموده اند،

من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عز و جل.(۲)

کسی که رساننده نعمت از مخلوقات را شکر نگزاردف خدای عزوجل را شکر نکرده است.

در این روایت بر «واسطه های نعمت» تعبیر «منعم» اطلاق شده است، به اعتبار این که ما نعمت را از طریق واسطه نعمت دریافت می کنیم.

کسی که نسبت به شکر واسطه نعمت بی توجه باشد، در حقیقت در

---

۱- ۱. البته کلمه «ایادی» در لغت به معنای «نعم» هم به کار رفته است که در آن صورت، شکر ایادی به معنای شکر نعمتها خواهد بود.

۲- ۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲، ص:۲۴.

ادای شکر الهی کوتاهی کرده است. پس شکر خدا بدون انجام شکر نسبت به واسطه های نعمت، محقق نمی گردد. اگر بنده بخواهد در زمره شاکرین قرار گیرد، نمی تواند نسبت به واسطه های نعمت بی توجه باشد.

انسان با کوتاهی در این وظیفه مهم، در حقیقت مرتکب کفران نعمت می شود و استحقاق سلب نعمت پیدا می کند. در مقابل، راه حفظ کردن و باقی نگه داشتن نعمت، سپاسگزاری از خدا و واسطه های نعمت اوست.

امام رضا علیه السلام فرموده اند:

ایها الناس! اتقوا الله فی نعم الله علیکم فلا تنفروها عنکم بمعاصیه، بل استدیموها بطاعته و شکره علی نعمه و ایادیه.(۱)

ای مردم! در مورد نعمتهای خدا که بر شما فرو فرستاده، تقوا پیشه کنید، پس با ارتکاب معصیتهای الهی، نعمتهای او را از خود گریزان نکنید. بلکه با انجام طاعات الهی و با سپاسگزاری از نعمتهای او و واسطه های (نعمت) او، دوام نعمت را (از خدا) بخواهید.

### چگونگی شکر واسطه های نعمت

حال باید ببینیم که چگونه می توان شکر واسطه های نعمت را به جا آورد؟ امام سجاد علیه السلام در رساله حقوقیه خود، خطاب به صحابی وفادار خود ابوحمزه ثمالی، ضمن بر شمردن صاحبان حق و بیان حقوق هر

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۴۹، ص:۱۸۲.

یک، نحوه قدردانی از آنها را آموزش داده اند. سفارش ایشان در مورد کس که کار خوبی در حق انسان انجام داده، این است:

و اما حق ذی المعروف علیک فان تشکره و تذکر معروفه، و تکسبه المقالهٔ الحسنهٔ، و تخلص له الدعاء فیما بینک و بین الله عزوجل، فاذا فعلت ذلک کنت قد شکرته سراً و علانیهٔ ثم ان قدرت علی مکافاته یوماً کافاته.(۱)

حق کسی که کارهای خوبی در حق تو انجام داده، این است که از او شکرگزاری کنی، و کار خویش را ذکر کنی، و سخنان نیکو درباره او به کار ببری، و در ارتباطی که با خدا داری، او را خالصانه دعا کنی، اگر چنین کنی، از او به صورت پنهان و آشکار سپاسگزاری کرده ای، و اگر روزی توانایی بر تلافی (کار خوب) او پیدا کردی، آن را تلافی کنی.

یکی از صاحبان حق «ذی المعرف» است، یعنی کسی که کار خیری کوچک و یا بزرگ برای ما انجام دهد. هر کس کار خوبی برای ما انجام داد، صاحب حقی بر ما می شود. مثلاً اگر کسی برای ما دعائی کند، بر گردن ما حق پیدا می کند و ما نمی توانیم نسبت به حق او بی تفاوت باشیم.

اولین مرحله ادای وظیفه نسبت به چنین شخصی، این است که کار خوب او، به زبان آورده شود، از کار خیرش به خوبی یاد شود، به زبان اظهار گردد و در حقیقت شکر زبانی نسبت به او ادا شود.

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۴، ص:۷.

علاوه بر این که انسان کار خوب «ذی المعروف» را به زبان می آورد، بایـد کاری کنـد که به واسـطه عمل خیرش، همه جا حسن او بیان شود و ذکر خیر او عمومیت یابد، تا دیگران هم، سخن خوب درباره او بگویند.

از دیگر حقوق او این است که خالصـانه برایش دعـا شود. وقتی حـال معنوی خوبی پیـدا شـد و انسان احساس کرد که وقت مناسبی برای دعا کردن است، باید از روی اخلاص برای او دعا کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

من اتاکم معروفاً فکافوه، و ان لم تجدوا ما تکافونه فادعوا الله له حتی تظنوا انکم قد کافیتموه.(۱)

هر کس کار خوبی برای شما انجام داد، آن را برایش تلافی کنید.

و اگر نتوانستیـد به طریقی آن را تلافی کنیـد، در حق او به پیشـگاه خداونـد دعا کنیـد، تا وقتی یقین کنید که کار خوب او را تلافی کرده اید.

بدین ترتیب انسان موفق خواهد شد که در «آشـکار» و «پنهان» شـکر «ذی المعروف» را ادا کند. چرا که هم در بین مردم لب به ثنای او گشوده است و هم در خفـاء در حالتهـای معنوی خود بـا خـدایش بـدون تظاهر و خودنمایی – او را دعا کرده و برایش طلب خیر نموده است.

البته مراحل شـکر گزاری نسبت به او اینجا تمام نمی شود، بلکه بایـد در صـدد باشـد که اگر روزی توانایی تلافی کار خوب او پیدا شد، حتماً این کار را انجام دهد.

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۵، ص:۴۳.

## مراتب شکر واسطه نعمت

امیر المؤمنین علیه السلام نیز مراتب شکر نست به واسطه های نعمت را بیان فرموده و کوتاهی از آن را جایز ندانسته اند. حتی اگر کسی از انجام برخی مراحل شکر عاجز باشد، راه دیگری را جایگزین آن کرده اند، تا چیزی از حق منعم کاسته نشود. ایشان فرموده اند:

حق علی من انعم علیه ان یحسن مکافاۀ المنعم، فان قصر عن ذلک وسعه فعلیه ان یحسن الثناءف فان کل عن ذلک لسانه فعلیه معرفۀ النعمۀ و محبۀ المنعم بها، فان قصر عن ذلک فلیس للنعمۀ باهل.(۱)

این حق بر عهده کسی که نعمتی به او داده شده هست که به صورت زیبایی (کار خوب) منعم را تلافی کند. پس اگر چنین کاری در حد توانش نبود، (از او) به خوبی تعریف و تمجید کند.

پس اگر زبانش توانایی انجام این کار را به طور شایسته نداشت، باید حداقل قدر آن نعمت را بشناسد و نسبت به کسی که این نعمت را به او رسانده، قلباً محبت داشته باشد. پس اگر از این هم کوتاهی کند، اصلاً شایستگی برخورداری از آن نعمت را ندارد.

کسی که به او نعمتی داده شده، باید به بهترین نحو، آن خوبی را جبران کند، یعنی به منعم خود احسان کند، در روایت، واژه «یحسن» به کار رفته است، یعنی ضمن این که به لطف او «اقرار قلبی» دارد، باید «خوبی» او را به «خوبی» پاسخ داهد و احسانش را با احسان مقابله

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص:۵۰، حدیث ۶۷.

نماید. چرا که جزا و مکافات خوبی، جز خوبی نیست.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۱)

در مقابل، «اسائه» یعنی مرتکب «سوء» یا «بدی» شدن نسبت به محسن، از مصادیق کفران نعمت او می باشد.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ادامه روایت به ما آموخته اند که اگر توان این کار را ندارید و نمی توانید به همان اندازه که مورد لطف قرار گرفته اید، نیکی کنید و از عهده تلافی آن بر نمی آیید، باید ثنای او را به جا آورید، یعنی فضائلش را یاد کنید و خوبی های او را تعریف و تحسین کنید.

گاهی ممکن است نتوانید به خوبی از وی تعریف کنی و آن چه به زبان می آورید، متناسب و شایسته حق او نباشد. در این صورت، حداقل مؤظف هستید که قدر نعمت او را خوب بدانید، یعنی بعد از این که نعمت بودن آن را متذکر شدید، آن را واقعاً «نعمت» بدانید و از طریقی به نعمت بودن آن اقرار و اعتراف کنید و نقش واسطه را در رسیدن آن نعمت به خود تصدیق نمایید. هم چنین نسبت به او – از آن جهت که به شما انعام کرده – محبت ورزید و قلباً او را دوست بدارید. این عمل قلبی یعنی محبت داشتن نسبت به منعم، کمترین درجه شکر است که در هیچ صورتی نباید نسبت به آن کوتاهی کرد. امام علیه السلام در این مورد تعبیر «قصر» را به کار برده اند، چون این نوع کوتاهیس کردن – بر خلاف «قصر» فعل اختیاری انسان است و به فردی که از انجام عملی «قاصر» (ناتوان)

---

۱- ۱. الرحمن، ۶۰.

است، اطلاق نمی شود. شخص، در کم گذاشتن محبت، مقصر است و لذا فرموده اند که اصلاً شایستگی برخورداری از آن نعمت را ندارد.

کوتاهی کردن در انجام وظیفه شکر نسبت به واسطه نعمت، عمل ناپسندی است. خداوند متعال – که ولی نعمت اصلی ما است– به وسیله اهل بیت علیهم السلام ما را نسبت به آن متذکر نموده و بدین ترتیب حجت را بر هر انسان عاقلی تمام کرده است.

## غفلت از شکر واسطه های نعمت

برای این که بتوانیم حقیقت شکر را نسبت به پروردگار به جای آوریم، نباید از شکر ایادی او غافل شویم. اگر نسبت به این امر کوتاهی کنیم، روز قیامت مورد سؤال خدای عزوجل قرار خواهیم گرفت.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

ان الله ... یحب کل عبد شکور، یقول الله تبارك و تعالی لعبد من عبیده یوم القیامهٔ: اشکرت فلانا؟ فیقول: بل شکرتک یا رب. فیقول: لم تشکرنی اذ لم تشکره. ثم قال: اشکرکم لله اشکرکم للناس.(۱)

خدا... هر بنده بسیار شاکری را دوست دارد. خداوند تبارك و تعالی روز قیامت به یکی از بندگانش می فرماید: آیا از فلان شخص (از مخلوقات) تشکر کردی؟ پس می گوید: (از او تشکر نکردم) اما ای پروردگار من، شکر تو را به جای آوردم. خداوند متعال می فرماید: چون از او تشکر نکردی، مرا هم شکر نکردی.

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۳۰.

ص:۱۱۶

سپس امام علیه السلام فرمودند: شاکرین به خدا، شاکرین شما نسبت به مردم است.

امام علیه السلام، درس بسیار خوبی به ما داده اند، تا ما یاد بگیریم که شکر واسطه های نعمت، شکر خداست و کوتاهی کردن از آن، کفران نعمت های خدا است. اگر از طرف بنده ای به ما نعمتی رسید، باید توجه داشته باشیم که او واسطه نعمت است و منعم اصلی خداست، ولی باید به امر خدا، این واسطه را – برای رضای خدا – شکر گزاردیم. خدای عزوجل، شکر واسطه های نعمت را از مصادیق شکر خودش دانسته است.

پس برای این که ما در زمره شاکرین واسطه های نعمت قرار گیریم و بتوانیم بدین وسیله شکر خدا را بیشتر و بهتر ادا کنیم، باید واسطه های نعمت را بشناسیم. چرا که اولین مرحله شکر نسبت به هر نعمتی، معرفت و اظهار قلبی نسبت به آن است.

## شکر نعمت والدین

«والدین» از مصادیق واسطه های نعمت هستند که خداوند عزوجل در قرآن کریم، ما را نسبت به حقوق ایشان متذکر کرده است. به دنبال سفارش حضرت لقمان به فرزندش، در مورد این که به خدا شرک نورزد چنین آمده است:

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱)

---

۱- ۱. لقمان، ۱۴.

خداونـد متعـال در این آیه، نسـبت به پـدر و مـادر – و خصوصـاً مادر سـفارش کرده است. چرا که مادر برای پرورش فرزنـد، دچار ضعف و ناتوانی می شود. «و هن» به معنای سستی و ضعف، و عبارت «وهنا علی وهن» به منعنای ضعف روی ضعف است.

هر چه از مـدت بارداری مادر می گـذرد و به زمان وضع حمل نزدیکتر می شود. سـستی و ضـعفش بیشتر می گردد. کودک بعد از متولد شدن نیز به مادر وابسته است و جدا شدنش از مادر، دو سال طول می کشد تا دوران شیرخوارگی او طی شود.

خداوند متعال بعد از طرح این مطلب می فرماید که ما سـفارش کردیم: «ان اشـکر لی و لوالدیک». «واژه آن» در این جا «تفسیریه» و برای تفسیر سفارش الهی و توضیح «وصینا» است. یعنی سفارش خدا این است که من (خدا) و پدر و مادرت را شکر کن.

در نتیجه پس از اولین سـفارش لقمـان که در مورد شـکر خـدا بود، دوباره مسـئله شـکر خـدا و پـدر و مادر – که از ایادی نعمت او هستند – مطرح شده است و در آخر آیه آمده است: «الی المصیر» یعنی به این توصیه ها عمل کنید، چرا که بالاخره به سوی من و و به درگاه من محشور خواهید شد و باید جوابگوی من باشید.

در تفسیر این آیه، روایات بسیاری در خصوص نیکی کردن به

والدین – خصوصاً مادر نقل شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: جاء رجل الی النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله من ابر؟ قال: امک. قال: ثم من؟ قال: امک. قال: ثم من؟ قثال: امک. قال: ثم من؟ قال اباک.(۱)

فردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و پرسید که به چه کسی نیکی کنیم؟ حضرت فرمودند: به مادرت. سپس پرسید: در مرتبه بعد به چه کسی نیکی کنیم؟ فرمودند: به مادرت. برای بار سوم پرسید: به چه کسی فرمودند: به مادرت. پرسید: سپس به چه کسی؟ فرمودند: به پدرت.

پس نیکی کردن به مادر، سه درجه بر نیکی کردن به پدر مقدم است.

هر چند که فرزند بیشتر به پدر منسوب می شود. ولی حق مادر از این جهت بزرگتر است. امام رضا علیه السلام ذیل همین آیه فرموده اند:

و امر بالشکر له و للوالدین، فمن لم یشکر والدیه لم یشکر الله تعالی.(۲)

(خدای عزوجل) امر فرموده که شکر او و پدر و مادر انجام شود.

پس کسی که شکر پدر و مادرش را ادا نکند، شکر خدای متعال را به جا نیاورده است.

خدای سبحان، شکر ایادی نعمت را شکر خودش قرار داده است.

پس کسی که در انجام آن کوتاهی کند، در حقیقت در حق خدا کوتاهی

---

۱- ۱. تفسیر کنز الدقائق، جلد ۱۰، ص:۲۴۵.

۲- ۲. همان، ص:۲۴۷.

کرده است. به دنبال سفارش به پدر و مادر، در آیه بعد چنین آمده است:

وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفًا (۱)

خدای متعال امر فرموده که در دنیا با پدر و مادر، مصاحبت به «معروف» داشته باشیم. «معروف» به معنای پسندیده و در مقابل «منکر» است. یعنی وظیفه فرزند، این است که نسبت به پدر و مادر خود خوش رفتاری کند و به گونه ای عمل کند که در عرف انسانهای فهمیده و عاقل، بدرفتاری محسوب نشود. البته اگر آنها خواستند فرزند خود را به گناه و معصیت خدا وادار کنند، نباید آنها را اطاعت کند:

لا طاعهٔ لمخلوق فی معصیهٔ الخالق.(۲)

درمورد کاری که معصیت خداست، اطاعت از هیچ مخلوقی روا نیست.

ولی در همین عدم اطاعت هم باید مؤدب و خوش برخورد باشد.

همان طور که بیشتر بیان شد، خداوند مهربان خود شاکر بنده ای است که در انجام وظیفه شکرش کوتاهی نکرده باشد. پس اگر فرزندی قدردان زحمت پدر و مادر خود بود، بهتر است که آنها نیز کار خوب فرزند خود را شکر کرده ، بی تفاوت نباشند.

---

۱- ۱. لقمان، ۱۵.

۲- ۲. تفسیر کنز الدقائق، جلد ۱۰، ص:۲۴۸.

ص:۱۲۰

پرسشهای مفهومی از درسهای ۸ و ۹

۱. در فرمایش «من اعطیس الشکر اعطی الزیادهٔ» چرا از شکرگزاری تعبیر به «اعطاء شکر» فرموده اند؟

۲. وعده ازدیاد نعمت در قبال شکر، چه شکلهایی ممکن است محقق شود؟

۳. سنت الهی در مورد سلب نعمت از بندگان چیست؟

۴. لزوم شکر واسطه های نعمت از چه جهتی است؟ غفلت از این امر چه پیامدی دارد؟

۵. شکر واسطه های نعمت چگونه تحقق می یابد؟

ص:۱۲۱

## بخش ۲

### شکر نعمت امام عصر علیه السلام

ص:۱۲۲

در بخش گذشته بر اهمیت لزوم شکرگزاری نعمتهای الهی واقف شدیم. باید دانست در میان نعمتهای بی شماری که خداوند به انسان عطا فرموده، برخی را برتر از بقیه شمرده و کوتاهی در شکر آنها را به هیچ عنوان جایز ندانسته است. یکی از نشانه های مهمتر دانستن بعضی از نعمتها این است که بر سؤال از آنها در پیشگاه الهی فوق العاده ارزشمند و والا هستند و انسانها باید نسبت به شکر یک یک آنها انجام وظیفه نماین، اما در عین حال نعمتهای مادی، با نعمت ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام قابل مقایسه نیستند. به همین جهت ما انسانها مؤظفیم که بیش از هر نعمتی خود را در برابر نعمت وجود ایشان – پس از خدا و رسول صلی الله علیه و آله – مسئول بدانیم و ببینیم آیا حق آن را ادا می کنیم یا خیر. در این بخش همین مطلب مورد بحث قرار می گیرد.

ص:۱۲۳

## فصل ۱

### اشاره

نعمت بودن امام عصر علیه السلام

### درس دهم: امام علیه السلام نعمت بزرگ الهی

#### نعمت مورد سؤال خداوند

انسـان برای این که بتوانـد در وادی شـکر پروردگار قـدم گـذارد، در درجه اول بایـد نعمت شـناس باشـد، یعنی بدانـد خداونـد چه نعمتهایی را بر بندگانش ارزانی داشته است و از «نعمت» بودن آنها غافل نباشد.

البته نعمتهای الهی، سراسـر وجو مخلوقات را فرا گرفته است. ولی خداوند متعال، برخی از نعمتهای خویش را نسبت به برخی دیگر، برتر قرار داده و کوتاهی کردن از شـکر آنها را به هیچ عنوان جایز نشـمرده است و تصریح فرموده که از انسانها درباره آن سؤال می فرماید:

ص:۱۲۴

لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ (۱)

نعمتی که روز قیامت مورد پرسش پروردگار قرار می گیرد. به تصریح مفسران معصوم قرآن، نعمت وجود اهل بیت علیهم السلام است. امیر المؤمنین علیه السلام در بیان این نعمت می فرمایند:

نحن النعیم.(۲)

و نیز امام صادق علیه السلام تصریح فرموده اند که:

نحن اهل البیت النعیم الذی انعم الله بنا علی العباد ... و هی النعمهٔ التی لا تنقطع.

ما اهل بیت آن نعمتی هستیم که خدا به سبب ما بندگان را نعمت داده است... و این نعمتی است که منقطع نمی شود.

و سپس فرمودند:

و الله سائلهم عن حق النعیم الذی انعم به علیهم و هو النبی و عترته.(۳)

و خداوند از حق این نعمتی که به ایشان ارزانی داشته – یعنی پیامبر و عترت ایشان علیهم السلام از آنها سؤال می کند.

آیا ما به این حقیقت که نعمت امام علیه السلام مورد سؤال قرار می گیرد،

---

۱- ۱. تکاثر، ۸.

۲- ۲ بحار الانوار، جلد ۲۴ ، ص:۵۲، حدیث ۵.

۳- ۳. تفسیر نور الثقلین، جلد ۵، ص:۶۶۳، حدیث ۱۵.

توجه داریم، آیا برای این که خدای عزوجل ما را با امام زمان خود علیه السلام آشنا ساخته است، تا کنون سجده شکر به جا آورده ایم؟ آیا اصلاً ایشان را به عنوان نعمت می شناسیم؟ اگر معرفت شایسته ای به آن حضرت پیدا کنیم، آن گاه ایشان را بزرگترین نعمت خداوند در زندگی خود می شماریم و بیش از هر نعمت دیگری در صدد شکرگزاری نسبت به وجود پر برکتش بر می آییم، پس باید قبل از هر چیز به تبیین نعمت وجود امام علیه السلام بپردازیم که از دو جهت «تکوینی» و «تشریعی» قابل بحث می باشد.

الف – نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تکوینی

### امام غائب، نعمت باطنی

اصل وجود امام علیه السلام نعمتی است که منقطع نمی شود. پروردگار مهربان، همواره این نعمت را به آفریدگارش بدون هیچ گونه استحقاقی عطا فرموده و می فرماید: البته این نعمت، گاهی به صورت آشکار و گاه پنهان نصیب بندگان می شود، ولی آشکار یا پنهان بودن آن، در نعمت بودنش اثر ندارد. خداوند متعال در قرآن کریم به این مطلب توجه داده است:

أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (۱)

امام کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه، نعمت ظاهر و باطن را چنین معرفی فرموده اند:

---

۱– ۱. لقمان، ۲۰.

النعمهٔ الظاهرهٔ الامام الظاهر و الباطنهٔ الامام الغائب.(۱)

نعمت ظاهری، امام آشکار است و (نعمت) باطنی، امام غائب است.

از آن جا که امام ظاهر در بین مردم شناخته شده است، آنها می توانند از طرق مختلف به ایشان رجوع کرده، از وجودشان بهره مند شوند. ولی چون مردم، شخص امام غائب و نشانی حضرتش را نمی شناسند، بنابراین از جنبه های بسیاری، از این نعمت الهی محروم مانده اند. البته غیبت امام، بهره وری ازنعمت ایشان را از جهات متعددی سلب کرده است، اما نفس وجود امام علیه السلام از بسیاری جهات دیگر نعمت است که بهره مندی از آنها، موکول به شناخته شدن ایشان نیست. خداوند متعال بر همه خلایق منت گذاشته و در هر زمانی امامی قرار داده که آثار وجودی این امام – مورد استفاده همگان قرار می گیرد و همه مخلوقات – اعم از مؤمن و کافر و مستضعف و ... از ایشان بهره مند می گردند. از این رو مناسب است که به بررسی برخی جنبه های مشترک نعمت وجودی امام ظاهر و غائب بپردازیم، تا به نعمت بودن ایشان پی برده، قلباً شاکر وجودش گردیم. باشد که سرچشمه های شکر، از قلب بر زبان و جوارح ما نیز جاری گردد.

---

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۵، حدیث ۷.

فایده تکوینی بودن امام علیه السلام بر روی زمین

خداونـد، نظـام دنیا را به گونه ای قرار داده است که بـدون وجود امام علیه السـلام امکان زنـدگی روی زمین وجود نـدارد، چرا که زمین به برکت امام علیه السلام قرار و آرامش پیدا کرده است. شواهد نقلی این مطلب بسیار است. در کتاب اصول کافی – که یکی از معتبرترین کتب روائی شیعه است – بابی تحت عنوان «ان الائمهٔ هم ارکان الارض» وجود دارد.

«ارکان» جمع «رکن» است و به چیزهایی گفته می شود که باعث قوام و استواری باشند. ائمه علیهم السلام ارکان زمین هستند، یعنی زمین به وجود ایشـان اسـتوار و قـائم است. در این بـاب، سه روایت نقل شـده که همگی صـراحت در رکن بودن ائمه علیهم السـلام دارد. در روایت اول و سوم از قول امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است که:

جعلهم الله ارکان الارض ان تمید باهلها.(۱)

خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را به اضطراب و تزلزل در نیاورد.

در حدیث دوم امام صادق علیه السلام فرموده اند:

جعلهم الله ارکان الارض ان تمید بهم.

خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده است، تا این که آنها را به تزلزل و اضطراب نیندازد.

«یمیـد» یعنی بـه نوسـان و لرزش در می آی و بـه حرکـت کردن زمیـن در هنگـام زلزلـه گفته می شـود. در زمـان زلزله، زمین قـابل سکونت

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب ان الائمهٔ هم ارکان الارض، حدیث ۱ و ۳.

نیست، یعنی اهلش نمی توانند روی آن آرامش پیدا کنند و دیگر، زمین نمی تواند مسکن (محل سکونت) باشد.

پس اگر امام نباشد، زمین قرار و آرامش نخواهد داشت. خداوند به وسیله اهل بیت علیهم السلام زمین را مستقر ساخته، تا در آن آرامش برقرار شود. ارزش این نعمت (امکان سکونت) در شرایط زلزله آشکار می گردد. وقتی که لحظاتی در منطقه ای زلزله ای می آی، زندگی همه ساکنان آن مختل می شود. این که هم اکنون زمین مثل گهواره زیر پای ما قرار گرفته است، به برکت وجود مقدس حضرت بقیهٔ الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه می باشد، و گرنه، زمین مسکونی نبود.

امام صادق علیه السلام وضعیت دنیا را بدون حجت چنین ترسیم می نمایند.

لو بقیت الارض بغیر امام لساخت.(۱)

اگر زمین بدون امام بماند فرو می ریزد.

«ساخ» یعنی «غاص» که از «غوص» می آید. وقتی چیزی در آب فرو می رود، به آن «غوص» گفته می شود (غواص، از همین خانواده است).

اگر زمین فرو برود نمی تواند موجودات را روی خودش نگه دارد، یعنی از انتفاع و بهره بردای به عنوان زمین و محل سکونت خارج می گردد. پس این یک واقعیت است که بقاء زمین به وجود امام علیه السلام است. بالاتر این که نه تنها زمین، بلکه آسمان هم به برکت امام علیه السلام نگه داشته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی که یکایک امامان را به جابر معرفی فرمودند، تصریح کرده اند که:

---

۱- ۱. کافی، کتاب الحجهٔ، باب ان الارض لا تخلو من حجهٔ، حدیث ۱۰.

بهم یمسک الله السماء ان تقع علی الارض الا باذنه و بهم یحفظ الله الارض ان تمیذ باهلها. (۱)
خـدا به وسـیله ایشان، آسـمان را از این که جز به اجازه او بر زمین افتد، نگاه می دارد، و به وسـیله ایشان، زمین را حفظ می کند که اهل خود را به تزلزل در نیاورد.
افتادن آسمان بر زمین، نشانه به هم خوردن نظام آفرینش است.
خدای عزوجل به برکت وجود اهل بیت علیهم السـلام آسـمان را مانند سـقفی بر سـر ما نگاه داشته و فاصله مناسبی میان آن با زمین قرار داده است. این که نظام دنیا با حساب دقیق خود اداره می گردد، به برکت نعمت وجود امام علیه السلام است.
علاـوه بر این که نظـام آسـمان و زمین به برکت امـام علیه السـلام بـاقی است، بقیه اموری که برای «حیات» انسان ضـرورت دارد نیز متوقف بر وجود امام علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرموده اند:
... بنا اثمرت الاشجار و اینعت الثمار و جرت الانهار، و بنا ینزل غیث السماء و ینبت عشب الارض... (۲)
به سـبب مـاست که درختان میوه می دهنـد و میوه ها به ثمر می رسـند و رودها جاری می شونـد، و به سـبب ما باران از آسـمان می بارد، و به سبب ما گیاهان و سبزیجات زمین می رویند.
همه نعمتهـایی که در اختیار انسان قرار گرفته، به برکت امام علیه السـلام است. اگر میوه ها و درختان و رودها و ... را حـذف کنیم، حیاتی باقی

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲۷، ص:۱۲۰.
۲- ۲. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب النوادر، حدیث ۵.

نخواهـد مانـد. این حدیث نعمتهایی را بیان می کند که سبب زنده ماندن موجودات می شود. چرا که اگر بارانی از آسـمان نبارد و آب نباشد و گیاهی نروید، هیچ حیوان و انسانی زنده نمی ماند.

بنـابراین بهره بردن از هر یـک از نعمتهای الهی، بسـتگی به نعمت وجود امام علیه السـلام دارد. به واسـطه وجود مقـدس ایشان، همه موجودات زنده – اعم از گیاهان و حیوانات و انسانها – می توانند زنده و باقی بمانند.

این نوع بهره مندی موجودات از امام علیه السـلام فرع بر شـناخته شدن ایشان نیست. مخلوقات، چه امام علیه السلام را بشناسند و چه نشناسـند، چه تسـلیم ایشان بشنوند و یا هیچ اعتقادی به ایشان نداشته باشند. در هر حال به «برکت وجود امام علیه السلام» روی زمین سکونت دارن و از نعمتهای مختلف آن بهره می برند.

البته باید توجه داشته باشیم که این وساطت ائمه علیهم السلام خواست تکوینی خداست و خواست غیر او هیچ مدخلیتی در این نحوه اداره دنیا نـدارد. اگر خـدا می خواست، می توانست طریقی دیگر در آفرینش مقرر فرماید. ولی از ابتدای آفرینش، اراده خدا به این تعلق گرفته که در همه نعمتهای الهی، اهل بیت علیهم السـلام وساطت داشـته باشـند. بدین ترتیب هر انسان عاقلی بر خود واجب می دانـد که شـکر این واسـطه های نعمت را به جا آورد و کوتاهی در این امر را جایز نمی شـمارد. ناگفته نماند که وساطت ائمه علیهم السـلام در رسیدن نعمتهای خدای سبحان به انسان، به صورتی نیست که مشهود و محسوس همگان باشد، بلکه اصولاً یک امر غیبی و خارج از حیطه حواس آدمی است. بنابراین تنها راه اثبات آن،

دلایل نقلی (آیات و روایات) است، مگر آن که به طور استثنایی برای بعضی به گونه غیر عادی مشهود شود که این نتیجه لطف و عنایت خاص خدا به ایشان است.

## درس یازدهم: امام علیه السلام مالک دنیا و آخرت

### زمین و همه محصولات آن، ملک امام علیه السلام

در درس گذشته رکن بودن امام علیه السلام نسبت به زمین را دانستیم و روشن شد که نفس وجود امام علیه السلام دارای مجموعه ای از فواید تکوینی است، چه این حقیقت برای کسانی روشن و مورد قبول باشد و چه آن را قبول نداشته باشند و یا این که اصلاً چنین چیزی را ندانند. این علم یا جهل و عقیده داشتن یا نداشتن هیچ اثری در واقعیت امر ندارد. برای دانستن سر این مطلب، باید به این حقیقت توجه کنیم که اصولاً خدای متعال زمین را برای امام علیه السلام خلق نموده است و ایشان مالك واقعی زمین و ثمرات آن هستند. در کتاب اصول کافی بابی تحت عنوان «ان الارض کلها للامام علیه السلام» آمده است. روایات این باب بیان می کنند که خداوند زمین را ملك امامان علیهم السلام قرار داده و آنها را در نحوه استفاده از زمین آزاد گذاشته است. در این قسمت به ذکر چند نمونه از روایات این

باب اکتفا می نماییم:

عن ابی جعفر علیه السلام قال: وجدنا فی کتاب علی علیه السلام: «ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العافیهٔ للمتقین».(۱)

انا و اهل بیتی الذین اورثنا الله الارض، و نحن المتقون، و الارض کلها لنا.(۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام چنین یافتی: «زمین از آن خداست که آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می بخشد و عاقبت از آن متقیان است». (امیر المؤمنین علیه السلام نوشته اند:) من و اهل بیتم کسانی هستیم که خدا زمین را به ارث به آنها واگذار نموده است، و ما پرهیزکاران هستیم، و همه زمین از آن ماست.

خدایم متعال، زمین را با تمام آن چه در آن هست یا از آن به دست می آید، به امام علیه السلام بخشیده است. پس باید به راستی قبول داشته باشیم که همه نعمتهای زمین، ملک امام است. ایشان می توانند برای استفاده دیگران شروطی قرار دهند و تصرف در ملک ایشان بدون رضای مالک، مسلماً حرام خواهد بود. از طرف دیگر، ائمه علیهم السلام مجاز هستند که از ملک خود به هر کس که می خواهند ببخشند. حدیث ذیل، شاهد این مطلب است:

فردی به نام «مسمع» مالی را در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام آورد و امام علیه السلام آن را نپذیرفته، برگرداندند. راوی حدیث می گوید: از «مسمع» پرسیدم: چرا حضرت مالی را که برای ایشان بردی،

---

۱- ۱. اعراف، ۱۲۸.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب ان الارض کلها للامام علیه السلام، حدیث ۱.

به خودت برگرداندند؟ جواب داد: من وقتی خدمت امام صادق علیه السلام رفتم، عرض کردم: «آقا این پولهایی که خدمت شما آوره ام، مربوط به امور غواصی بحرین است که به من واگذار شده است. و در غواصی خود، چهار صد هزار درهم پیدا کرده ام.

خمس آن، هشتاد هزار درهم می شود که آن را خدمتتان آورده ام.

و نخواستم در این حق شما که خداوند تبارک و تعالی در اموال ما قرار داده است تصرف کنم. حضرت جواب فرمودند:

او مالنا من الارض و ما اخرج الله منها الا الخمس؟!

آیا حق ما از زمین و محصولات آن فقط در حد یک پنجم است؟

یا ابا سیار ان الارض کلها لنا. فما اخرج الله منها من شیء فهولنا.

ای ابا سیار! همه زمین از آن ماست. پس هر چه خدا از آن بیرون می آورد نیز از آن ماست.

مسمع (که تازه متوجه این واقعیت شده و شیعه مبتدی نیز بوده است) عرض کرد: پس من همه مال را خدمت شما بیاورم؟ امام علیه السلام فرمودند:

قد طیبناه لک و احللناک منه، فضم الیک مالک.

ما آن را برای تو پاک و حلال قرار دادیم پس مال خود را بردار و ببر.(۱)

---

۱- ۱. البته این حلال کردن امام علیه السلام مورد شخصی بوده است نه این که به طور کلی ائمه علیهم السلام حق خمس خویش را در زمان غیبت به شیعیان خود بخشیده باشند.

در ادامه، حضرت توضیح فرمودند که:

کـل ما فی ایـدی شـیعیتنا من الارض فهم فیه محللون حتی یقوم قائمنا... و اما ما کان فی ایـدی غیرهم، فان کسـبهم من الارض حرام علیهم، حتی یقوم قائمنا فیاخذ الارض من ایدیهم و یخرجهم صغرهٔ.(۱)

هر چه از زمین در اختیـار شـیعیان مـاست، برایشـان حلال است تا روزی که امام عصـر علیه السـلام قیام کنـد... ولی دارائی های غیر شیعه، پس بهره ای که از زمین می برند حرام است، تا زمانی که قائم ما قیام کند، پس ایشان زمین را از دستشان می گیرد و آنها را با خواری بیرون می کند.

به صورت ظاهر، همه انسانها اعم از شـیعه و غیرشـیعه، به طور مساوی می توانند از ملک امام علیه السـلام استفاده کنند، ولی تصرف در ملـک ایشـان بـدون رضایشـان حرام است. البته رضـای ایشان عین رضایت پروردگار است. یعنی در حقیقت رضای خـدا در این است که فقـط اهـل ولایـت، حق اسـتفاده مشـروع از زمین و محصولاـت آن را دارنـد و خواست اهـل بیت علیهم السـلام حکایت از خواست خدای متعال می کند:

و ما تشاوون الا ان یشا الله (۲)

از امام هادی علیه السلام ذیل این آیه شریفه نقل شده:

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب ان الارض کلها للامام علیه السلام، حدیث ۳.

۲- ۲. دهر، ۳۰.

ص:۱۳۶

ان الله جعل قلوب الائمۀ مورداً لارادته. فاذا شاء الله شیئاً شاؤوا. و هو قول الله: «و ما تشاؤون الا ان یشاء الله».(۱)

خداوند دلهای امامان علیهم السلام را محل ورود اراده خود ساخته است که اگر خدا چیزی را بخواهد، آنها هم همان را می خواهند. و این گفته خداوند است که: «و شما جز آن چه خدا می خواهد، نمی خواهید».

پس هر چه امام علیه السلام می خواهد، در حقیقت همان چیزی است که خدا خواسته است. ائمه علیهم السلام هوی و هوس ندارند که مطابق آن اعلام رضا یا عدم رضا کنند. بلکه رضای ایشان همان رضای خداست. اگر امام علیه السلام از امری خشنود باشد، خداوند هم از آن خشنود است و اگر ناخشنود باشد، خداوند هم از آن ناخشنود است. در حقیقت رضا و سخط پروردگار را از طریق رضا و سخط اهل بیت علیهم السلام باید فهمید. (۲)

### خلق همه دنیا برای امام علیه السلام

#### اشاره

خداوند متعال، نه تنها زمین، بلکه همه دنیا را برای امام علیه السلام آفریده است. امام علیه السلام فرمودند:

الدنیا و ما فیها لله تبارک و تعالی و لرسوله و لنا. فمن غلب علی شیء منها، فلیتق الله و لیؤد حق الله تبارک و تعالی

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲۴، ص:۳۰۵، حدیث ۴.

۲- ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: ان الله یغضب فاطمۀ و یرضی لرضاها فضائل الخمسۀ، جلد ۳، ص:۱۸۹، به نقل از منابع اهل سنت به درستی که خداوند، با غضب فاطمه علیها السلام غضبناک شده، با رضای او راضی می گردد.

و لیبر اخوانه. فان لم یفعل ذلک، فالله و رسوله و نحن براء منه.(۱)

دنیـا و هر آن چه در آن است، متعلق به خـدا و رسولش و مـا (اهل بیت) علیهم السـلام است. پس هر که چیزی از مال دنیا به دسـت آورد، بایـد تقوای خـدا پیشه سـازد و حق خـدای تبـارك و تعـالی را ادا سازد و با برادرانش نیکی کنـد. و اگر چنین نکنـد، خـدا و رسولش و ما از او بیزار خواهیم بود.

بنـابراین، حوزه مـالکیت امـام علیه السـلام به زمین محـدود نمی گردد، بلکه خـارج از زمین هم هر چه در دنیا وجود دارد، متعلق به ایشان است.

برای نمونه خورشـید – به عنوان منبع انرژی – متعلق به امام علیه السـلام است و هر که از این انرژی اسـتفاده می نمایـد، حداقل باید صاحب آن را بشـناسد و خود را مـدیون آن بدانـد. در شب اگر به برکت نور مهتاب، راه خود را می یابیم و از دیگر خواص ما بهره مند می شویم، باید به صاحب آن توجه کنیم و رضای او را مدنظر داشته باشیم.

در روایت ذکر شده، معصوم علیه السـلام شـرط رضای خود در اسـتفاده از نعمتهای دنیا را، رعایت حقوق خدا و مؤمنان و دوری از گناه (تقوی) شـمرده اند. در حقیقت فرموده اند که با این سه شـرط حق دارید در ملک ما تصـرف کنید و در غیر این صورت، ما از شما بیزار خواهیم بود.

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب ان الارض کلها للامام علیه السلام، حدیث ۲.

### امام علیه السلام مالک آخرت

سلطنت امام علیه السلام محدود به دنیا نیست، بلکه خدای تبارک و تعالی آخرت را هم برای ایشان خلق نموده است. همان طور که صاحب اختیار همه دنیا می باشن، اختیار کامل در عطای اخروی نیز به ایشان داده شده است. در حقیقت، ثواب و عقاب اخروی، مطابق خواست امام علیه السلام بین مؤمنان و کافران تقسیم می شود. ایشان از طرف خدا مجاز است که هر که را بخواهد و در نجات ازعذاب دستگیری کند یا این که فردی را به حال خودش رها سازد و یا ارتقاء درجه و مقام به او بدهد.

به هر حال، تقسیم فضل و رحمت الهی به دست ایشان سپرده شده است، ولی البته کاری که ظلم و مخالف عدل باشد، از ایشان هرگز سر نمی زند.

ابوبصیر می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا امام نباید زکات بدهد»؟ فرمودند:

احلت یا ابا محمد! اما علمت ان الدنیا و الاخرهٔ للامام یضعها حیث یشاء و یدفعها الی من یشاء جائز له ذلک من الله.(۱)

سخن محال گفتی، آیا نمی دانی دنیا و آخرت از آن امام است، هر جا بخواهد آنها را قرار می دهد و به هر کس بخواهد واگذار می کند، از طرف خدا چنین حقی به ایشان داده شده است؟! خدای متعال، دنیا و آخرت را به اهل بیت علیهم السلام بخشیده است و

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب ان الارض کلها للامام علیه السلام، حدیث ۴.

ایشان به هر کس که بخواهنـد، به هر انـدازه که صـلاح بدانند، می توانند عطا کنند. خداوند، اعمال هر اراده ای را از ایشان در امور دنیا و آخرت، مجاز شمرده است و آنها از طرف خدا مجاز هستند که بهشت و جهنم را بین افراد تقسیم کنند.

البته چون این بزرگواران، بنـدگان برگزیـده و تربیت شـدگان خـاص الهی هسـتند، خواست ایشـان عین خواست خـدا بوده، از روی هوی و هوس شخصـی نیست. بنـابراین معیارهایی که برای تقسـیم ثواب و عقاب الهی دارنـد، یا این که در چه موردی با عـدل و در چه موردی بـا فضـل رفتـار کننـد، دقیقـاً مبین معیارهای الهی در این موارد است. به تعبیر دقیق تر، اصولاً اراده ثواب یا عقاب خـدا و عدل یا فضل او، در هر موردی، از خواست و عمل اهل بیت علیهم السلام معلوم و مشخص می گردد، چون اراده ایشان جدا از اراده خدا نیست. با این ترتیب، تقسـیم کردن بهشت و جهنم به وسیله امام علیه السلام همان تقسیم خداست، نه چیزی غیر از آن. به همین جهت است که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند:

انا قسیم الله بین الجنهٔ و النار، لا یدخلها داخل الا علی حد قسمی.(۱)

من از طرف خـدا قسـمت کننـده بین بهشت و دوزخ هسـتم، به طـوری که هیـچ کس داخـل آنهـا نمی شود، مگر به صورتی که من قسمت کرده ام.

پس امیر المؤمنین علیه السـلام و دیگر امامان علیهم السـلام، «قسـیم الجنـهٔ و النار» از طرف خدای عزوجل هسـتند. این مطلب را اهل سنت هم درباره

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب ان الائمهٔ هم ارکان الارض، حدیث ۳.

حضرت مولی الموحدین علیه السلام نقل کرده اند.(۱)

این شأن بر مبنای معارف نورانی شیعه، اختصاص به امیر مؤمنان علیه السلام ندارد، بلکه سایر ائمه علیهم السلام هم دارای این اختیار هستند. در این جا قسمت کننده خود امام علیه السلام است و چیزی را که ملک خودشان است، با اجازه ای که خدا به ایشان داده، قسمت می کنند. چون با اذن و خواست خدا این کار را انجام می دهند،

در حقیقت «قسیم الله» یعنی قسمت کننده از طرف خدا هستند، یعنی قسمت کردن آنها، در واقع قسمت کردن خداست و کار ایشان در حقیقت کار خداست.

وساطت امام علیه السلام در انعام خدا به خلق

از مجموع آن چه در این فصل بیان شد، این نتیجه بسیار مهم به دست می آید که همه نعمتهای دنیوی و اخروی به برکت امام علیه السلام و از صدقه سر ایشان به دیگر مخلوقات خدا می رسد. همه این نعمتها در اصل، متعلق به امام علیه السلام است و به لطف و عنایت ایشان دیگران حق استفاده از

---

۱- ۱. در کتاب شریف «فضائل الخمسة من الصحاح الستة» مرحوم فیروزآبادی بابی را به همین عنوان اختصاص داده اند که در آن احادیثی از کتب معتبر اهل سنت نقل کرده اند. دو حدیث آن عبارتند از:

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یا علی انت قسیم الجنة و النار یوم القیامة» ای علی تو قسمت کننده بشت و جهنم در روز قیات هستی.

۲. قال له علی علیه السلام: «انت قسیم الجنة و النار فی یوم القیامة تقول للنار: هذا لی و هذا لک» پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود، تو در روز قیامت، قسمت کننده بهشت و جهنم هستی، به آتش می گویی، این از آن من و آن یکی از آن توست. فضائل الخمسة، جلد ۳، ص:۱۳۲، به نقل از صواعق المحرقه ابن حجر، ص:۷۵.

آنها را پیـدا می کنند. لذا می توانیم تعبیر «واسـطه» و «وساطت» را در حق امام علیه السـلام به کار بریم و بگوییم «ایشان واسـطه همه نعمتهـای الهی بر مـا هسـتند و یـا این که همه نعمتهـای خـدا به وسـاطت ایشـان به ما می رسـد». چون اهل بیت علیهم السـلام ایادی (واسـطه های) پروردگار در انعام او به خلق هسـتند، مناسب است معرفت خود را نسبت به وساطت ایشان در نعمتهای الهی عمیق تر کنیم.

امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان خود فرمودند:

یا داود لولا اسمی و روحی ما اطردت الانهار و لا اینعت الثمار و لا اخضرت الاشجار.(۱)

ای داود! اگر نام و روح من نبود، رودها به هم پیوسته (جاری) نبودند و میوه ها به ثمر نمی نشستند و درختان سرسبز نمی شدند.

آن چه امـام صـادق علیه السـلام بر شـمرده انـد، نعمتهـایی هسـتند که حیـات دنیوی مـا را رقم می زننـد و اگر اینها را حـذف کنیم، موجودات نمی تواننـد زنده بمانند. علاوه بر نعمت حیات که برای موجودات زنده نعمت جانشـین ناپذیری است، اصولاً نظم موجود در آسـمان و زمین و از این بالاـتر نعمتهای روحی و معنوی که از نعمتهای مادی مهمتر است نیز به وساطت امام علیه السـلام به عالم می رسد. در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه علیهم السلام چنین می خوانیم:

بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه، و بکم بنفس و یکشف الضر، بکم اخرجنا الله

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۴۷، ص:۱۰۰، حدیث ۱۲۰.

من الذل و فرج عنا غمرات الکروب و انقذنا من شفا جرف الهلکات و من النار. (۱)

خدا فقط به سبب شما باران نازل می کند، (۲)

به سبب شماست که خدا آسمان را نگاه می دارد که روی زمین نیفتد (نظم موجود بین آنها حفظ شود)، به واسطه شماست که خدا ناراحتی ها را رفع می کند و گرفتاریها را تنها به وسیله شما از بین می برد. خدا فقط به سبب شما ما را از خواری و پستی بیرون آورده و گرفتاریهایی را که در آن فرو رفته ایم، برطرف نموده است و (خدا فقط به واسطه شما) ما را از سقوط در وادی هلاکت و آتش (عذاب خویش) نجات داده است.

وساطت اهل بیت علیهم السلام در نعمتهایی مانند نزول باران و قرار گرفتن آسمان بر فراز زمین و ... جنبه مادی دارد. ولی اهل بیت علیهم السلام در نعمتهای معنوی و روحی نیز واسطه هستند، چرا که خدای عزوجل به سبب ایشان آرامش برقرار می کند. ثبات و تعادل روحی انسان و نداشتن ناراحتی و گرفتاری، تنها و تنها به برکت ائمه علیهم السلام است.و هرگاه در ورطه گرفتاریها فرو رویم، منحصراً به سبب ایشان گشایش ایجاد می گردد و در نهایت، فقط با دستگیری معنوی ایشان، انسان می تواند به سعادت اخروی دست یافته، از آتش جهنم نجات یابد.

جناب حسین بن روح نوبختی، نایب سوم امام زمان علیه السلام در دوران

---

۱- ۱ بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص:۱۳۱.

۲- ۲. تقدیم «بکم» بر افعالی مانند ینزل، یمسک، ینفس، یکشف، آخر جناو... انحصار را می رساند، یعنی [فقط] به سبب شما، [نه غیر شما] خداوند متعال چنین می کند.

ص:۱۴۳

غیبت صغری، از قول ایشان در ضمن زیارتی که برای ماه رجب تعلیم فرمودند، نقل کرده است که:

فیکم یجبر المهیض و یشفی المریض و عندکم ما تزداد الارحام و ما تغیض.(۱)

شکستگی ها فقط به واسطه شما التیام پیدا می کند، و بیماران صرفاً به وسیله شما بهبودی می یابند، و کم و زیاد شدن آن چه از رحم مادران خارج می شود، نزد شماست.

«جبر» به معنای جوش دادن و ترمیم کردن است و در مقابل «کسر» به معنای شکستن می باشد. به ترمیم و جوش دادن استخوان شکسته شده، «جبر کسر» می گویند و معمولاً در التیام شکستگی ها تعبیر «یجبر» به کارمی رود. بنابراین هر نوع شکستگی که در جسم و یا روح و قلب کسی به وجود آید، به واسطه امام علیه السلام جبران می شود. التیام همه زخمها به دست ایشان است و اگر مریضی شفا پیدا می کند، به برکت اهل بیت علیهم السلام می باشد. هم چنین در روایت تصریح فرموده اند که اگر ارحام زیاد و کم می زایند، یعنی اگر کسی کم می زاید و دیگری فرزند بیشتری به دنیا می آورد و نیز کامل یا ناقص به دنیا آوردن جنین، همه اینها به وساطت ائمه علیهم السلام است. بنابراین نعمت اعطای فرزند یا فرزند سالم از برکت وجود امام علیه السلام است. نتیجه این که بهره بردن از همه نعمتها و دفع همه نقمت ها به واسطه امام علیه السلام صورت می پذیرد و خداوند متعال، نعمتهای دنیوی و اخروی را تنها از طریق ایشان به مخلوقات ارزانی می دارد.

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص:۱۹۵.

## درس دوازدهم: امام علیه السلام واسطه فیض

### اشاره

در درس گذشته دانستیم که همه نعمتهای الهی – اعم از دنیوی و اخروی – به واسطه امام علیه السلام به مخلوقات می رسد و ایشان واسطه فیض الهی هستند.

توضیحی در معنای وساطت فیض

اگر بخواهیم توضیحی درباره نحوه وساطت فیض ائمه علیهم السلام بدهیم، باید ابتدا توجه داشته باشیم که این مطلب فراتر از قلمرو کشف عقلانی است و در واقع عقل، نفیاً و اثباتاً در این موضوع حکمی ندارد. بنابراین اگر چیزی بتوان گفت، صرفاً بر مبنای ادله نقلی – اعم از قرآن و احادیث – است. لذا اصل وساطت ائمه علیهم السلام در نعمتهای الهی به وسیله دلایل نقلی اثبات می شود و درباره چگونگی آن هم باید ببینیم آیا در قرآن و روایت توضیحی آمده است یا خیر. اگر مطلب روشنی دراین زمینه یافت شود، می توان در این باره سخن گفت، و گرنه بهتر است سکوت

کرده، علم آن را به اهلش – که ائمه علیهم السلام هستند – واگذار کنیم.
وقتی بـا این توجه به دلایل نقلی رجوع کنیم، به بیانات مختلفی از ائمه علیهم السـلام در نحوه وساطت فیض ایشان بر می خوریم که «ارائه یک معنای مشخص» را به صورت قطعی و نهایی در این مسئله برای ما مشکل می سازد. اینک به تبیین یکی از این فرمایش ها و توضیح ادله آن اکتفاء می کنیم. (۱)

## واسطه های قبض روح

### اشاره

حـدیثی از امیر المؤمنین علیه السـلام نقل شـده که وساطت ملک الموت و ایادی ایشان را در قبض روح زنـدگان مطرح فرموده اند. مقدمه حدیث چنین است: فردی بی دین خدمت حضـرت امیر المؤمنین علیه السلام می آید و به ایشان عرض می کند: اگر در قرآن تناقض نبود، من دین شما را می پذیرفتم! حضرت فرمودند: تناقض قرآن در چیست؟ او آیاتی از قرآن را که به نظرش متناقض آمده بیان می کند و می گوید: در قرآن، یک جا آمده است:
قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِى وُكِّلَ بِكُمْ (۲)
و در جا دیگر چنین است:

---

۱- ۱. ما در این جا قصد طرح و بررسی همه احادیث مربوط به این بحث را نداریم، سطح این کار بالاتر از حد این کتاب است.
۲- ۲. سجده، ۱۱.

ص:۱۴۶

اللَّـهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِهَا (۱)

و در جای دیگر:

الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِکَةُ طَیِّبِینَ (۲)

شبیه این آیات که خداوند متعال، در جایی گرفتن جانها را به خودش نسبت داده و در جاهای دیگر کار فرشتگان دانسته است. اینها با یکدیگر تعارض و تناقض دارند.

امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ می فرمایند:

«خداوند قبض روح را بدون واسطه انجام نمی دهد، بلکه این کار حضرت، سپس به یک قاعده کلی اشاره فرموده اند که:

فعل رسله و ملائکته فعله لانهم بامره یعملون.

کار فرستادگان و فرشتگان خدا در حقیقت کار خود اوست، چون آنها به فرمان او کار می کنند.

این یک قاعده کلی است و ضابطه آن هم مشخص است. اگر کسی به فرمان دیگری، دقیقاً همان چیزی را که او خواسته، انجام دهد، کارش به او منسوب است و می توان فرمان دهنده را «فاعل حقیقی» آن کار دانست. مثلاً اگر کسی به دستور دیگری مرتکب قتل نفس شود و دقیقاً مطابق آن چه او دستور داده، این کار را انجام دهد، می توان حقیقتاً «آمر

---

۱- ۱. زمر، ۴۲.

۲- ۲. نحل، ۳۲.

به قتل» را قاتل دانست. (۱)

در این جا خدای متعال نه تنها به فرشتگانش امر می کند، بلکه قدرت انجام آن امر را هم به آنها می دهد و آنها این قدرت را صرفاً از خدای تعالی می گیرند. سپس فرمودند:

«خدا از فرشتگان و از انسانها، فرستادگان و سفیرانی – بین خود و آفریدگانش – برگزیده است. و اینها همان کسانی هستند که خدا در وصفشان فرموده است: «خداوند از میان فرشتگان و انسانها فرستادگانی را بر می گزیند»۲

اللَّـهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ (۲)

پس هر کس که اهل طاعت باشد، فرشتگان رحمت جان او را می گیرند. فرشته مرگ، یارانی از فرشتگان رحمت و عذاب دارد که آنها دقیقاً به فرمان او عمل می کنند. و (به همین دلیل) کار آنها کار خود اوست و هر کاری انجام دهند به او نسبت داده می شود. پس کار آنها (اعوان ملک الموت) کار خود ملک الموت است (فعلهم فعل ملک الموت). از طرفی کار ملک الموت هم کار خداست (فعل ملک الموت فعل الله). و این هر دو یک علت دارد. و آن این که یاران ملک الموت به فرمان او عمل می کنند و او هم به فرمان خدا عمل می کند، پس کار آنها کار خدا خواهد بود».

سپس به طور کلی می فرمایند:

لانه یتوفی الانفس علی ید من یشاء، و یعطی و یمنع و

---

۱- ۱. البته روشن است که این مطلب از فاعلیت کسی که مباشر قتل است، نمی کاهد و هر دو شخص، استحقاق کیفر دارند.

۲- ۲. حج، ۷۵.

یثیب و یعاقب علی ید من یشاء و ان فعل امنائه فعله کما قال: «و ما تشاؤون الا ان یشاء الله».(۱)

چون خدا جانها را به واسطه هر کس که بخواهد می گیرد و به وسیله هر کس که بخواهد، می بخشد و باز می دارد و ثواب می دهد و عقاب می کند. و به این علت، کار امینهای او کار خود اوست، همان طور که (خطاب به امناء خود) فرمود: «و شما نمی خواهید مگر این که خدا بخواهد».

بدین ترتیب، در مسئله قض روح، خدای متعال، عملی را که دقیقاً مطابق امر او انجام پذیرد، فعل خود شمرده است. مثل این که اگر کسی را برای انجام کاری بفرستیم و او دقیقاً مطابق نقشه و دستور ما عمل کند، ما هم عمل او را به خود نسبت می دهیم. در این مورد، با این که خود مستقیماً آن عمل را انجام نداده ایم، دیگران هم آن را کار ما می شمارند و اگر شایسته مدح یا مذمتی باشد، به ما هم مربوط می شود. عمل ملک الموت و ملائکه دیگر نیز همین گونه است. ملائکه فاعلهای مختار هستند، یعنی از روی اختیار و آزادانه عمل می کنند. ولی چون دقیقاً مطابق امر خدا عمل می کنند، کار آنها در حقیقت کار خداست و آنها به منزله دست خدا عمل می کنند. به همین ترتیب، بخشش و پاداش یا کیفر دادن نیز می تواند به وسیله غیر خدا صورت پذیرد، ولی در عین حال حقیقتاً به خدا منسوب گردد. البته این غیر خدایی که کارش، کار خدا محسوب می شود، به دلیل عصمتی که دارد، قطعاً از امناء الهی است که عملش دقیقاً مطابق خواست پروردگار است. مصداق کامل این

---

۱- ۱. احتجاج طبرسی، جلد ۱، ص:۳۶۷ و ۳۶۸.

ایادی، ائمه علیهم السلام هستند که امناء خدا خوانده شده اند. در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام چنین می خوانیم:

السلام علیکم یا ... امناء الرحمن. (۱)

بنابراین هیچ اشکالی ندارد که معتقد شویم به این که خدای متعال در کلیه انعامهای خویش از جمله روزی دادن، کار اختیاری ائمه علیهم السلام را کار خود بداند و به تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام «علی ید» ایشان نعمتهایش را بر مخلوقاتش جاری سازد.

واسطه های تقسیم روزی

امام سجاد علیه السلام در روایتی امر تقسیم «روزی» را این گونه تشریح فرموده اند:

یا ابا حمزه! لا تنامن قبل طلوع الشمس، فانی اکرهها لک. ان الله یقسم فی ذلک الوقت ارزاق العباد و علی ایدینا یجریها.(۲)

ای ابوحمزه! قبل از طلوع آفتاب نخواب، چون من از خوابیدن تو در این وقت کراهت دارم، (زیرا) خدا روزی بندگان را در این وقت تقسیم می کند و به واسطه ما آن را جاری می سازد.

تعبیر ایشان در این جا «علی ایدینا» است. همان تعبیری که حضرت امیر علیه السلام درباره قبض روح فرمودند: «یتوفی الانفس علی ید من یشاء».

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص:۱۲۸.

۲- ۲ بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۴، حدیث ۹.

امام سجاد علیه السلام در حقیقت مصداق «من یشاء» را در تقسیم روزی معین فرموده اند. بنابراین نحوه روزی دادن خدا به بندگان، می تواند مانند نحوه قبض روح کردن خدا باشد. قبض روح توسط فرشتگان الهی – اما به امر خدا و مطابق خواست او – انجام می شود و به همین دلیل کار آنها، کار خود خدا محسوب می شود. در مسئله روزی دادن هم ممکن است بگوییم این کار عمل اختیاری ائمه علیهم السلام است، ولی چون به فرمان الهی و دقیقاً مطابق خواست او انجام می دهند، خدای تعالی این کار را به خودش نسبت می دهد. ائمه علیهم السلام به هیچ وجه از خواست الهی تجاوز نمی کنند و خواست ایشان چیزی جز خواست خدا نیست. بنابراین روزی رساندن می تواند کار امام علیه السلام باشد که ایشان – طبق تقدیر و تقسیم الهی و دقیقاً مطابق مشیت او– این کار را انجام دهند.

در بعضی روایات، کار تقسیم روزی به فرشتگان الهی نسبت داده شده است.

قال الرضا صلوات الله علیه فی قول الله عزوجل: «فالمقسمات امراً» قال: الملائکهٔ تقسم ارزاق بنی آدم ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس.(۱)

امام رضا علیه السلام ذیل آیه شریفه

فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا (۲)

فرمودند: فرشتگان، روزی انسانها را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می نمایند.

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۸۶، ص:۱۳۰.

۲- ۲. ذاریات، ۴.

امام سـجاد علیه السـلام خطاب به ابوحمزه فرموده انـد که خـدا به دست ما روزی را در وقت بین الطلوعین تقسیم می کند و در این روایت آمده است که در این زمان، ملائکه تقسیم کننده روزی هستند. جمع این دو روایت، مانند بحث «قبض روح» است.

در ایـن جـا می گـوییم که در هر حـال خـدای سـبحان، تقسـیم کننـده روزی است و این امر را به دست امنـاء خـود یعنی ائمه علیهم السـلام و ملاـئکه سپرده است. البته ملاـئکه هم تحت فرمـان اهـل بیت علیهم السـلام عمـل می نماینـد. امام موسـی بن جعفر علیهما السلام فرمودند:

مـا من ملـک یهبطه الله فی امر ممـا یهبـط له الا بـدأ بالامام، فعرض ذلک علیه و ان مختلف الملائکهٔ من عنـدالله تبارک و تعالی الی صاحب هذا الامر.(۱)

هیچ فرشـته ای نیست که خدا او را برای کاری فرو فرسـتد، مگر این که از امام علیه السـلام شـروع می کند و آن کار را خدمت امام علیه السـلام عرضه می کنـد. و به طور کلی آمد و شد ملائکه از جانب خدای تبارک و تعالی به سوی صاحب این امر (حجت خدا) است.

هر گاه خدای متعال فرشته ای را برای هر منظوری مثل اجابت دعا، روی دادن، و ... به زمین می فرستد، آن فرشته به فرمان الهی ابتدا خـدمت امـام علیه السـلام می رسـد و آن چه را که مـأمور به آن شـده است، خـدمت ایشان عرضه می دارد. بعـد هم که بخواهـد از جـانب زمین به سـوی پروردگـار بـاز می گردد، مجـدداً از خـدمت امـام علیه السـلام مرخص می شـود. از طرفی خـدای متعـال همه مخلوقات را مطیع و فرمانبردار ائمه علیهم السلام قرار

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲۶، ص:۳۵۷، حدیث ۲۱.

داد، که فرشتگان هم از این امر مستثنی نیستند. امام حسین علیه السلام فرمودند:

و الله ما خلق الله شیئاً الا و قد امره بالطاعهٔ لنا.(۱)

قسم به خدا، خدا چیزی را نیافریده، مگر آن که به او امر فرموده تا از ما اطاعت و فرمانبری کند.

بنابراین، فرشتگانی که برای انجام کاری به زمین فرود می آیند، باید مطیع اوامر امام علیه السلام باشند. از این رو در تقسیم روزی بین بندگان، ملائکه الهی باید به فرمان امام علیه السلام عمل کنند.

در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم:

ارادهٔ الرب فی مقادیر اموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم.(۲)

اراده پروردگار در مقدرات امورش، به سوی شما فرو می آید و از خانه های شما خارج می گردد.

اراده الهی بدون وساطت اهل بیت علیهم السلام صورت نمی پذیرد، بلکه محل ورود و صدور خواست پروردگار ائمه علیهم السلام هستند. بنابراین وقتی ملائکه می خواهند روزی را از طرف خدا قسمت کنند، ابتدا خدمت امام می رسند، چون همه نعمتها متعلق به امام علیه السلام است، ایشان حق دارند که ملک خود را به کسی ببخشند یا از او باز دارند.

البته بنابر ادله مستند و فراوان، اراده و خواست امام علیه السلام همان

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۴۴، ص:۱۸۳.

۲- ۲. کامل الزیارات، باب ۷۹، ص:۳۶۶، حدیث ۲.

ص:۱۵۳

خواست و اراده خداست و رضا و غضب ایشان عین خشنودی و ناخشنودی پروردگار است. از این رو، هر جا خدا بخواهد، ایشان می بخشند و در حقیقت هر چیزی که ائمه علیهم السلام اعطا کنند، می توان گفت که خدا آن را بخشیده است و بازداشتن ایشان نیز در حقیقت بازداشتن خداست.

فرشتگان هم از طرف خدای عزوجل مأمورند که تحت فرمان امام علیه السلام باشند، در هر کاری به خدمت امام علیه السلام برسند و با اجازه ایشان آن چه را متعلق به امام است، بین خلائق تقسیم کنند. خدا به آنها امر فرموده که مطیع ائمه علیهم السلام باشند و به فرمان ایشان عمل کنند. نتیجه کلی بحث این است که امام علیه السلام واسطه فیض الهی در همه نعمتهای دنیوی و اخروی، مادی و معنوی است. دقت کنیم که این وساطت، هیچ «ضرورت عقلی» ندارد که ما بخواهیم الزامی برای خدای عزوجل ایجاد کنیم، بلکه خدا خود چنین خواسته است که همه نعمتها را به امام ببخشد، تا ایشان آنها را به خواست خودشان (که همان خواست خداست) بین بندگان تقسیم کنند. تأکید می شود که اگر خدا چنین نمی خواست، می توانست نعمتهای خود را مستقیماً و بدون وساطت ائمه علیهم السلام به مخلوقات خود ارزانی دارد. ولی حال که به دلالت آیات و روایات، می فهمیم مشیت خدا به این امر تعلق گرفته، باید به ولی نعمت بودن اهل بیت علیهم السلام معتقد باشیم.

ناگفته نماند که لازمه بحث فعلی، قول به «تفویض باطل» که در بعضی از احادیث به آن اشاره شده، نمی باشد. «تفویض در امر خلق و

رزق» که قائل به آن مشرک دانسته شده، (۱)
این است که کسی معتقد شود حجتهای الهی مستقل از مشیت و امر الهی، تدبیر امور تکوینی خلق را به عهده دارند و به عبارتی خدا کار را به طور کامل به ایشان «واگذار» کرده و آنها به جای خدا عمل می کنند. چنین معنایی کاملاً نادرست و در حقیقت شرک به خدای متعال است و هیچ ربطی به آن چه اثبات شد، ندارد.

## ولی نعمت بودن امام علیه السلام

دانستیم که همه دنیا و آخرت، ملک امام است و همه نعمتهای دنیوی و اخروی به برکت و «وساطت» ایشان به ما می رسد و در نعمتهای مادی و معنوی طفیل و ریزه خوار سفره ایشان هستیم. در اینجا، به راستی می یابیم که ایشان «ولی نعمت» ما هستند، همان طور که امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره، اهل بیت علیهم السلام را «اولیاء النعم» خوانده اند.(۲)
«ولی» به معنای «صاحب اختیار» و «اولی به تصرف» است. «اولیاء النعم» صاحب اختیار همه نعمتهای ما هستند. اگر نخواهند، در دنیا و آخرت به کسی نعمتی نمی دهند و اگر بخواهند، تفضل می نمایند و از ملک خود به دیگران عطا می فرمایند. در هر دو حالت، مطابق با رضای کامل خدای تعالی عمل می کنند.
خداوند متعال، ایشان را به واقع «ولی نعمت» همه مخلوقات قرار

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص:۳۵۴.
۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص:۱۲۷، مفاتیح الجنان، باب زیارات جامعه.

داده است و همه نیازهـای دنیوی و اخروی مخلوقات به وسـیله ایشان برطرف می گردد. بـدین ترتیب ما به عظمت این نعمت بزرگ یعنی نعمت وجود امـام علیه السـلام بیشتر پی می بریم در همه امور – حتی یک عمل ساده آب خوردن هم – خود را مـدیون ایشان می دانیم. همان طور که خود را به شـکرگزاری خداوند مؤظف می دانیم، به همان گونه خود را مدیون امام علیه السلام دانسته، می فهمیم که باید حق ایشان را هم ادا نماییم.

### پرسشهای مفهوم از درسهای ۱۰ تا ۱۲

۱. نعمت مورد سؤال خداوند که آیه شریفه: «لتسئلن یومئذ عن النعیم» به آن اشاره می کند، چیست؟

۲. نعمت بودن امام عصر علیه السلام را از جهت تکوینی به طور خلاصه بیان کنید.

۳. در توضیح نعمت ظاهری و باطنی چه فرموده ند؟

۴. توضیح دهید که چرا فقط استفاده شیعیان از زمین و نعمتهای آن، مورد رضای خدای متعال است؟

۵. مالکیت امام علیه السلام نسبت به آخرت را توضیح دهید.

۶. واسطه فیض بودن اهل بیت علیهم السلام را توضیح دهید. تفاوت آن را با تفویض باطل شرح دهید.

## درس سیزدهم: هدف از انعام الهی

### اشاره

در سه درس گذشته نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تکوینی را بررسی کردیم. اینک به بررسی آن از جهت تشریعی می پردازیم.

ب – نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تشریعی

تفاوت جنبه تشریعی و تکوینی نعمت امام علیه السلام

وجود مقدس امام علیه السلام از جنبه دیگری هم نعمت است و این جهت از نعمت بودن امام علیه السلام مشروط به معرفت و تسلیم نسبت به ایشان است. این نحوه بهره وری از امام علیه السلام به خواست خود افراد بستگی دارد.

هر کس بخواهد از این نعمت استفاده کند، باید در مرحله اول، امام را بشناسد و سپس تسلیم شده، در امور خویش به ایشان رجوع نماید. به عبارت دیگر جنبه تشریعی نعمت بودن امام علیه السلام بدون عمل اختیاری افراد، تحقق نمی یابد.

در جنبه تکوینی نعمت بودن امام علیه السلام، شخص به هر حال از نعمت

آب و هوا و زمین و میوه و... استفاده می کند. شناخت یا عدم شناخت ولی نعمت، تأثیری در اصل استفاده او ندارد، هر چند که جایز بودن استفاده به «معرفت داشتن یا نداشتن» او مربوط است به تعبیر دیگر، حلال یا حرام بودن استفاده از نعمتهای الهی، به شناخت یا عدم شناخت امام علیه السلام بستگی دارد.

اما نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تشریعی دائر مدار معرفت ایشان است.

در این قسمت باید «معرفت امام علیه السلام» را از جهت نعمت بودنش بررسی کنیم تا بدانیم شناخت امام علیه السلام و سپس تسلیم به ایشان چه نعمت بزرگی است و چه جایگاهی در مجموعه فرهنگ دینی ما دارد.

برای روشن شدن این امر، ابتدا باید هدف اصلی از انعام خدا به بندگانش را بررسی کنیم، تا سپس ارتباط نعمت «معرفت امام علیه السلام» با این هدف کلی تبیین شود.

### هدف از انعام خدا به بندگان

در این که خدای متعال، نعمتهای بی شماری به مخلوقات خویش اعطا کرده و می کند، جای هیچ شک و بحثی نیست. بحث در این است که هدف خدای عزوجل، از اعطای نعمت به بندگانش چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت همان هدفی که خداوند در خلقت بندگان قرار داده است، (۱)

در انعام به ایشان نیز مطرح است. پس هدف از اعطای نعمت به مخلوقات را باید در این آیه شریفه جستجو کنیم:

---

۱- ۱. این بحث در حلقه اول این سلسله درسها به تفصیل مطرح شد.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۱)

اگر انسان در مسیر بندگی خدا گام بردارد، به آن هدفی که خدا برایش قرار داده، می رسد و در غیر این صورت به بیراهه خواهد رفت.

نخستین و اساسی ترین گام در بندگی خدا، معرفت اوست. امام رضا علیه السلام می فرمایند:

اول عبادة معرفته.(۲)

برای این که بتوانیم عبادت خدا را به جا آوریم، در درجه اول باید او را شناخته، تسلیمش شویم. معرفت خدا اصل و ریشه همه عبادات است.

وقتی می توان به عملی اطلاق عبادت کرد که اعتقاد و نیت فاعل آن، معرفت خدا باشد و عبادت بودن عمل به همین اعتقاد و نیت شخص بستگی دارد. پس بندگی خدا – یعنی هدف از خلقت خدا – تنها با معرفت او محقق می شود. از طرفی، خلقت، در حقیقت همان انعامهای پروردگار به مخلوقات است.

بنابراین هدف خدا از نعمتهایی که در اختیار بندگان قرار داده، این است که به وسیله آنها معرفت بیشتری نسبت به منعم خویش پیدا کنند.

خداوند همه نعمتهای مادی و دنیوی را اعطا کرده است تا بندگان، منعم خویش را بشناسند و معرفتشان نسبت به او بالا رود و بهتر و

---

۱– ۱. ذاریات، ۵۶.

۲– ۲. توحید صدوق، باب التوحید، و نفی التشبیه، حدیث ۲.

کامل تر او را بندگی کنند. به عبارت دیگر، خدا همه نعمتهایش را به مخلوقاتش عطا فرموده تا این که نعمت «معرفت خدا» در ایشان به وجود آید و با انجام اعمال عبادی آن را تقویت کنند. با این توضیحات، می توان فهمید که هیچ نعمتی بزرگتر و برتر از «معرفهٔ الله» نیست، به طوری که نعمت بودن همه نعمتها به این نعمت مربوط می شود. امام صادق علیه السلام در تذکر به این مطلب فرموده اند:

ما انعم الله عزوجل علی عبد اجل من ان لا یکون فی قلبه مع الله غیره.(۱)

خداوند عزوجل، نعمتی بزرگتر از این که در دل بنده با خدا چیز دیگری نباشد، به او عطا نکرده است.

اگر بنده ای به این درجه نائل گردد که هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهد و در قلبش تنها خدا مطرح باشد، بزرگترین نعمت خدا به او عطا شده است. این همان حال معرفت خداست که برای تحقق آن باید به درجه ای برسیم که همه چیز را فقط برای خدا بخواهیم و در کنار او برای هیچ چیز «اصالت» قائل نشویم. یعنی به طور مستقل و بدون در نظر گرفتن رضای خدا، هیچ چیزی برای ما ارزش نداشته باشد. در این حال، تنها رضا و خشنودی خدا برای ما مطرح می شود، صرفاً اراده و خواست او برای ما اهمیت می یابد، فقط اطاعت و محبت او نزد ما اعتبار دارد و به خواست و رضای غیر او توجهی نخواهیم کرد.

لذا تمام کسانی که خواست آنها خواست خداست و رضایشان رضای اوست، اطاعت امرشان، در حقیقت اطاعت خداست. آنان نیز

---

۱- بحارالانوار ج ۷۰ - ص ۲۱۱-ح ۲۳

باید اطاعت شوند و رضایشان مورد توجه قرار گیرد. این افراد، جز حضرات معصومین علیهم السلام اشخاص دیگری نیستند.
اگر مخلوق به درجه ای برسد که چنین اخلاصی در بندگی داشته باشد و همه چیز را برای خدا بخواهد و هر نعمتی را در جهت تذکر و معرفت بیشتر خدا به کار بندد، به بزرگترین نعمت الهی دست یافته است. در این صورت همه آن چه خدا در اختیار او قرار داده، برایش نعمت می شود.
تبدیل نعمت به نقمت
همه نعمتهای مادی که انسان در لحظه لحظه زندگی خود از آن بهره مند می شوند، می توانند در جهت معرفت بیشتر پروردگار برای او مفید باشند، چرا که بنده با دیدن این نعمتها متذکر به منعم خویش می گردد. اگر ما همه چیز را برای خدا بخواهیم، باید نعمتهای مورد استفاده ما معرفت ما را نسبت به خدا بالا ببرد. در غیر این صورت، حق نعمت ادا نشده و در حقیقت کفران شده است و ما به واسطه کفران آن نعمت، استحقاق عقوبت پیدا خواهیم کرد و در مقابل خدا باید پاسخگو باشیم.
خداوند کریم می فرماید:
ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۱)
علاوه بر آن چه در درس دهم در بیان نعمت مورد سؤال گذشت، باید

---

۱- ۱. تکاثر، ۸.

بدانیم که سؤال پروردگار از این است که آیا حق نعمت ادا شده است یا خیر؟ اگر نعمتهای مادی در مسیر خدا پسندانه قرار گیرد، حق آنها ادا شده است و دیگر مورد سؤال قرار نمی گیرند، زیرا در همان جهت مورد نظر منعم استفاده شده اند، ولی اگر نعتی در مسیر مورد رضای خدای تعالی قرار نگیرد، از من سؤال می شود.

امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند:

من ذکر اسم الله عند طعام او شراب فی اوله و حمد الله فی آخره لم یسال عن نعیم ذلک الطعام ابداً.(۱)

کسی که اسم خدا را ابتدای غذا خوردن یا نوشیدن بر زبان آورد و در پایان آن خدا را حمد کند، هرگز از نعمت آن طعام مورد سؤال قرار نمی گیرد.

اگر انسان هنگام استفاده از غذا، نام خدا را بر زبان آورد و پس از اتمام غذا ولی نعمت خود را شکر کند، نسبت به آن نعمت مورد پرسش قرار نمی گیرد. بنده باید بفهمد که سر سفره چه کسی نشسته است و با چه اجازه ای از نعمتها استفاده می نماید.

اگر در استفاده از هر نعمتی، متذکر ولی نعمت شدیم و شکر او را به جای آوردیم، در حقیقت متوجه شده ایم که غرض از اعطای نعمت چه بوده است. بنابراین با بهره گیری از آن نعمت، مرتبه بندگی ما نسبت به خدا بالاتر می رود و دیگر استفاده از آن جای سؤال و مؤاخذه ندارد.

ولی اگر بهره برداری از نعمت به این غرض منتهی نشد، آن گاه جای سؤال پیش می آید که این نعمت چگونه صرف شده است.

---

۱- ۱. فروع کافی، جلد ۶، ص:۲۹۴، حدیث ۱۴.

خداوند نعمت دادن به بندگان را طریقی برای رسیدن آنها به هدفشان قرار داده است. لذا همه نعمتها را برایشان سرازیر کرده تا آنها را در جهت معرفت و عبادت بیشتر خدا به کار گیرند. اگر نعمت در جهت کسب معرفت و بندگی او صرف نشود، ضایع شده و حق آن ادا نگشته است. نکته بالاتر این که در آن حالت، نعمت به نقمت تبدیل شده است.

نقمت در مقابل نعمت است. هر چه خدای عزوجل به بندگانش عطا کرده، می تواند نعمت باشد، تا این که انسان با سوء اختیار خود آنها را به نقمت تبدیل کند. به عنوان مثال، سلامت که به عنوان نعمتی بزرگ شناخته شده است، گاهی نقمت می شود. اگر سلامت انسان را در مسیر بندگی خدا پیش ببرد، نعمت است، و گرنه، نقمت خواهد شد و باید در محضر پروردگار پاسخگوی آن باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان الله عزوجل انعم علی قوم فلم یشکروا فصارت علیهم و بالاً.(۱)

خدای عزوجل به قومی نعمتی بخشید، ولی شکرآن را ادا نکردند، پس آن نعمت وبال ایشان گردید.

نعمت سلامت، اگر در راه معصیت خدا به کار رود، بنده را از خدا دور می کند گاهی فرد بیمار می شود و به واسطه ناتوانی نمی تواند گناه کن. این حالت بهتر از آن است که از سلامت خویش در جهت خلاف رضای پروردگار استفاده نماید. پس سلامت، موهبتی الهی است که فرد

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصبر، حدیث ۱۸.

گناهکار، با سوء اختیار خود و انتخاب معصیت به جای طاعت، این نعمت را به نقمت تبدیل می کند.

بنابراین، وقتی به نعمت اطلاق نعمت می گردد که در جهت بندگی استفاده شود، در غیر این صورت نعمت ضایع شده، تبدیل به نقمت می شود و انسان گناهکار هر چه بیشتر در مسیر معصیت از آن استفاده کند، او را از خدای عزوجل دورتر می سازد.

## درس چهاردهم: رابطه معرفت خدا و معرفت امام علیه السلام

### اشاره

در درس پیشین بیان شد که هدف انعام خدا به بندگان این است که با استفاده از نعمتهای الهی به معرفت و عبادت بیشتر خدا نائل شوند.

معرفت امام علیه السلام تنها راه معرفهٔ الله

اگر بخواهیم حق نعمتهای الهی را ادا کنیم – یعنی نعمت بودن آن را برای خود حفظ نماییم – باید روح معرفهٔ الله را در آن نگاه داریم، تا خود آن نعمت نیز مقدمه معرفت بیشتر خدا شود. بنابراین باید در جستجوی راهی باشیم که از طریق آن، معرفت خدا به طور کامل و صحیح برای ما تأمین و حاصل گردد.

اگر کسی بخواهد راه صحیح و کامل بندگی خدا را بشناسد و بپیماید، باید از مربیان و معلماتی که خود او به همین منظور برای بشر قرارداده، بهره مند شود، یعنی خود را تحت تعلیم و تربیت ایشان قرار دهد. اینها کسانی هستند که خود در بالاترین درجات معرفت و بندگی خدا

هستند و می توانند از دیگران هم در این مسیر دستگیری کنند. اینها همانهایی هستند که «باب الله» نامید شده اند.
اهل بیت علیهم السلام بهترین مربیان بشر در خداشناسی هستند و اگر کسی واقعاً بخواهد خدا شناس شود، باید صرفاً به ایشان رجوع کند. البته توجه داریم که خود اهل بیت علیهم السلام را به خدا و از طریق معرفی او شناخته ایم، یعنی خدا شناسی بر پیغمبر شناسی و امام شناسی مقدم است.
ولی حفظ همین خداشناسی در مسیر صحیح و تکمیل و باور کردن آن احتیاج به نگهبانانی دارد که خود در این مسیر، معصوم از خطا و لغزش هستند و اینها جز چهارده معصوم علیهم السلام نیستند. (۱)
شناخت خدا امری فطری است، ولی آن شناخت فطری باید توأم با تذکر باشد و خود این تنبه نیز باید همواره تداوم یابد.
برای این که افراد خداشناس شوند، باید از راهی بروند که ائمه علیهم السلام جلوی پای آنها می گذارند، تا در آن مسیر، گوهر معرفت خدا را از دست ندهند. به علاوه اگر ما از نعمت وجود ائمه علیهم السلام بهره مند نبودیم، با نحوه عبادت خدا هم آشنا نمی شدیم. چرا که ایشان از طرف خدا می گویند که اعمال عبادی چگونه باید انجام شود، مثلاً به چه طریقی باید نماز خواند، احکام روزه چیست، چه طور باید به حج رفت... و به طور کلی چگونه باید عبادت کرد.
آن بزرگواران می دانند که چه برنامه ای باید در زندگی پیاده شود و اعمال جوارحی و قلبی ما باید چگونه باشد تا بتوانیم بنده خدا باشیم. به عنوان مثال در بحث شکر، بهترین تذکرات درباره نعمتهای خدا و

---

۱- ۱. تفصیل این مطلب در حلقه دوم این سلسله درسها آمده است.

نحوه شکرگزاری از آنها و معرفت حمد و نوع سپاس از خدا و... همه به تعلیم پیامبر و حضرت فاطمه و ائمه علیهم السلام بوده است.

نتیجه این که معرفت امام علیه السلام نسبت به معرفت خدا طریقیت دارد.

اگر می خواهیم به خدا شناسی دست یابیم، باید امام شناس شویم، یعنی هم امام را بشناسیم، هم به در خانه او برویم و هم از او اطاعت کنیم.

## معرفت امام علیه السلام، میوه و نشانه معرفت خدا

وقتی کسی خدا را شناخت، عقلاً باید تسلیم او شده، به ربوبیت او گردن بنهد. «خداشناس» کسی است که به این مرحله از پذیرش و تسلیم نسبت به خدا رسیده و در حقیقت، خدا را به خدایی قبول کرده باشد.

چنین کسی لازم است نسبت به باب خدا یعنی پیامبر و ائمه علیهم السلام هم تسلیم شود، یعنی ایشان را به همان مقامی که خدا برایشان قرار داده، باور کند، تا توحید از او پذیرفته شود. به تعبیر دیگر، لازمه پذیرش ربوبیت خدای عزوجل، پذیرفتن نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت ائمه علیهم السلام است. قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام شرط توحید (خداشناسی) دانسته شده است.(۱)

یعنی وقتی معرفت خدا به بار می نشیند و میوه دهد، میوه آن معرفت امام علیه السلام است. اگر بر این درخت، چنین میوه ای به ثمر نرسد، معلوم می شود که درخت بی ثمر و بدون فایده ای است، زیرا به حصول و ثمره

---

۱- ۱. تفصیل این بحث نیز در حلقه دوم آمده است.

این جاست که می فهمیم امام شناسی به معنای اعتقاد به امام علیه السلام ثمره و محصول درخت خداشناسی به معنای اعتقاد به خدا است.

واقعی خود نرسیده است.

بنابراین، معرفت امام علیه السلام نه تنها شرط و لازمه معرفت خدا، بلکه نشانه منحصر به فرد آن است. یعنی با این نشانه – و فقط با همین نشانه – می توان فهمید که چه کسی خداشناس یا خدانشناس است . اگر نشانه دیگری برای خداشناسی در احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان شده باشد، فرع بر این اصل است. اصل اصول دین، ولایت چهارده نور پاک علیهم السلام است هر خیر دیگری، از نتایج و ثمرات این اصل، به حساب می آید.

این نوع ارتباط (میوه با درخت یا نشانه با صاحب نشانه) نوع دیگری از از ارتباط بین معرفت امام علیه السلام و معرفت خداست که باید در کنار ارتباط نوع اول (راه و هدف یا وسیله و مقصود) درنظر گرفته شود و از آن به موضوعیت داشتن معرفت امام علیه السلام تعبیر می کنیم.

## درس پانزدهم: رابطه شکر خدا و معرفت امام علیه السلام

ادای شکر نعمتهای الهی، فقط با معرفت امام علیه السلام

دانستیم که حق نعمتهای الهی، تنها در صورتی ادا می شود که انسان از آنها در مسیر معرفت خـدا و بنـدگی او اسـتفاده کنـد و اگر چنین نشود، نعمت خدا مورد کفران قرار می گیرد.

هم چنین گفتیم که معرفت امام علیه السـلام لازمه و نشانه معرفت خـداست و این درخت بـدون آن میوه، ثمر بخش و مفید نیست و توحید بدون ولایت محقق نمی شود.

بنابراین اگر نعمت های خـدا ما را به معرفت امام علیه السـلام نرسانـد، کفران نعمتهای خدا صورت پذیرفته است. یعنی با اسـتفاده از هر نعمتی باید ارادت و تسلیم ما نسبت به اهل بیت علیهم السلام بیشتر شود و پس از منعم اصلی که خداست، ولی نعمت خود را که امام علیه السلام است، بشناسیم و به ایشان اعتقاد داشته باشیم.

از هر نعمتی که استفاده می کنیم، مثلاً آب می نوشیم و غذا می خوریم و یا از نعمت سلامت و امنیت بهره مند می شویم، باید از طریق آنها به ثمره خداشناسی، یعنی معرفت امام علیه السلام دست یابیم و ارادت ما به امام زمان علیه السلام بیشتر شود. در غیر این صورت، حق نعمت ادا نشده است، چرا که خدای عزوجل، نعمتهای خود را به مخلوقات عطا فرموده، تا آنها خداشناس و امام شناس شوند. پس اگر کسی از نعمتها استفاده نمود و با ائمه علیهم السلام دشمنی ورزید، از نعمتهای الهی سوء استفاده نموده و آنها را ضایع ساخته است.

به همین دلیل، بهره برداری از نعمتهای زمین بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام حرام شده است، چرا که آنها به خاطر دشمنی با ائمه علیهم السلام در واقع خداشناس نیستند. بهره برداری از نعمتهای الهی، برای کسی که به خدا اعتقاد ندارد، جایز نیست و تصرف عدوانی و غصبی به شار می آید. بی اعتقادی آنها به خداوند سبحان، ناشی از عدم پذیرش آنها نسبت به مقامات الهی اهل بیت علیهم السلام است.

با این ترتیب روشن می شود که تنها راه ادای شکر نسبت به نعمتهای الهی این است که از آنها در جهت معرفت بیشتر امام علیه السلام استفاده کنیم.

از ارتباطی که میان معرفت خدا با معرفت امام علیه السلام وجود دارد، نتیجه می شود که شکر نعمتهای الهی بدون معرفت امام علیه السلام امکان پذیر نیست. این ارتباط چنان که گفتیم، از دو جهت قابل بیان است:

جهت اول: طریقیت داشتن معرفت امام علیه السلام است، به این معنی که

امام علیه السلام را شناخته، به او مراجعه کنیم تا راه صحیح و کامل شکرگزاری به درگاه پروردگار را از او بیاموزیم و با اتکای به ایشان مسیر درست اداء شکر پروردگار را طی کنیم.

جهت دوم، با شناخت امام علیه السلام و پذیرش ایشان، در حقیقت به ثمره خداشناسی دست یابیم، تا این که استفاده از نعمتهای الهی، ما را در مسیر معرفت خدا و بندگی او پیش ببرد. این هدف، فقط و فقط با شناخت امام علیه السلام و ارادت و تسلیم نسبت به ایشان محقق می گردد.

از جهت دوم می توان گفت که معرفت امام علیه السلام هدفی است که خداوند از اعطای نعمتهایش به انسانها، برای ایشان قرار داده، یعنی موضوعیت دارد. این همان هدف از خلقت ایشان است. بنابراین اگر به این هدف نرسند، نعمتهای الهی را ضایع ساخته و آنها را کفران کرده اند.

تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام علیه السلام

ازاین جا می توانیم معنای دقیق حکمت عطا شده به لقمان را در قرآن بفهمیم.

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ (۱)

باید دید راه عملی تحقق این هدف چیست. لقمان باید چه چیزی به دست آورده باشد تا عملاً توانسته باشد به مربته شکر پروردگارش رسیده باشد؟ پاسخ این پرسش به صراحت و در فرمایش امام صادق علیه السلام

---

۱- ۱. لقمان، ۱۲.

ص:۱۷۲

آمده است که در ذیل آیه فوق فرمود:

اوتی معرفتهٔ امام زمانه.(۱)

معرفت امام زمانش به او (لقمان) داده شد.

با توجه به مطالب پیشین، دلیل این بیان کاملاً روشن است. هیچ کس بدون رسیدن به معرفت امام علیه السلام نمی تواند شکرگزار منعم خود باشد، چون تنها راه شکر خدا این است که انسان با استفاده از نعمتهای او، به معرفت و بندگی خدا برسد و این هم جز با معرفت امام علیه السلام حاصل نمی شود.

جدا نبودن معرفت امام علیه السلام از معرفت خدا را به دو بیان دانستیم.

اکنون می توانیم بفهمیم که خداوند بر جناب لقمان منت گذاشت و برای این که او را عملاً در مسیر شکرگزاری خدایش قرار دهد، معرفت امام زمانش را به او عطا فرمود، تا بتواند هم از راهنمایی ها و ارشادات ایشان در نحوه شکرگزاری بهره ببرد (طریقت داشتن معرفت امام) و هم با تسلیم و اعتقاد ورزیدن به ایشان، بتواند به ثمره معرفت خدا – که هدف از خلقت لقمان بوده – نائل گردد (موضوعیت داشتن معرفت امام) از این جا می توان به میزان بزرگی نعمت معرفت امام زمان علیه السلام پی برد.

خداوند منان، نعمتها و خیرات بسیاری را نصیب بندگان خویش نموده است. ولی خود، بعضی از نعمتها را بر بعضی دیگر برتری داده و آنها را بزرگتر شمرده است، تا جایی که در قرآن، نعمتی را «خیر کثیر» نامیده است.

---

۱- ۱. تفسیر کنز الدقائق، جلد ۱۰، ص:۲۳۶.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۱)

خداوند، حکمت را به هر کس که بخواهد (من یشاء) عطا می کند، چرا که اعطای پروردگار سبحان بر مبنای فضل اوست و هیچ استحقاقی از جانب مخلوقات در کار نیست. بنابراین خداوند کریم، به فضل خود، به هر فردی که بخواهد، حکمت می بخشد.

در ادامه آیه، حکمت را «خیر کثیر» (یا سبب آن) دانسته است.

وصف این نعمت به خیر کثیر، توسط خداوند، نشان می دهد که این نعمت، بسیار ارزشمند است. به همین جهت، جناب لقمان همواره مورد توجه ائمه علیهم السلام بوده و ایشان، سفارشهای او را مکرر نقل می فرمودند.

خدای متعال در انتهای آیه تأکید فرموده که ارزش و قدر این نعمت را فقط صاحبان خرد ناب می یابند. پس اگر این خیر کثیر به کسی داده شد، باید قدر آن را بداند و حق شکر آن را به جا آورد و دانستیم که این حکمت ارزشمند و گران قدر، چیزی جز معرفت امام علیه السلام نمی باشد. بیان دیگری هم از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه آمده که ایشان حکمت را چنین تفسیر فرموده اند:

---

۱- ۱. بقره، ۲۶۹.

طاعهٔ الله و معرفهٔ الامام.(۱)

این بیان هم مؤید همان تفسیر قبلی است. معرفت امام علیه السلام و اطاعت از خدا، جدای از هم نیستند، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند.

پس به طور خلاصه، امام علیه السلام و معرفت ایشان، سرچشمه خیر کثیری است که خدای جلیل با اعطای آن بر بندگان منت گذاشته و آن را از بقیه نعمتهای عطا شده، بزرگتر و مهمتر خوانده است. چرا که همه خیرات از این سرچشمه ناشی می شود.

در زیارت جامعه کبیره، همین مطلب به عبارت ذیل آمده است:

ان ذکر الخیر کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و ماواه و منتهاه.(۲)

اگر از خیر صحبت شود، شما ابتدای آن و ریشه و شاخه آن و سرچشمه و پناهگاه و انتهای آن هستید.

خداوند متعال، عالم هستی را این گونه قرار داده است که هر خیری به هر کس برسد، باید از طریق امام علیه السلام باشد، یعنی ایشان واسطه همه نعمتها هستند. از طرف دیگرف شکر هر نعمتی موکول به معرفت امام علیه السلام است. که این معرفت، خود بالاترین نعمت خداست و انسان حتی برای رسیدن به معرفت خدا – هدف غایی از خلقت – نیز از این نعمت بی نیاز نمی باشد. بنابراین معرفت امام علیه السلام نعمتی است که نعمت بودن همه نعمتها به آن است، به طوری که بدون آن، هیچ نعمتی نیست، بلکه «نقمت» خواهد بود. زیرا معرفت امام علیه السلام

---

۱- ۱ تفسیر کنز الدقائق، جلد ۲، ص:۴۴۴.

۲- بحارالانوار- جلد۱۰۲ – ص ۱۳۲

ص:۱۷۵

تنها نعمتی است که در صورت وجود آن، هدف پروردگار از اعطای نعمت به بندگانش محقق می شود و در صورت عدم آن، همه آنها در غیر مسیر رضای الهی قرار می گیرند که در آن صورت «نقمت» می شوند. پس باید قدر این نعمت دردانه الهی یعنی معرفت امام علیه السلام را که سرچشمه خیر کثیر است، بیشتر و عمیق تر بدانیم.

ص:۱۷۶

ص:۱۷۷

## فصل ۲

### اشاره

شکر قلبی نعمت امام عصر علیه السلام

### درس شانزدهم: شکر قلبی نعمت امام عصر علیه السلام

#### معرفت قلبی

از مباحث گذشته، دانستیم که برای شکر یک نعمت، در درجه اول باید نعمت بودن آن را قلباً بپذیریم. اگر نعمت بودن آن را تصدیق کردیم، مراحل بعدی شکر درباره آن قابل طرح خواهد بود. ولی اگر چیزی را اصلاً به عنوان نعمت قبول نکرده باشیم، شکر زبانی و عملی در مورد آن معنا ندارد و اگر هم به ظاهر انجام پذیرد، ارزشی نخواهد داشت، چون حقیقت شکر در آن نیست.

امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند:

نعمت را نمی شناسد جز شاکر، و شکر نعمت را نمی گذارد مگر کسی که معرفت دارد. (۱)

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص:۳۷۸.

بنابراین، شاکر بودن، مشروط به شناخت نعمت است. در مورد شکر نعمت امام علیه السلام نیز شرط نخست و اصلی، معرفت صحیح نسبت به ایشان می باشد. ما در حلقه سوم این سلسله درسها در مورد معرفت امام علیه السلام و اوصاف ایشان سخن گفتیم، اوصافی هم چون «پدر دلسوز»، «برادر وفادار» و «مادر مهربان» که اوج محبت آن بزرگوار را به شیعیانشان نشان می دهد.

### معرفت نعمت و محبت منعم

انسان پیام محبت امام را با همه وجودش باید بچشد و به گفتن و شنیدن آن نباید اکتفا کند، بلکه هر کس اگر به قلبش مراجعه کند، وقتی ببیند چنین پدر دلسوز، مادر نیکوکار و برادر وفاداری دارد، در این صورت قلباً احساس می کند که باید پاسخ آن همه محبت را با همه دارایی اش بدهد.

برای فهم این اوصاف امام علیه السلام لزومی ندارد که انسان به شرح زندگی دیگران مراجعه کند، هر چند که برخی از داستانها، این اوصاف را به صورت خیلی شاخص و بارز نشان می دهند، که خواندن آنها هم برای همگان مفید است، ولی هر کس به زندگی خویش بنگرد، واقعاً محبت امام زمان ارواحنا فداه را نسبت به خود احساس می کند. البته برای این که طعم آن را بیشتر بچشد، باید رابطه خود را با حضرت محکم تر کند.

ما اگر واقعاً باور داریم که ایشان پدر دلسوز امت هستند، باید رابطه خود را با ایشان، با پدر جسمانی خویش مقایسه کنیم و ببینیم آیا حداقل همان رابطه را با امام خود داریم؟!

اگر توانستیم لااقل همان گونه با امام زمان خویش مرتبط باشیم،

آن گاه می توانیم منتظر محبت و عنایات بیشتر ایشان باشیم.

گاهی بزرگانی که طعم رفاقت با امام زمان علیه السلام را به خوبی چشیده اند، سفارشهایی دارند که در این مسیر، بسیار راهگشا است.

مثلاً تذکر می دهند که همان انتظاراتی که از پدرتان دارید، از امام زمان علیه السلام داشته باشید. همان طور که فرزند خردسال تأمین نیازهایش را از پدر می خواهد، شیعیان هم باید رفع نیازهایشان به امام خود مراجعه کنند و کارهای بد آنها مانع رجوع به حضرت ناشد. مطمئن باشن که پدر دلسوز به وضع فرزندش رسیدگی می کند، همان طور که می بینیم پدران ازاین که حاجت فرزندشان را برآورند، لذت می برند. از طرفی فرزند هم که پشت و پناهی جز پدر و مادر ندارد، از هر طریق به آنها اظهار می دارد که احتیاج به محبت بیشتری دارد. همه شیعیان می توانند با امام خود چنین رابطه ای را برقرار کنند. و وقتی این ارتباط برقرار شد، «والد شفیق» بودن امام علیه السلام را خواهند چشید.

از طرفی اگر انسان امام زمان ارواحنا فداه را واقعاً پدر خود بداند، نسبت به ایشان احساس مسئولیت و نگرانی جدی می کند. مثلاً کسی که پدرش گرفتار باشد، فکر و ذکرش همواره متوجه اوست و نمی تواند کارهای همیشگی خود را به صورت عادی بگذراند. عاطفه و محبت نسبت به پدر، اقتضا می کند که فرزند از ناراحتی و گرفتاری او پریشان شود.

کسی که پدرش در مسافرت باشد و یک روز نتواند از او خبر بگیرد و نداند که او کجاست و در چه وضعیتی به سر می برد، چقدر نگران می شود؟ حتی ممکن است گاهی بدون طاقت شود. اگر این مدت طولانی

شود، زندگی به کلی برای او تلخ می شود و لذت همه خوشی ها و داشتن امکانات و شرایط مناسب از بین می رود.

اگر انسان، امام زمان خود را پدر مهربان و مادر نیکوکار و برادر باوفای خویش بداند، دیگر لازم نیست که هر لحظه به او تذکر داده شود که امام زمانت را دوست بدار، چرا که محبت ناشی از معرفت است و هر قدر معرفت قویتر باشد، محبت هم قویتر می شود. اگر خدای منان، به ما این معرفت را عطا کند که بفهمیم امام زمان علیه السلام چه اوصافی دارند، در قلب خود محبت بیشتری به ایشان احساس می کنیم. آن گاه وظیفه خود می دانیم که این محبت را پاس داریم، عواملی که محبت ما را افزایش می دهد، حفظ کنیم و از هر چه آن را کم رنگ می کند، بپرهیزیم.

کسی که چنین حالی را پیدا کند، نیاز به توصیه ای درباره امام زمانش علیه السلام ندارد. همان طورکه هیچ کسی به دیگری توصیه نمی کند که برای سلامت پدرش دعا کند یا صدقه بدهد. همه این اعمال براساس همان محبت قلبی صورت می پذیرد و هیچ صبح و شامی نمی گذرد، مگر این که انسان به یاد محبوب خود به سر می برد.

پس نتیجه معرفت امام علیه السلام در هر مرتبه ای که باشد، «محبت» به ایشان است. برای این که بفهمیم معرفت امام علیه السلام در چه حدی به ما عطا شده است، باید به قلب خود مراجعه کنیم، تا ببینیم چه میزان محبت امام عیه السلام در آن هست. هر کس نعمت را خوب بشناسد، محبت منعم را هم به دل می گیرد. اگر چنین نباشد، شایسته آن نعمت نیست و نسبت به آن، مرتکب کفران گشته است.

روایتی در بیان این مطلب در بخش اول نقل شد، که بر وجود مبارک امام زمان علیه السلام به عنوان ولی نعمت ما و واسطه اصلی همه نعمتهای ما تطبیق می کند. امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند:

این حق بر عهده کسی که نعمتی به او داده شده، وجود دارد که به صورت زیبایی (کار خوب) منعم را تلافی کند. پس اگر چنین کاری در حد توانش نبود، (از او) به خوبی تعریف و تمجید کند.

پس اگر زبانش توانایی حق انجام این کار را نداشت، باید لااقل قدر آن نعمت را بشناسد و نسبت به کسی که این نعمت را به او رسانده، قلباً محبت ورزد. پس اگر از این هم کوتاهی کند، اصلاً شایستگی برخورداری از آن نعمت را ندارد.(۱)

وقتی کسی نعمتی را به ما می رساند، ابتدا باید ببینیم که آیا می توانیم آن نعمت را تلافی کنیم یا نه. بنابراین باید بررسی کنیم که آیا نعمت وجود امام زمان علیه السلام برای ما قابل تلافی کردن است؟

با کمی تأمل می فهمیم احسانی که خدای منان به برکت وجود امام عصر علیه السلام به ما فرموده، غیر قابل تلافی است و هر چه انسان در این مسیر بیشتر بکوشد، بیشتر مدیون خدا و امام علیه السلام می شود. پس وظیفه ما نسبت به این نعمت عظیم الهی چیست؟ مطابق فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام باید به خوبی ثنای ایشان را بگوییم.

اگر نتوانستیم چنان که باید و شاید، ثناگوی امام باشیم، حداقل باید نعمت شناس باشیم، یعنی قلباً قدردان نعمت گردیم.

اگر هیچ کاری از دست و زبانمان برای امام زمان علیه السلام بر نمی آید، باید

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص:۵۰، حدیث ۶۷.

ایشان را دوست بداریم. دوست داشتن، کار قلب است. کسی که امام عصر ارواحنا فداه را می شناسد، لااقل باید نسبت به ایشان محبت داشته باشد، در غیر این صورت، اصلاً شایستگی برخورداری از این نعمت بزرگ را ندارد.

به هیچ صورتی در محبت نسبت به امام علیه السلام نمی توان کوتاهی کرد.

البته این محبت – به میزان معرفتی که به انسان عطا شده – دارای درجات است. معرفت به محبت منتهی می شود و محبت برخاسته از معرفت، نیروی محرکه ای است که می تواند انسان و معرفت او را بالا ببرد.

پس «معرفت» و «محبت» تأثیر متقابل در یکدیگر دارند. یعنی هر درجه از معرفت، محبتی به وجود می آورد. اگر انسان به لوازم آن محبت پایبند باشد و حق آن را ادا کند، امید می رود که خدای عزوجل معرفت بالاتری نصیب شخص گرداند.

پس همان طور که معرفت باعث محبت بیشتر می شود، محبت هم زمینه ساز اعطای معرفت بیشتر از جانب خدا می شود، این معرفت بالاتر، به نوبه خود، محبت بالاتری به شخص می دهد که اگر حق آن را ادا کند، باز هم زمینه اعطای معرفت بیشتری برای او حاصل می شود.

بدین ترتیب «معرفت» و «محبت» هر کدام در تشدید دیگری مؤثر هستند. در این میان، نقش اعتقاد و تسلیم نسبت به آن چه معرفتش را خداوند به انسان عطا فرموده، بسیار مهم و اساسی است. هر چه ایمان و اعتقاد انسان نسبت به آن چه شناخته است، عمیق تر و قویتر باشد، محبت بیشتری در او پدید می آید. این محبت بیشتر، تسلیم و باور

عمیق تری را می طلبد که اگر شخص به مقتضای آن عمل کند، معرفت باری تعالی، و روح آن یعنی محبتش به امام زمان علیه السلام بالاتر و بالاتر می رود.

به هر حال آن چه فعل اختیاری انسان است، یکی اعتقاد و تسلیم و باور نسبت به نعمت ولایت است که معرفتش به او داده شده و دیگر محبت ورزیدن نسبت به امام علیه السلام است. این حداقل مرتبه شکر قلبی نسبت به وجود مقدس امام عصر ارواحنا فداه است که بزرگترین نعمت خداوند متعال بر بندگانش در زمان حاضر می باشد.

### پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۳ تا ۱۶

۱. نعمت بودن امام عصر علیه السلام را از جهت تشریعی به طور خلاصه بیان کنید. تفاوت دو جهت تکوینی و تشریعی را توضیح دهید.

۲. در چه صورتی نعمت به نقمت تبدیل می شود؟

۳. چرا شکر نعمتهای الهی بدون معرفت امام علیه السلام امکان پذیر نیست؟

۴. تفسیر حکمتی که به لقمان عطا شده چیست؟ این تفسیر چگونه با تفاسیر پیشین (شکر خدا، عقل و فهم) قابل جمع است؟

۵. رابطه متقابل بین «معرفت» و «محبت» را توضیح دهید.

# فصل ۳

## اشاره

شکر زبانی نعمت امام عصر علیه السلام

## درس هفدهم: ذکر نعمت امام عصر علیه السلام

### ذکر محبوب

در فصل گذشته روشن شد که معرفت امام علیه السلام، در هر مرتبه ای که حاصل شده باشد، به درجه ای از محبت قلبی نسبت به ایشان می انجامد یکی از لوازم این محبت، «ذکر» محبوب است.

«ذکر» به معنای «یاد کردن» و از اعمال اختیاری انسان می باشد.

معرفت و محبت قلبی، زمینه ساز طبیعی این اعمال اختیاری هستند.

«ذکر» دو مرحله دارد: یکی قلبی و دیگری زبانی که اولی شرط و مقدمه دومی است. روح و جان هر دو مرحله، چیزی جز معرفت و محبت محبوب نیست.

فرزندی که قلبش مملو از محبت پدر است، یاد او را از خاطر نمی برد، همواره ذکر پدر را در یاد و خاطر خود می گذراند و به دنبال

این ذکر قلبی، در کلام او نیز یاد پدر متجلی می شود، خصوصاً اگر نگرانی درباره او داشته باشد – مثلاً اگر پدرش گرفتار باشد– همواره به فکر اوست و در یاد کردن و دعا برای پدر، نیازی به تذکر دیگران ندارد.

فرد امام شناس نیز به میزان معرفتش، نسبت به ولی نعمت خویش محبت دارد و برای ذکر قلبی و ذکر زبانی نسبت به محبوب خویش، نیازمند امر مولوی نیست، چرا که هر انسان عاقل – با نور عقل خود – می فهمد که ترک «ذکر منعم» نوعی کفران نعمت است.

خدای متعال نیز، انسان را نسبت به این وظیفه عقلی و فطری خویش تذکر داده است.

وَاذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّـهِ عَلَیْکُمْ (۱)

امر به «ذکر» در این آیه شریفه، از نوع تنبه عقلانی دادن به یک امر فطری است که جنبه ارشادی دارد. انسان خود را مکلف می داند که هر دو نوع ذکر را نسبت به منعم خویش داشته باشد.

ذکر نعمت پیامبر صلی الله علیه و آله

وَاذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّـهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَکُنتُمْ عَلَیٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَکُم مِّنْهَا (۲)

---

۱– ۱ آل عمران، ۱۰۳.

۲– ۲. همان آیه.

نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن هنگام که با هم دشمن بودید، پس خدا میان دلهای شما الفت برقرار کرد، و به سبب نعمت او با هم برادر شدید، و «آن گاه که» بر لبه گودالی از آتش بودید، پس خدا شما را از آن نجات داد.

خداونـد عزوجل اشاره به نعمتی می کنـد که به واسـطه آن، بین مردم صـلح و آشتی برقرار کرده و آنها را از خطر هلاکت در آتش نجات داده است. امام صادق علیه السلام در معرفی این «نعمت» فرموده اند:

قوله تعالی: «و کنتم علی شفا حفرة من النار فانفذکم منها» بمحمد صلی الله علیه و آله.(۱)

یعنی خداوند به برکت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مردم را از هلاکت نجات داده است.

پس نعمتی که در آیه شریفه، «یاد کردن» از آن واجب شمرده شده، وجود مقدس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

مشرکان مکه، از نخستین کسانی بودند که سفینه نجات بودن رسول اکرم صلی الله علیه و آله را چشیدند، چرا که به برکت ایشان از شرک و گمراهی نجـات یافتنـد، سـپس دیگران نیز به برکت وجود پیـامبر صـلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السـلام از فتنه های گوناگون رهایی یافته به مسیر هدایت راهنمایی شدند.

قـل علی علیه السـلام لرسول الله صـلی الله علیه و آله یـا رسول الله! امنـا الهـداة ام من غیرنـا؟ قـال: بـل منـا الهـداة الی یوم القیامـة. بنا استفذهم الله

---

۱- ۱. روضه کافی، ص:۱۸۳، حدیث ۲۰۸.

عزوجل من ضـلالهٔ الشـرک، و بنا یسـتقدم من ضـلالهٔ الفتنهٔ، وبنا یصـبحون اخواناً بعد ضلالهٔ الفتنهٔ، کما بنا اصبحوا اخواناً بعد ضلالهٔ الشرک.(۱)

حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا هدایت کنندگان از ما هستند یا از غیر ما؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هدایت کنندگان تا روز قیامت از ما هستند. خدای عزوجل، به برکت ما آنها (مشرکان) را از گمراهی شرک نجـات داد. و به سـبب ما از گمراهی فتنه نجاتشان می دهـد. و همان طور که بعـد از گمراهی شـرک، به وسـیله ما با یکـدیگر برادر شدند، پس از گمراهی فتنه نیز به وسیله ما، با هم برادر می شوند.

اینجا از دو نوع گمراهی سـخن گفته شده است. گمراهی «شـرک» و گمراهی «فتنه». اولی مربوط به زمان بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و دومی مربوط به دوران بعد از رسالت ایشان و خصوصاً پس از رحلت آن حضرت می باشد.

پیامبر صـلی الله علیه و آله مشـرکان را از شـرک نجات دادنـد و آنها را در حالی با هم برادر ساختند که به خون هم تشـنه بودند. اما پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانها گرفتار ابرهای تیره نفاق شدند و به فتنه دیگری گرفتار شدند.

تنها راه نجات برای رهایی از فتنه هایی که در اعصار و قرون مختلف دامنگیر مسـلمانان می شود، تمسک به رشـته هـدایتی است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله آن را معرفی فرموده و هدایت و نجات را در آن منحصر دانسته اند:

---

۱- ۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، باب ۲۲، حدیث ۳۱.

ص:۱۸۹

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّـهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (۱)

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: این رشته الهی چیست که در قرآن، امر به تمسک به آن شده است؟ ایشان لحظاتی سر مبارک را پایین انداختند و سپس سر را بلند کردند و با اشاره به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

هذا حبل الله الذی من تمسک به عصم فی دنیاه و لم یضل فی اخراه.(۲)

این است رشته الهی، که هر کس به او تمسک جوید، در دنیا محفوظ می ماند، و در آخرت گمراه نمی گردد.

کسانی که به این رشته الهی چنگ زده اند، با همه وجود یافته اند که این «نعمت» بزرگ خداوند است. بعد از این معرفت قلبی، وظیفه خود می دانند که برای شکر نعمت، ذکر آن را بر قلب و زبان خود جاری سازند و بگویند:

الحمدلله الذی جعلنا من المتمسکین بولایهٔ امیرالمؤمنین و الائمهٔ علیهم السلام.

ذکر میثاق الهی

خداوند متعال در آیات دیگر نیز، نعمتی را که «ذکر» آن واجب است، به ما شناسانده است.

---

۱- ۱. آل عمران، ۱۰۳.

۲- ۲. تفسیر کنز الدقائق، جلد ۳، ص:۱۷۸.

وَاذْکُرُوا نِعْمَهَٔ اللَّـهِ عَلَیْکُمْ وَمِیثَاقَهُ الَّذِی وَاثَقَکُم بِهِ (۱)

کدام پیمان است که خدای سبحان در آیه کریمه، به یاد کردن آن امر فرموده است؟ امام صادق علیه السلام در دعای روز غدیر این پیمان را چنین شناسانده اند:

الحمدلله الذی اکرمنا بهذا الیوم و جعلنا من الموقنین بعهده الینا و میثاقه الذی واثقنا به من ولایهٔ ولاه امره.(۲)

خدای را سپاس که ما را به سبب این روز گرامی داشت، و ما را از وفا کنندگان به عهد خود و از وفاداران به پیمان خود درباره ولایت والیان امرش، قرار داد.

بنابراین، میثاقی که به «ذکر» آن امر شده ایم، عهدی است که درباره ولایت امیر المؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام گرفته شده است. به علاوه، امام زمان علیه السلام به طور خاص به عنوان «میثاق الله» معرفی شده اند، همان طور که در زیارت آل یس می خوانیم:

السلام علیک یا میثاق الله الذی اخذه و وکده.(۳)

سلام بر تو، ای میثاق خدا که از آن پیمان گرفته و مورد تأکیدش قرار داده است.

پس بندگان خدا – به حکم عقل و با تأکید امر الهی – مؤظف به «ذکر»

---

۱- ۱. مائده، ۷.

۲- ۲. تفسیر نور الثقلین، جلد ۱، ص:۶۰۰، حدیث ۸۸.

۳- احتجاج طبرسی - جلد ۲ - ص ۳۱۶

امام زمان علیه السلام هستند.

خدای متعال علاوه بر تذکر به لزوم «ذکر» اهل بیت علیهم السلام به طور مطلق، در مورد ذکر زبانی و آشکار کردن یاد آنها نیز– به طور خاص – فرموده است.

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ (۱)

نعمتی را که خداوند امر به بازگو کردن آن نموده، چیست؟ حضرت صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش می فرمایند:

فحدث بدینه.(۲)

پس دراین آیه، مقصود از نعمت «دین» خداست و در یکی از زیارات، خطاب به امام عصر علیه السلام می خوانیم:

السلام علی صاحب الدین المأثور.(۳)

بنابراین، برای شکر نعمت خدای عزوجل، باید ذکر صاحب دین او یعنی امام زمان علیه السلام را آشکار کنیم.

کسی که شهد محبت حضرت در وجودش جای گرفت، هیچ گاه زبان خود را از یاد ایشان خالی نمی گذارد. برای او، غیبت امام زمان علیه السلام مانعی برای یاد و تذکر حضرتش نیست. خدای تعالی می فرماید:

---

۱- ۱. ضحی، ۱۱.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، حدیث ۵.

۳- ۳. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص:۱۰۱، حدیث ۱۱۰.

وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (۱)
امام کاظم علیه السلام نعمت باطنی را امام غایب معرفی کرده، فرمودند:
یغیب عن ابصار الناس شخصه، و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره.(۲)
شخص ایشان از چشمهای مردم پنهان می شود، ولی یاد ایشان از دلهای مؤمنان پنهان نمی گردد.
کسی که قلبش مالامال از محبت امام زمان علیه السلام گشته است، زبانش هیچ گاه از یاد ایشان خالی نمی ماند.
معرفی امام علیه السلام به اسم و صفت
ذکر زبانی نعمت، مانند معرفت نعمت، به دو مرحله اسم و صفت قال تقسیم است. بنابراین نعمت وجود امام علیه السلام را می توان به وسیله ذکر «نام» و «صفات» ایشان شکرگزاری کرد. امام زین العابدین علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:
ذکر علی عبادة.(۳)
یاد کردن علی علیه السلام عبادت است.
کسی که امیر المؤمنین علیه السلام را به قلب یا زبان خویش یاد کند، عبادت

---

۱- ۱. لقمان، ۲۰.
۲- ۲. کمال الدین، باب ۳۴، حدیث ۶.
۳- ۳. وسائل الشیعة، جلد ۱۱، ص:۵۶۸، حدیث ۹.

خدا کرده است. جاری کردن نامهای امامان علیهم السلام بر زبان، از مصادیق بارز بندگی است. برای شکر نعمت امام علیه السلام در مرتبه اول باید در مجالس مختلف، نام ایشان و اطلاعاتی – حتی در حد معرفت به اسم – به دیگران یادآوری شود.

مرتبه بالاتر ذکر زبانی، بیان اوصاف و فضائل ایشان است. هر کس که درجه ای از معرفت امام علیه السلام نصیب او شده و وصفی از اوصاف ایشان را شناخته، باید آن را برای دیگران بازگو کند و به ذکر فضائل ایشان بپردازد. (۱)

البته این تذکر، باید همراه با روح محبت و معرفت قلبی باشد، و گرنه، عمل او تصنعی می شود.

اما خدای مهربان به سبب محبت اهل بیت علیهم السلام بر ذکر زبانی ایشان فضیلت بسیاری مترتب کرده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

ما من قوم اجتمعوا یذکرون فضل علی بن ابیطالب علیه السلام الا هبطت علیهم ملائکهٔ السماء حتی تحف بهم فاذا تفرقوا عرجت الملائکهٔ الی السماء، فیقول لهم الملائکهٔ: انا نشم من رائحتکم مالا نشمه من الملائکهٔ، فلم نر رائحهٔ اطیب منها، فیقولون: کنا عند قوم یذکرون محمداً صلی الله علیه و آله و اهل بیته علیه السلام، فعلق فینا من ریحهم، فتعطرنا، فیقولون: اهبطوا بنا الیهم فیقولون: تفرقوا. و مضی کل واحد منهم الی منزله،

---

۱ – ۱. نه به معنای این که هرکس هر چه از فضائل اهل بیت علیهم السلام شنیده و می داند، باید برای همگان بیان کند. بلکه رعایت ظرفیت و تحمل افراد و تناسب با توان پذیرش آنها در این امر، بسیار ضروری است، در مواردی نیز باید برای رعایت تقیه، سکوت کرد. آگاهی به این موارد نیز، در تبلیغ فضایل اهل بیت علیهم السلام لازم و ضروری است.

ص:۱۹۴

فیقولون: اهبطوا بنا حتی نتعطر بذلک المکان.(۱)

هیچ گروهی در کنار هم جمع نمی شوند که فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام را یاد کنند، مگر این که فرشتگان آسمان بر آنها نازل می شوند تا آنها را در بر گیرند. وقتی آنها پراکنده شوند، آن فرشته ها به آسمان روند. (گروه دیگری از) فرشتگان به آنها می گویند: بوی خوشی از شما به مشام ما می رسد، که از ملائکه نمی بوییم، و هیچ بوی خوشی بهتر از آنها ندیده ام.

می گویند: ما نزد گروهی بودیم که از محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام یاد می کردند و از بوی خوش آنها معطر شدیم.

می گویند: ما را نزد ایشان ببرید.

می گویند: مجلس تمام شده و هر کدام به منزل خود رفته اند.

می گویند: ما را به آنجا ببرید تا از مکان آنها معطر بشویم!

آری، مکانی که در آن از فضایل اهل بیت علیهم السلام سخن گفته شود. بوی خوشی پیدا می کند که فرشتگان آسمان، آن را می بویند. کسانی که ارزش چنین مجالسی را می دانند، می کوشند تا به هر وسیله ای از آن بهره برده، از فیض آن بی نصیب نمانند.

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۳۸، ص:۱۹۹، حدیث ۷.

## درس هجدهم: مصادیق دیگر شکر زبانی

### ثناگویی از منعم

از دیگر مصادیق شکر زبانی نسبت به منعم: «ثناگویی» اوست.

«تعریف» و «تمجید» منعم، از حقوق او بر عهده متنعم می باشد.

طبق فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام (۱)

کسی که نمی تواند نعمتی را به خوبی تلافی کند، وظیفه اش ثناگویی از منعم است.

نعمت عظمای امام عصر علیه السلام قابل تلافی نیست. احسانهایی که از جانب ایشان شده و خیراتی که خدای عزوجل به خاطر وجود ایشان به خلایق فرموده، قابل شمارش نیست و مسلماً کسی از عهده حق شکر آن بر نمی آید. گاهی کسی گامی در این مسیر بر می دارد، که توفیق و معرفت آن نیز، از جانب حضرتش علیه السلام انعام شده است. پس همان خدمت نیز، انسان را بیشتر مدیون اشاره می سازد.

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص:۵۰، حدیث ۶۷.

هر کس باید آن چه در توان دارد، در راه شکرگزاری از حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه به کار بندد، ولی مسلماً هیچ کسی نمی تواند خوبی های ایشان را تلافی کند. در نهایت انسان می بیند که از جبران نیکی های امام زمان علیه السلام عاجز است. در این حال باید لب به ثنای ایشان بگشاید. هر جا می نشیند، ذکر فضائل ایشان کند و به هر مناسبتی اوصافشان را به زبان آورد.

خداوند همواره نمونه های بارزی از افراد مورد عنایت مهدی علیه السلا را نشان داده است، کسانی که ذکر نعمت امام زمان علیه السلام از گفتار و نوشتارشان به خوبی بروز یافته و سبب اتمام حجت بر دیگران شده اند. به عنوان مثال، صاحب کتاب ارزشمند «میکال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام»(۱)

از هر مطلبی در بیان ذکر فضائل امام زمان علیه السلام و وجوب دعا برای ایشان استفاده کرده است.

گاهی به اعتبار ایمان حضرت، ایشان را در رأس مؤمنان قرارداده و حقوقشان را بر شمرده است. گاهی به عنوان «عالم» گاهی «مضطر» و گاهی «کریم» و ... به هر مناسبتی که ارتباطی با وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام داشته است، گوشه ای از فضائل بی شمار ایشان را بیان کرده و امام علیه السلام را مصداق اعلی برای همه آن فضائل معرفی کرده است. این نحوه ذکر زبانی و تعریف و تمجید از حضرت بقیهٔ الله عجل الله فرجه الشریف برخاسته از معرفت و محبت اوست، چرا که انسان وفادار به منعم، نمی تواند محبوب خویش را فراموش کند، لذا هر جا حسن و خیری می بیند، به یاد امامش می افتد و لب به ثنای او می گشاید.

---

۱- ۱ مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسی اصفهانی ۱۳۰۱ – ۱۳۴۸ هجری قمری.

بـدین ترتیب، مؤمن امام شـناس، بایـد از هر موقعیتی در جهت ثناء و ذکر آن حضـرت علیه السـلام اسـتفاده کنـد. خداوند به مرحوم صاحب مکیال عنایت خاصـی فرموده که توفیق نوشـتن چنان کتاب ارزشـمندی را یافته است. دیگران هم در حـد خود می توانند از چنین توفیقات الهی بهره بگیرند. گویندگان باید منابر خود را از ذکر امام عصـر علیه السـلام پر کنند، مداحان مقید باشند با خواندن اشـعاری ثنای ایشان بگویند، نویسندگان با محبت قلبی خویش برای حضرت قلم زنند، معلمان با ذکر نام و اوصاف ایشان می توانند یاد حضـرت را زنـده نماینـد، پدر و مادر با اظهار ارادت به ساحت مقدس ایشان می توانند بذر محبت امام علیه السـلام را در دلهای فرزندان خود بکارند.

لذا هر کس باید تا جایی که می تواند، به هر مناسبتی تعریف و تمجید ایشان را انجام دهد، تا به وظیفه خود عمل کرده، طعم محبت و دوستی حضرت را بیشتر بچشد. اگر چنین نکند، کفران نعمت عظیم الهی کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: هر کس کـار خوبی برایش انجام شـد، بایـد آن را تلافی کنـد. اگر قادر به تلافی نبود، بایـد ثناء منعم را بگویـد. و اگر چنین نکرد، کفران نعمت کرده است. (۱)

برای این که در زمره کفران کننـدگان این نعمت قرار نگیریم، حتی می توانیم در خلوت خود به ذکر خوبی هـای ایشان بپردازیم، تا خودمان بشنویم و اثر محبتی و معرفتی آن را بچشیم.

---

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۱، ص:۵۳۹، حدیث ۲.

## اظهار زبانی نعمت

بیان کارهای خوب منعم، از مصادیق شکر زبانی است. ما وظیفه داریم کارهای نیک منعم را به زبان آوریم.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

حق کسی که کار خوبی برای تو انجام داده، این است که از او سپاسگزاری کنی و کار خوب او را یاد کنی و گفتار نیکو برای او به دست آوری.(۱)

امام زمان علیه السلام واسطه همه نعمتها هستند. ما به جهت شکر منعم وظیفه داریم نعمتهایی را که به واسطه ایشان به ما رسیده، بازگو کنیم.

اگر باور داریم که هر نعمت و خیری به واسطه امام عصر علیه السلام به ما می رسد، باید بررسی کنیم که چقدر از الطاف ایشان را –حتی برای خودمان بازگو می کنیم؟ تا چه اندازه با زبان اقرار می کنیم که نعمتها به واسطه ایشان به ما رسیده است؟ و چند بار به زبان گفته ایم که «یا صاحب الزمان از شما متشکر هستیم!».

اگر معتقدیم که همه نعمتها – اعم از نعمتهای مادی مانند هوای خوب، رسیدن میوه ها، بارش باران، جاری شدن رودها و سلامت و ... تا نعمتهای معنوی – از برکت وجود آن امام همام است، ببینیم هنگام استفاده از کدام یک به یاد منعم آن بوده ایم و ذکر او را به زبان آورده ایم و آن نعمت را اظهار کرده ایم؟! به طور کلی، در طول شبانه روز، چند بار متذکر به ولی نعمت بودن ایشان می شویم؟!

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۴، ص:۷.

براساس کلام نورانی امام سجاد علیه السلام نه تنها باید خودمان الطاف امام زمان علیه السلام را بر زبان آوریم، بلکه باید کاری کنیم که دیگران هم از ایشان به خوبی یاد کنند. خلاصه این که انسان باید منعمش را بشناسد، از او به خوبی یاد کند و بگوشد که دیگران را هم متوجه او بسازد، تا همه قدردان ولی نعمت خویش گردند.

### دعا

یکی دیگر از مصادیق ذکر به زبان، «دعا» برای صاحب نعمت است.

انسان که خود را مدیون امام زمان علیه السلام می داند، خود را مؤظف می بیند که در حق ایشان خالصانه دعا کند.

امام سجاد علیه السلام در ادامه حدیث یاد شده، بعد از تأکید بر ذکر نعمت و کسب نام نیک برای صاحبان نعمت، فرموده اند:

از حقوق کسی که به تو خوبی کرده، این است که ... در ارتباط بین خود و خدای عزوجل، خالصانه برای او دعا کنی. اگر چنین کردی، به صورت پنهان و آشکار شکر او را به جا آورده ای.

آنگاه اگر روزی توانستی کار خوب او را تلافی کنی، این کار را انجام بده. (۱)

هر فردی مکلف است که ولی نعمت خود را در میان جمع و یا در خلوت تنهایی دعا کند. هر کدام از این دو صورت، برکات و آثاری دارد که نباید آنها را از دست داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به این مطلب تذکر فرموده اند:

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۴، ص:۷.

کسی که کار خوبی برای شما انجام داد، آن را تلافی کنید، ولی اگر چیزی نیافتید که آن را تلافی کنید، پس به درگاه خدا برای او دعا کنید، تا این که مطمئن شوید تلافی کار خویش را کرده اید.(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله بر وجوب دعا برای منعم تأکید فرموده اند. ولی کم و کیف آن را بر عهه متنعم گذاشته اند، تا هر کس به میزان معرفتش بفهمد که امام زمان علیه السلام چقدر بر گردنش حق دارد و تا چه اندازه باید برای آن حضرت علیه السلام دعا کند. انسان با معرفت می یابد که هرچه دعا کند، شکر یکی از نعمتهای امام علیه السلام را هم نمی تواند به جای آورد.

بدین ترتیب مسلماً به عجز خود از شکر سرچشمه این نعمتها پی می برد و با تمام وجود، می یابد که هر چه برای ایشان دعا کند، کافی نیست.

البته دعا برای امام زمان علیه السلام به صرف توصیه انجام نمی شودف بلکه باید روح محبت در آن باشد، تا دعا کننده – بدون تکلف و تصنع – با انگیزه اظهار محبت، برای محبوب خود دعا کند. به عنوان مثال، برای پدرش – چون او را دوست می دارد – به طور طبیعی دعا می کند و هر قدر محبتش بیشتر باشد، به همان اندازه نمی تواند دعا بر او را فراموش کند. گاهی آن قدر یاد پدر دلش را پر می سازد که خودش را از یاد می برد و تنها برای او دعا می کند.

کسانی که در سطح بالایی از معرفت، دلی مالامال از محبت امام زمان علیه السلام دارند، چنین هستند. ازاین رو، به محض این که زمان و مکان مناسبی برای دعا پیدا کنند (خانه خدا و مشاهده مشرفه امامان علیهم السلام)

---

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۱، ص:۵۳۷، حدیث ۵.

فقط برای امام زمانشان دعا می کنند. آنها محبوب خود را بر خود مقدم می دارند. لذا خود را فراموش کرده، فقط به او می اندیشند، یانی یاد او چیزهای دیگری را از خاطر ایشان محو می کند.

این حالت، که شخص در حالات خوش معنوی، فقط و فقط برای امام زمانش دعا کند، برای کسانی که آن درجه از محبت او را نچشیده اند، قدری سنگین و تکلف آور به نظر می رسد، زیرا آنها چنان محبتی را در خود نیافته اند که خودشان را از یاد ببرند و تماماً به فکر امام زمانشان علیه السلام باشند. اینها باید سعی کنند در کنار دعاهایی که برای خود می کنند، دقایقی را تنها به یاد امام عصر علیه السلام باشند و با فراموش کردن خود، فقط برای ایشان دعا کنند. این مقدمه ای است تا کم کم این دقیقه ها به ساعت تبدیل شود و ساعتها هم آرام آرام همه عمر او را در بر گیرد. انشاء الله.

دعا برای امام زمان علیه السلام اهداف مختلفی می تواند داشته باشد که مهمترین آنها دعا برای تعجیل فرج ایشان است. برای دیگر حاجات ایشان هم می توان دعا کرد. مثلاً از خداوند متعال بخواهیم که غم و غصه امام زمان علیه السلام را برطرف سازد و ایشان را سالم بدارد، سایه شان را بر سر ما مستدام نمای، ذکر و یادشان را در جامعه زیاد کند، بر تعداد دوستان و منتظران ایشان بیفزاید و... محب به هر زبانی، این گونه حاجات را از خدای متعال برای محبوبش می خواهد و لازم نیست به او گفته شود چگونه برای محبوبش دعا کند. البته رجوع به دعاهایی که از جانب معصومین علیهم السلام رسیده، ما را به بهترین صورت دعا و ذکر زبانی برای امام زمان علیه السلام راهنمایی می کند. این مراجعه، آثار و برکات خاصی

دارد که دوستدار حضرت خود را از آنها محروم و بی نصیب نمی سازد.

### برپایی مجالس ذکر

ایام و مناسبتهای مختلف نیز فرصت خوبی را برای عرض ارادت نسبت به امام زمان علیه السلام فراهم می سازد، که دوستداران حضرت به یاد ایشان باشند. کسی که معرفت به حق امام علیه السلام دارد، با شکر زبانی نعمت، از این عبادت، غفلت نمی کند و کوتاهی از آن را کفران نعمت می شمارد.

از این رو، برای اهل محبت، بر پا کردن چنین مجالسی هیچ گونه زحمتی ندارد.

نمونه بارز این مجالس، در ایام نیمه شعبان – سالرزو میلاد تنها حجت باقیمانده الهی روی زمین – دیده می شود. هر گونه اجتماع افراد، با برنامه بازگویی و مرور معارف والای اهل بیت علیهم السلام، با هدف یاری آن حضرت در این زمان سخت غربت و غیبت ایشان، مصداق دیگری از ذکر زبانی است. هم چنین است نوشتن فضائل و مناقب حضرت علیه السلام و بیان فرمایشهای ایشان که همه اینها یاد امام علیه السلام را در دلها زنده نگه ی دارد.

تشکر از خداوند

از دیگر مصادیق شکر زبانی، گفتن «الحمدلله» است. در بخش اول کتاب نقل کردیم که وقتی فرد شاکر، هنگام نوشیدن آب، سه مرتبه الحمدلله می گوید، با این عمل خود، به قرب پروردگار نائل می شود.

حال که برای هر بار نوشیدن آب، بهتر است سه بار شکرخدا بگزاریم، روزی چند بار باید برای نعمت وجود امام عصر علیه السلام و معرفت ایشان،

ص:۲۰۳

خدا را شکر کنیم؟!

ما قادر به ادای شایسته شکرزبانی خداوند نیستیم، ولی براساس آن چه از معصومین علیهم السلام آموخته ایم، باید به طور مکرر، خدای بزرگ را بر این نعمت، با ذکر «الحمدلله» شکر گوییم. این حداقل کاری است که می توانیم در مقابل این نعمت عظمی انجام دهیم، البته خدای متعال وعده فرموده که تفضلاً این ذکر ما را به عنوان شکر بپذیرد و بر نعمت ما یعنی معرفت امام علیه السلام بیفزاید.

اثر ذکر زبانی

التزام به ذکر امام زمان علیه السلام – علاوه بر فضایل بی شمار – اثر وضعی مهمی در فرد ذاکر دارد. التزام به ذکر نعمت امام علیه السلام سبب محبت بیشتر انسان به ایشان می شود. این محبت، سبب جلب عنایت حضرتش به انسان می گردد و در نتیجه این عنایت، انسان به معرفت بالاتری دست می یابد.

در حقیقت بین «ذکر» و «معرفت» و «محبت» ارتباط بسیار نزدیکی برقرار است پایه و اساس این پیوند الهی، «معرفت» است.

معرفت، در شخص ایجاد محبت می کند، «محبت» انگیزه قوی برای «ذکر» می شود و «ذکر» قلبی و زبانی، محبت شخص را به محبوبش افزون می سازد و محبت بیشتر، زمینه ساز اعطای معرفت بیشتر از طرف خدا به شخص می گردد. این حقیقت را می توان چنین نمایش داد:

معرفت – محبت – ذکر – محبت – معرفت

پس ذکر محبوب، با درجه ای از معرفت آغاز شده، و به درجه بالاتری از محبت و معرفت می انجامد.

از سوی دیگر محب، از شنیدن نام محبوب لذت می برد و همین شنیدن محبت و معرفتش را فزونی می بخشد. هر آن چه انسان می شنود، در او اثر خاصی ایجاد می کند. نمونه بارز این اثر را می توان در افراد سال خورده ای دید که عمر خود را در مجالس مربوط به حضرت سید الشهداء علیه السلام گذرانده اند. اغلب این افراد، به محض شنیدن نام مقدس امام حسین علیه السلام منقلب می شوند و احتیاجی به خواندن ذکر مصیبت ندارند، چون نام محبوب، قلب آنها را تکان می دهد و اشک از چشمانشان جاری می سازد. این گریه تنها به مصیبت مربوط نمی شود، بلکه نشانه حب است.

گریه برای امام عصر علیه السلام فقط به خاطر بیان و یادآوری مشکلات دوره غیبت آن حضرت و محرومیت انسانها از آن سرچشمه برکات الهی نیست، بلکه اصولاً ـ محبت در دل اثر می گذارد و این تأثیر قلبی، اگر شدت پیدا کند، اشک از دیدگان شخص محب جاری می شود. نه احتیاجی به گفتن و شنیدن مصائب دارد و نه به خواندن فضائل و ثواب گریه کردن بر اهل بیت علیهم السلام نیاز است. یاد محبوب، ناخودآگاه اشک را از دیدگان محب روان می سازد.

### سجده شکر

از ظرائف اکسیر محبت، آن است که محب، نعمت وجود محبت خویش را به هر صورتی شکر می گزارد. سجده شکر، از مهمترین مصادیق ابراز خشنودی و تشکر از منعم است که آن را از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته ایم. کسی که وجودش از محبت امام زمان علیه السلام پر شده و به عظمت این نعمت پی برده، به منظور قدردانی از آن نعمت

والا، گونه و پیشانی بر خاک می ساید، و سجده شکر به جا می آورد.

کوتاهی از انجام سجده شکر بر نعمت وجود امام زمان علیه السلام، می تواند نشانه کمی محبت و معرفت به ایشان باشد. حال می توانیم وضع خود را بررسی کنیم که در روز، چند بار خدای متعال را به خاطر این نعمت بزرگ و بی مانند، سپاس می گوییم. اگر می دانیم که نیاز به محبت و معرفت بیشتری داریم، باید از خدای منان و امام زمان علیه السلام بخواهیم که بر معرفت ما بیفزایند و لیاقت چشیدن درجات بالاتر شناخت و دوستی خود را به ما عطا فرمایند.

ص:۲۰۷

# فصل ۴

## اشاره

شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام

## درس نوزدهم: شکر عملی (۱)

### معنای شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام

چنان که در بخش اول گفتیم، در شکر عملی، استفاده صحیح و موجه از نعمت، باید مود توجه قرار گیرد. برای ادای این مرحله از شکر، باید از «نعمت» در مسیر رضای منعم استفاده شود. به عنوان مثال، وقتی فردی «آب» می نوشد، باید از این نعمت برای اطاعت از خدا بهره برد.

در غیر این صورت، نعمت آب را کفران کرده است. مسلماً کسی که با بهره گیری از این مایه حیات معصیت کند، علاوه بر زشتی گناهش، به خاطر کفران نعمت نیز مستحق عقاب خواهد بود، حال آن که می توانست پس از رفع عطش، خدا را عبادت کند.

وجوب شکر عملی نسبت به نعمت عظمای الهی – یعنی وجود مقدس حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه – بر هیچ فرد عاقلی پوشیده نیست.

ص:۲۰۸

ولی هم چون دیگر مراتب، شکر، بهتر است در مورد چگونگی آن، تنبه بیشتری پیدا کنیم.

شکر عملی نعمت امام علیه السلام، زمانی تحقق می یابد که انسان به اوصافی که از حضرتش شناخته است، ملتزم گردد.

از دیدگاه دیگری نیز می توان شکر عملی، پروردگار نسبت به نعمت وجود امام عصر علیه السلام را معنا کرد که نتیجه آن، عملاً با آن چه گذشت، یکی است، اما دیدگاهی قال توجه است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ادنی معرفهٔ الامام انه عدل النبی الا درجهٔ النبوهٔ و وارثه و ان طاعته طاعهٔ الله و طاعهٔ رسول الله، و التسلیم له فی کل امر و الرد الیه و الاخذ بقوله.(۱)

پایین ترین حد معرفت امام علیه السلام این است که ایشان همتای پیامبر صلی الله علیه و آله است (در تمام شئون) مگر در نبوت، و وارث آن حضرت است، و این که اطاعت از امام علیه السلام (در حقیقت) اطاعت از خدا و از رسول خداست. و نیز تسلیم محض امام (معصوم علیه السلام) بودن و (همه امور را) به ایشان ارجاع دادن و نظر ایشان را بر گرفتن است.

امام صادق علیه السلام راه عملی امام شناسی را «تسلیم محض بودن» و «ارجاع امور به ایشان» و «برگرفتن نظرشان» دانسته اند. یعنی در هر امری باید سر تسلیم به امام زمان خویش علیه السلام بسازیم و همه چیز را به ایشان ارجاع دهیم. اگر چنین نکنیم، نعمت خدا را کفران کرده ایم، زیرا خدای متعال، امام معصوم علیه السلام را اقامه نموده و به اما امر فرموده تا به او

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۳۶، ص:۴۰۷.

مراجعه کنیم و پاسخ همه مسائل خویش را از ایشان بگیریم.

شکر عملی این نعمت، استفاده از آن در مسیر مورد رضایت منعم است. برای رسیدن به این نتیجه، باید معضلات خود را – اعم از دنیوی و اخروی یا مادی و معنوی – به پیشگاه مقدس امام عصر علیه السلام عرضه نماییم، از تلاشها و کوششهای مورد تأکید عقل و نقل کوتاهی نورزیم و به مطالب متعددی که در اوصاف حجت حق بیسان شده و می شود، ملتزم گردیم. در غیر این صورت، تخطی از رضای منعم شده، معصیت خواهد بود.

از این نکته نباید غفلت شود که توجه و توسل به امام زمان علیه السلام نه تنها مجوز کاهلی و سستی در انجام وظایف دنیوی و اخروی نیست، بلکه منشأ تلاش بی وفقه و مخلصانه در راه خداست. این پندار، باطل است که دستگیری امام عصر علیه السلام جای کسب و کار و تلاش برای تأمین نیازهای مادی را می گیرد.

این گمان باطل، بسیار خطرناک و صد در صد مبغوض امام علیه السلام است، چرا که لازمه آن، بی اعتنایی و مردود دانستن همه اقوال و اعمال ائمه علیهم السلام درباره لزوم کار و تلاش برای کسب روزی حلال است. کسی که امیدش فقط به امام زمان علیه السلام است، باید در عمل، این عقیده خود را نشان دهد تا کارش منافی با ادعایش نباشد.

اینک برای روشن تر شدن مطلب، مصداق شکر عملی نسبت به برخی از اوصاف امام علیه السلام را بیان می کنیم.

## شکر عملیس وصف طبابت

اگر انسان، امام زمان خود را به عنوان «طبیب» شناخته باشد، شکر عملی این نعمت چگونه محقق می شود؟

اگر فرد، هنگام بیماری، امام علیه السلام را طبیب خویش قرار دهد. در وادی شکر عملی قدم گذاشته است. یعنی برای ادای شکر عملی، باید همه دردهای جسمی و روحی خویش را نزد امام علیه السلام ببریم و بیش از هر پزشکی به ایشان اعتماد کنیم، البته نه به این معنی که از مراجعه به پزشکان عادی – که می توانند وسیله برای عنایت حضرتش علیه السلام باشند – کوتاهی کنیم، بلکه تکیه و امید ما نباید به آنها باشد. با این که شخص امام علیه السلام از میان ما غائب هستند، اما یقین داریم که بر احوال ما نظارت دارند و شیعیان خویش را به فراموشی نمی سپارند.

آن بزرگوار علیه السلام به اوضاع دوستان خود توجه خاص دارند، همان گونه که پدران گرامی ایشان علیهم السلام به همه امور دوستان خویش توجه داشتند و از بیماریها و مشکلات آنها متأثر می شدند.

امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به یکی از شیعیانشان که بیمار بود، فرمودند:

یا رمیلهٔ لیس من مؤمن یمرض الا مرضنا بمرضه، و لا یحزن الا حزنا بحزنه و لا یدعو الا امنا لدعائه، و لا یسکت الا دعونا له. (۱)

ای رمیله! هیچ مؤمنی بیمار نمی شود، مگر این که ما هم به خاطر بیماری او بیمار می شویم. و غمگین نمی شود، مگر آن که ما هم

---

۱- ۱. بصائر الدرجات، جزء ۵، ص:۲۴۸، باب ۱۶، حدیث ۱.

در غم او غمگین می شویم. و هیچ دعایی نمی کند، مگر این که به دعای او آمین می گوییم. و سکوت نمی کند، مگر آن که ما برایش دعا می کنیم.

مضامین این روایت، از اعتقادات ماست، امام زمان علیه السلام به عنوان طبیب، نیاز به ملاقات حضوری ندارد. با یک عرض سلام به ایشان می توانیم حضور حضرتش را حس کنیم.

با این احساس حضور، اگر مؤمنی مریض شد، اول باید به امام زمان علیه السلام مراجعه کند و با توکل به خدا طلب یاری از ایشان نماید تا شهد شیرین طبابت حضرت را بچشد. در این مرحله، هر چند اعتقاد قویتر باشد، اثر آن در عمل، ظهور و بروز بیشتری دارد. (۱)

اگر کسی اعتقاد قلبی به طبابت حضرت داشت ولی در گرفتاریها عملاًـ به ایشان مراجعه نکرد، در مرحله شکر عملی مرتکب کوتاهی شده و از این باب کفران نعمت کرده است.

### شکر عملی شاهد بودن امام علیه السلام

امام زمان علیه السلام شاهد بر احوال مخلوقات هستند. اگر این عقیده در عمل ظاهر شود، منجر به احساس حضور دائمی می گردد.

وقتی دانستیم که امام معصوم علیه السلام «عین الله» هستند، آیا در عمل هم به آن ملتزم

---

۱- ۱. البته به این نکته توجه داریم که شفای به دست امام زمان علیه السلام ممکن است از طریق اسباب و وسائط عادی آن جاری شود و ما هرگز امر نشده ایم که وسائط را کنار بگذاریم. بلکه باید با اعتقاد مسلم به طبابت حضرت، از امکانات درمانی استفاده کنیم و از ایشان به عنوان طبیب واقعی امراض روحی و جسمی بخواهیم که ما را به بهترین و راحت ترین راهها هدایت فرموده، شفای ما را در آن قرار می دهند.

می شویم؟! اگر چنین است، در همه احوال باید ایشان را حاضـر و ناظر ببینیم، پس در عمل، نباید آن چه سـبب رنجش ایشان است، در حضورشان انجام دهیم. اگر حضـرت را «شاهـد» می دانیم، هم چنان که هنگام سـلام دادن به پـدر، رعایت احترام می شود، نباید ابلاغ سلام به وجود مقدسشان را با احساس کسالت و بی ادبی همراه کنیم.

باید همیشه متذکر باشـیم که شاهد بودن امام علیه السـلام در حال ظهور و غیبت، در حال حیات و پس از آن، تفاوتی نمی کند. لذا نه تنها امام زمان علیه السـلام بلکه همه ائمه علیهم السـلام را بایـد حاضـر و شاهـد بدانیم، همان طور که امام صادق علیه السـلام امر فرموده اند:

فاحضرونا جمیعاً.(۱)

همگی ما را حاضر بدانید.

یکی از موارد شـکر عملی در مقابل این وصف، «زیارت» کردن است. ما با زیارت قبور ائمه علیهم السـلام و رفتن به مشاهده مشـرفه ایشانف می توانیم از شاهـد بودن اهل بیت علیهم السـلام عملاً قـدردانی کنیم، البته باید در هنگام زیارت متذکر به حضور امام علیه السلام باشیم.

زیـارت از راه نزدیـک، آثار و فضایل بسـیاری دارد. ولی با خوانـدن زیارت از راه دور نیز می توانیم عرض ارادت کرده عملاً اعلام کنیم که امام غائب و امامانی را که در قید حیات ظاهری دنیایی نیستند، شاهد و ناظر بر اعمال خود می دانیم.

---

۱- ۱. غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۲.

### شکر عملی «رفیق مونس»

کسی که امام زمان علیه السلام را «رفیق مونس» خویش می داند، در عمل هم با ایشان انس می گیرد، یعنی همنشین امام علیه السلام می شود تا طعم شیرین مصاحبت با ایشان را بچشد.
گاهی اوقات، که ما با برخی از دوستان خویش در سفر همنشین می شویم، از رفاقت و انس با ایشان لذت می بریم، به همین ترتیب، اگر خدا و ولی او را برای مجالست خویش برگزینیم، طبق وعده الهی همنشین ما می شوند. این همنشینی، شهد انس و رفاقت ایشان را در کام ما می چشاند و در نتیجه معرفت بالاتری نصیب ما می گرداند. راه همنشین شدن با هر کس «ذکر» اوست. در حدیث قدسی آمده است:
انا جلیس من ذکرنی.(۱)
من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.
این یک قاعده کلی است که انسان با «ذکر» محبوب خود، می تواند همنشین او گردد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:
الذکر مجالسة المحبوب.(۲)
ذکر، همنشین با محبوب است.
آن چه در این امر نقش محوری دارد، «محبت میان ذاکر و مذکور» است. این محبت، انگیزه «ذکر» محبوب می شود. «ذکر» محب را همنشین محبوب می سازد و این همنشینی باب انس با محبوب را

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۳، ص:۳۲۹.
۲- ۲. غرر الحکم، جلد ۱، ص:۸۵، حدیث ۳۲۲.

می گشاید. پس کلید انس گرفتن با محبوب، «ذکر» اوست. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

الذکر مفتاح الانس. (۱)

ذکر کلید انس است.

راه عملی انس و رفاقت با حجت خدا علیه السلام ذکر اوست. یاد همیشگی و دائم، انسان را به مرتبه مجالست با امام زمانش علیه السلام می رساند و این مجالست، از طریق ذکر «انس» با ایشان را به ارمغان می آورد. چشیدن طعم شیرین انس و رفاقت با حضرت بقیۀ الله ارواحنا فداه مشروط به ظهور آن حضرت نیست. با امام غائب می توان انس گرفت و رفاقت ایشان را یافت.

ممکن است محبت به امام عصر علیه السلام به اندازه ای نرسیده باشد که یاد ایشان به طور مرتب و پیوسته در قلب و ذهن انسان حضور داشته باشد.

ولی انسان می تواند به تدریج، یاد ایشان را در اوقات مختلف شبانه روز در قلب و زبان خود نگاه دارد، تا این که رفته رفته محبت او افزوده شود و آرام آرام به جایی برسد که دوستی با غیر ایشان را نپسندد.

می گویند: شخصی در حال خودش بود، کسی وارد شد و پرسید: تنها بودی؟ پاسخ داد: الان تنها شدم، او با ذکر محبوبش همنشین او گشته، و در حقیقت تنها نبوده است. اما وقتی دیگران او را از این ذکر باز می دارند، چون همنشینی با محبوبش را از دست داده، احساس تنهایی می کند.

به راستی کسی که امام زمانش را به صفت «الانیس الرفیق» بشناسد، اما در عمل، بیش از اشتغال به «ذکر» ایشان با یاد دیگران زندگی کند،

---

۱- ۱. غرر الحکم، جلد ۱، ص:۱۴۵، حدیث ۵۴۱.

چگونه شکر عملی این نعمت را به جا آورده است؟!

شکر عملی نسبت به دستگیری امام علیه السلام

اهل بیت علیهم السلام همواره به عناوین مختلف، شیعیان را به این نکته تذکر داده اند که: اگر نیازمند هرگونه دستگیری مادی و معنوی هستید، باید به ما روی آورید.

در فصل گذشته با بیان اسامی و اوصاف مختلف ائمه علیهم السلام به گوشه هایی از دستگیری های اهل بیت علیهم السلام اشاره کردیم. حال می خواهیم بدانیم که برای ادای شکر عملی نسبت به این اوصاف باید چگونه عمل کنیم؟!

خاندان وحی، غار محکم، فریادرس هر بیچاره و درمانده، پناهگاه هر فرار کننده، نجات دهنده افراد ناامن، و نگهدارنده کسانی هستند که به دامان ایشان چنگ بزنند. اگر امام شناس هستیم، باید به این اوصاف ایشان معتقد شویم، تا شکر قلبی، عملی شود. سپس برای ادای شکر عملی درهر زمان و مکانی که نیازمند دستگیری هستیم – یعنی همیشه و همه جا متمسک به ایشان شویم، با این اطمینان که دست ما را خواهند گرفت. همان طور که «غریق» وقتی در آب دست و پا می زند، به محض دیدن «کشتی نجات» تنها به دستیابی به آن می اندیشد و فقط زمانی آرامش می یابد که به سفینه نجات برسد.

اگر امام علیه السلام را به عنوان «غیاث المضطر» و «کهف حصین» می شناسیم، باید در عمل هم به سوی ایشان برویم و در گرفتاریها به سوی حضرتش روی آوریم و متوسل شویم. در غیر این صورت، عملاً نعمت امام علیه السلام را کفران کرده ایم.

ص:۲۱۶

## درس بیستم: شکر عملی (۲)

### اشاره

در درس گذشته شکر عملی برخی از اوصاف امام عصر علیه السلام را مورد توجه قرار دادیم. اینک به بررسی برخی دیگر از اوصاف ایشان می پردازیم:

### شکر عملی «علم مصبوب»

هر کس در طزلب علم می کوشد و امام عصر علیه السلام را «علم مصبوب» می داند، باید به در خانه ایشان برود، با یاد و نام حضرتش به درس و بحث و تعلیم و تعلم بپردازد، کوششهای خود را صرفاً وسیله ای برای عالم شدن بداند و علم واقعی را از ایشان بخواهد. چگونه می توان اعتقاد داشت که علم از سرچشمه فیاض امام علیه السلام سرازیر می شود، ولی هنگام کسب دانش – لااقل به اندازه سخن دیگران – به احادی ائمه علیهم السلام توجه نکرد؟ چنین کسی در عمل، مخالف یاور قلبی خویش عمل کرده و کفران نعمت نموده است.

آیا به راستی باور داریم که علم، مختص ائمه علیهم السلام است و طبق فرمایش امام معصوم علیه السلام ایشان «المخصوص بالعلم»(۱)

هستند یا نه؟ اگر باور داریم، پس باید فقط در خانه ایشان برویم، تا عملی را به ما بچشانند که در آن حقیقت علوم نهفته است.

نحوه رفتار کسی که با عمل به این عقیده اهتمام به شکر منعم دارد، در مقایسه با دیگری که چنین اعتقادی ندارد، کاملاً متفاوت خواهد بود. چنین کسی، اگر در جلسه درس ابتدا برای امام زمانش دعا می کند، اگر درس می خواند یا درس می دهد یا می نویسد یا مطالعه می کند و ... در همه این احوال، کسب رضای حضرتش را مد نظر دارد و به این حقیقت کاملاً توجه دارد که در صورت کوتاهی و سهل انگاری در تحصیل علم، نباید به بهره مندی از علم امام علیه السلام امیدوار باشد. او می داند که وظیفه اش زحمت کشیدن و تلاش در کسب علم است. اما این تلاشها و کوششها را صرفاً وسیله می داند. امید اصلی به همان «علم مصبوب» است که تا نخواهد، کسی «عالم» به معنای واقعی کلمه نخواهد شد.

کسانی که دل خود را به یادگیری چند اصطلاح خوش می کنند و از ولی نعمت علم غافل هستند، نه تنها از سرچشمه حقیقی علم سیراب نمی شوند، بلکه چون در عمل مرتکب کفران نعمت شده اند، مشمول وعید الهی قرار می گیرند و خطر عدم دسترسی به علم واقعی، ایشان را تهدید می کند.

---

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجة باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، حدیث ۱.

### شکر عملی «الوالد الشفیق»

برای ادای شکر عملی این اعتقاد که امام علیه السلام «والد شفیق» (پدر دلسوز) هستند، باید در پاسخ رفتار پدرانه ایشان با امت خویش، شیعیان نیز چون فرزندان صالح عمل کنند و همیشه در نظر داشته باشند که یک فرزند خوب، چگونه با پدر و مادر دلسوز خود برخورد می کند؟

فرزندی که پدر و مادر توانا و مهربانی دارد، همه حاجات خود را نزد آنها می برد و از ایشان کمک می خواهد. اگر محبت پدرانه امام زمان علیه السلام را هم چشیده باشیم، همه گونه توقعی از ایشان پیدا می کنیم.

در کوچکترین امور خود به آن حضرت علیه السلام مراجعه می نماییم. آن گاه، نه تنها در طلب حاجتهای خویش احساس شرم نمی کنیم، بلکه همه سخنان و درد دلها را – که از افراد غریبه پنهان می داریم – نزد ایشان می بریم. چیزهایی را که حتی از پدر خود هم نمی خواهیم، از ایشان درخواست می کنیم و اگر چنین نکنیم معلوم می شود که اعتقاد قوی نداریم.

مقتضای «والد شفیق» بودن، توجه به «ولد» است. گاهی فرزند، خطاکار و ناصالح است، ولی تا وقتی که فرزند اوست، (۱)

پدر، او را رها نمی سازد. حتی اگر لازم شود که فرزند را تنبیه کند، در قلب خود مایل است که او سریعاً عذر خواهی کرده، به نزد پدر برگردد. پدر مهربان،

---

۱- ۱. باید در نظر داشت گاهی کوتاهی در اعمال سبب از دست رفتن اعتقادات صحیح می شود، از آن جا که امام علیه السلام تنها پدر «امت خویش» هستند، گاهی شخص با انحراف از اعتقادات صحیح، از تحت تکفل امام علیه السلام خارج می شود.

بیش از فرزند مایل به برگشتن او به دامان خویش است و تحمل دوری او را زودتر از خود فرزند، از دست می دهد.

حضـرت مهدی علیه السـلام به واقع پدر دلسوز هسـتند. آن چه در بیان این وصف ایشان ذکر می شود. براساس منطق قوی است، نه یک بحث احساسـی و مبالغه آمیز. این ارتباط، واقعاً برقرار است و ما باید چنان اعتقادی به امام زمان علیه السـلام داشته باشیم که در اعمال ما نمایان گردد.

همـان طور که برای پـدرمان دلتنـگ می شویم، به دیـدارشان می رویم، تلفن می زنیم، نامه می نویسـیم، و درد دل می کنیم، با امام زمان علیه السلام نیز باید همین گونه رفتار نماییم و این راهی است که خود معصومین علیهم السلام به ما آموخته اند:

کتبت الی ابی الحسن علیه السـلام ان الرجـل یحب ان یفضـی الی امـامه مـا یحب ان یفضـی الی ربه، قال: فکتب: ان کان لک حاجهٔ فحرک شفتیک، فان الجواب یاتیک.(۱)

شخصـی به امام هادی علیه السـلام نامه نوشت که: کسی دوست دارد آن طور که با خدای خویش ارتباط پیدا می کند، با امام خود ارتباط داشـته باشد (آیا امکان دارد)؟ حضـرت علیه السلام در پاسخ نوشتند: اگر حاجتی داری، لبهایت را تکان بده، جواب به سوی تو خواهد آمد.

فرزند نیازهای خود را در درجه اول به پدر دلسوز خود می گوید.

این توقعی است به جا که پدر از او دارد. اگر پدر بفهمد که فرزندش به دیگری مراجعه کرده، چه بسا بسیار ناراحت شود. امام علیه السلام هم به رعیت خویش اجازه فرموده اند ه در هر حاجت کوچک و بزرگی

---

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۰، ص:۱۵۵، حدیث ۴۲.

ص:۲۲۰

ایشان روی آورند و وعده فرموده اند که – اگر شخص جزء خواص دوستان آن حضرت باشد – به محض حرکت دادن لبها، پاسخ خواهد شنید. (۱)

## نوشتن عریضه به امام علیه السلام

### اشاره

امام مهدی علیه السلام حتی اجازه فرموده اند که به ایشان نامه بنویسیم و باب این عمل در زمان غیبت کبری هم چنان باز است.
یکی از راههای ارتباط مستقیم با امام عصر علیه السلام نوشتن عریضه است بدین گونه که: در ص:کاغذی، حاجت خود را بنویسیم، با امام زمان علیه السلام درد دل کنیم و آن را داخل ضریح معصوم علیه السلام یا در آب جاری یا برکه – با صدا زدن یکی از نواب اربعه امام زمان علیه السلام بیندازیم. در این صورت باید اطمینان داشته باشیم که امام علیه السلام از آن مطلع می شوند. عملاً نیز با تمسک به این روش، شکر عملی خود را اعلام می کنیم.(۲)
حال به نمونه ای از عرض حاجت به صورت کتبی خدمت حضرت ولی عصر ارواحناه فداه و چگونگی جواب حضرتش توجه می کنیم:
مرحوم آقا میرزا ابراهیم شیرازی حائری نقل می کرد: در مدتی که در شهر شیراز بودم، چند حاجت داشتم که بسیار مهم بودند و همه فکرم متوجه آنها شده بود و بسیار ناراحت بودم. یکی از آن حاجات، توفیق زیارت کربلای معلی و قبر حضرت

---

۱ – ۱. درباره مراد از خواص و اختصاص این امر به ایشان در حلقه های بعدی این سلسله درسها در بحث «غیبت» توضیح کافی خواهد آمد.

۲– ۲. برای اطلاع از کیفیت نوشتن عریضه به ساحت مقدس امام عصر علیه السلام، به کتاب بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص:۲۳۴ و ۲۳۵ مراجعه کنید.

سید الشهداء علیه السلام بود و چاره ای نداشتم جز این که متوسل به دریای کرم حضرت مهدی علیه السلام شوم.

روزی در نزدیکی غروب، از شهر شیراز، تنها و مخفیانه خارج شدم و نزدیک استخری که آب زیادی درآن بود، رفتم. از میان نواب اربعه، جناب حسین بن روح (نایب سوم) را خواندم. عرض کردم که در روایت وارد شده که نواب اربعه را بخوانید، به آنها سلام دهید، عریضه خویش را تسلیم کنید و آنها را واسطه رساندن عریضه به امام علیه السلام قرار دهید. از این رو عریضه خود را در آب استخر انداختم و هنگام غروب آفتاب، از دروازه دیگر وارد شهر شدم. بر این کار من غیر از خدای تعالی کسی آگاهی پیدا نکرد و هیچ کس را از عمل خود مطلع نساختم.

وقتی صبح شد، در محضر استادی رفتم که نزد او درس می خواندم، در حالی که همه هم درسهایم حاضر بودند. ناگاه دیدم سیدی جلیل القدر – در لباس خدام حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام – در آن مجلس وارد شد و نزدیک به شیخ استاد نشست. من و اهل مجلس، تا آن وقت او را ندیده و نشناخته بودیم و بعد از آن مجلس هم او را در شیراز ندیدم. آن سید رو به سوی من نمود و مرا به اسم صدا کرد و فرمود: آقا میرزا ابراهیم! بدان که عریضه توخدمت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه واصل و به آن بزرگوار تسلیم شده است. من از این گفتار ایشان مبهوت شدم، در حالی که دیگران معنی کلام او را نفهمیدند و لذا سؤالی در مورد آن نکردند. سید فرمود: من شب گذشته در خواب دیدم که جماعت بسیاری در اطراف جناب

سلمـان محمـدی رحمه الله علیه جمع شـده انـد و در نزد آن جنـاب عریضه هـای بسـیاری است و آن جنـاب مشـغول نظر نمـودن به آنهاست.

جنـاب سـلمان تا مرا دیـد به من فرمود: برو نزد میرزا ابراهیم علاوه بر اسم من، سایر مشـخصات مرا بیان نموده و فرموده بود که به او بگو: این رقعه او در دست من است (و دست خود را بلنـد نموده بود) و به حضـرت حجت علیه السـلام واصل شـده است. دیـدم آن رقعه که در دست داشت، مهر کرده است. من در عالم رؤیا دانستم که رقعه هر کس را که آن سرور قبول می نمایند، آن را مهر می کننـد و آن که حـاجتش را قبول نمی نماینـد، اصـل عریضه اش را بر می گرداننـد. حاضـرین از صادق بودن خواب آن سـید، از من پرسـیدند. قضـیه را برای آنهـا بیا کرده، قسم یاد نمودم که احـدی بر این کار مطلع نبود. آنها مرا بشارت به قضاء حاجتهایم دادنـد و چنـان که شـد که به من بشـارت داده بودنـد. طولی نکشـید که موفق به زیـارت کربلاـ شـدم، چنـان که الاـن در اینجا هسـتم و سایر حاجتهایم نیز بحمدالله برآورده شده است. (۱)

یک امام شـناس واقعی یقین دارد که تمام عریضه های او به خـدمت حضـرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه واصل می شود و ایشان نسـبت به همه آنها هم آگاهی دارند و هم عنایت و توجه خاص به نویسنده می فرمایند.

ماجرای ذیل نمونه ای است از این توجه و عنایت خاص امام علیه السلام به دوستان با اعتقاد خویش.

---

۱- ۱. البغری الحسان، جلد ۲، بساط چهارم، ص:۱۹۸ با اندکی تغییر ادبی.

شبی مرحومه حاجیه منصوره خانم فقیه احمد آبادی (فرزند صاحب مکیال المکارم) در عالم رؤیا می بیند در کنار چشمه ای که از خیابان احمد آباد گذر می کرد و پلی بر روی آن زده شده بود که به آن «پل بلند» می گفتند، آقایی بزرگوار و نورانی و خوش سیما ایستاده و فرمودند: به مادرت بگو چرا مدتی است برای من نامه نمی نویسد؟ فردای آن شب، همسر مرحوم آیهٔ الله فقیه احمدآبادی، به منزل فرزندشان (حاجیه منصوره خانم) می آیند و ایشان از مادر سؤال می کنند: شما عریضه نوشتن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه را ترک کرده اید؟ مادر می پرسند: چطور؟ ایشان جریان رؤیای خود را می گویند.

همسر آیهٔ الله فقیه احمدآبادی منقلب می شوند و توضیح می دهند که: من به فکر افتاده بودم آیا عریضه هایی که به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه می نویسم، به دست ایشان می رسد یا نه.

و لذا مدتی بود به طور کلی عریضه نوشتن را ترک کرده بودم، و به هیچ کس اظهار نکردم تا ببینم نشانه ای ظاهر می شود یا نه. تا این که شما این خواب را دیده اید و معلوم می شود که نه تنها عریضه ها به دست حضرت می رسیده، بلکه در این مدت هم که برنامه ام را ترک کرده ام، آقا امام زمان علیه السلام متوجه بوده اند و از روی لطف و عنایت فرموده اند که: «به مادرت بگو چرا مدتی است برای من نامه نمی نویسد».

جالب است بدانیم که همسر آیهٔ الله العظمی فقیه احمد آبادی عریضه های خود را به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه در همین چشمه و در همین قسمت از آن که معروف به «پلد بلند» است،

می انداختند و آقا امام زمان حضرت بقیهٔ الله عجل الله تعالی فرجه هم در عالم رؤیا، در همان محل ایستاده بوده اند.(۱)

این داستان را نوه همین خانم با فضیلت از قول مادرشان (دختر مرحوم صاحب مکیال) نقل کرده اند.

با این ترتیب می توان فهمید که امام زمان عجل الله تعالی فرجه به کسانی که عرض حاجات به پیشگاه ایشان می نمایند، توجه و عنایت خاصی دارند. اهل ایمان نباید از عمل به این زمینه جلب محبت حضرت به خودشان غفلت نمایند.

## تجدید بیعت با امام زمان علیه السلام

یکی دیگر از راههای شکر نعمت وجود امام زمان علیه السلام، بیعت با ایشان است که انسان در مناسبتهای خاص با حضرت مهدی علیه السلام عهد ببندد و با عشق و علاقه، در مکانهایی که متعلق و منسوب به حضرت است مثل سامرا و سرداب مقدس و ... رفت و آمد کند و با خواندن زیارات و عرض ارادت تجدید پیما نماید.

بیعت با امام علیه السلام، در حقیقت اعلام وفاداری به آن عهد و پیمانی است که خداوند، از انسان برای ادای حقوق ایشان گرفته است.(۲)

این کار، از اعمال بسیار پسندیده ای به شمار می آید که در همه زمانها ضرورت دارد و خصوصاً در زمان غیبت آن حضرت – که چشمان مردم

---

۱- ۱. آشنایی با زندگی و شخصیت و شهادت دلباخته امام زمان عجل الله تعالی فرجه آیهٔ الله فقیه احمدآبادی، ص:۱۳ و ۱۴.

۲- ۲. بحث مربوط به بیعت و وفای به عهد امام علیه السلام در حلقه چهارم گذشت.

از دیـدار و شـناخت ایشان محروم است – اهمیت خاصـی دارد. بیعت، پیوند امام و مأموم را همواره، تازه و زنده نگاه می دارد و اثر تربیتی فوق العاده عمیقی در تقویت روحیه انتظار شخص عارف به امام زمان علیه السلام می گذارد.

کیفیت تجدید بیعت با امام عصـر علیه السـلام در کتابهای حدیثی آمده است. به عنوان نمونه در «دعای عهد» که از امام صادق علیه السـلام برای پیمان بستن شیعیان با حضرت مهدی علیه السلام رسیده، وعده داده شده که: هر کس چهل صبح این دعا را بخواند، از یاوران قائم علیه السـلام باشد و اگر پیش از ظهور حضـرتش بمیرد، خدا او را از قبر بیرون می آورد، تا در خدمت آن حضرت باشد و به ازاء هر کلمه از این دعا به او ثواب هزار کار خوب می دهد و هزار بدی او را محو می سازد.(۱)

در قسمتی از این دعا می خوانیم:

اللهم انی اجدد له فی صبیحهٔ یومی هذا و ما عشت من ایامی عهداً و عقداً و بیعهٔ له فی عنقی، لا احول عنها و لا ازول ابداً.(۲)

خـدایا من در بامداد امروز و در همه روزهای زندگی ام، عهد و پیمان و بیعت امام زمان علیه السـلام را بر خود، تجدید می کنم، به طوری که از آن برنگردم و هیچ گاه از آن دست بر ندارم.

---

۱– ۱. عن جعفر بن محمد علیهما السـلام انه قال: من دعا الی الله اربعین صـباحاً بهذا العهد کان من انصار قائمنا علیه السلام فان مات قبله، اخرجه الله تعالی من قبره و اعطاه بکل کلمه الف حسنهٔ و محاعنه الف سیئهٔ.

۲– ۲. بحار الانوار، جلد ۵۳، ص:۹۵، حدیث ۱۱.

بدین ترتیب می توانیم با امام عصر علیه السلام هر روز تجدید بیعت کنیم و به فضل حضرتش، بدین وسیله در زمره یاوران ایشان قرار گیریم.

عجز از شکر عملی

آخرین مربته شکر، این است که انسان، خودش را عاجز از شکر بیابد. این مرتبه وقتی عملی می شود که شخص، همه مراحل شکر قلبی و زبانی و عملی را به انجام برساند، ولی باز بفهمد که نتوانسته شکر نعمت امامش را به جای آورد. رسیدن به این مرتبه برخاسته از معرفت عمیق نسبت به نعمت امام علیه السلام می باشد.

## پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۷ تا ۲۰

۱. میثاق الهی که مأمور به ذکر آن شده ایم، چیست؟

۲. ذکر زبانی امام علیه السلام چگونه محقق می شود و دارای چه مراتبی است؟

۳. رابطه میان «معرفت»، «محبت» و «ذکر» را توضیح دهید.

۴. شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام چگونه تحقق می یابد؟

۵. شکر عملی وصف «الوالد الشفیق» نسبت به امام عصر علیه السلام چه مصادیقی دارد؟

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹